

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب <u>السنن المرفوعة</u> حاکم النسخ	جمهوری اسلامی ایران
مؤلف <u>درائت شریف</u> امام اربعین	شماره ثبت کتاب
مترجم <u>محمد علی میرزا</u> اول ازت ب ابنی الزائرین	۱۳۵۲۱۵
موضوع	
شماره قفسه <u>۲۸۱/۲۵</u>	

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	۳۵
۳۸۱	

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۳۵۲۱۵

کتاب السنن الکبریٰ حاکم النسخ
مؤلف درائت شافعی امام ازبک سمرقانی
مترجم محمد علی میرزا اول ازبک ب اسنن الزائرین
موضوع

شماره قفسه ۲۸۱/۲۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۳۵۲۱۵

کتاب السنن الکبریٰ حاکم النسخ
مؤلف درامتخت مستجاب الله امره از تفت سیهامی
مترجم شیرعلی شیرازی اول از تفت سیهامی
موضوع

شماره قفسه ۲۸/۲۸۱

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۳

اسرار از ارس
ابا، انا، خاند

ف
س. س. شسر

۲۰۲۵

حق نمایند و بجا دارند از جمیع ازارها شهادت دهند با ایشان سفارش نمود که بر سر
 عجمان و کوه شمرهای همت بکنند که از بلاد عجم است داخل شود بلکه همین بیان
 گویند که گمراه شده اند به اسرائیل و بدید به اسرائیل در آن زمان بت پرست بودند
 و تا تل نیستند در هیچ یک از کماهای ایشان نقل نکرده اند که در زمان آنحضرت
 بنی بر طرف شده باشد لا بد علامت مزبور جهت مان آن حضرت نگرفتند است
 بلکه ذکر نام این علامت جهت مان خص محمد کفنه است بسبب آنکه همه بضای
 فائزند که آن حضرت سعی در بر طرف نمودن بت ها کرده بسیار از ایشان است که
 و هم چنین بنو اتر پسند است که کاهنان در آن زمان بر طرف شدند پس می اندک در
 فصل چهارم از کتاب که یاد کرده است که حضرت زکریا در عرض عظیم نور و در دو
 طرف آن نور و شمع روشن بود از جبرئیل پرسید که این نور و این نور بنون
 چیست جبرئیل گفت که اینها دو فرشته اند که همیشه در خدمت فرقا نفرمای کل
 روی زمین ایستاده خدمت میکنند بعد از آن آنحضرت بطرف بالا نگاه کرد که
 کتابی را دید که بر او می کند از جبرئیل پرسید که این چیست جواب گفت که این
 نامه است که ظاهر خواهد شد در تمام روی زمین چنانکه در آن هر ذری چنانچه
 در آن جانوشه شده شود و در آن هر کسی که قسم دروغ خورد موافق آن شود
 و خدا بپیم آن کتاب را بخانه هر دو و هر کسی که قسم دروغ خورد خواهد فرستاد که در
 آنجا ساکن شده و در ریشه خانه ایشان را بکند و مخفی نماید که بضای این حکایت
 دلیل خاتم النبیا بودن حضرت عیسی می دانند و کتاب مزبور را عبارت از انجیل
 میگویند و بچندین لغو زبان حضرت ندارد و آنکه بنابر این عبارت میباید که

که پادشاه کل زمین پدر آن دو فرشته نباشد بن نقل بر یک بوده باشد حضرت عیسی
 با نقاشی بر نقاشی فرزندی نبوده و هیچ یک از بضای درجانی از کتب خوچین و در
 که در خدمت حضرت عیسی باشند ذکر کرده اند و آنکه حضرت عیسی پادشاه نبو
 جهه آنکه بو حنا در فصل ششم انجیل خود ذکر کرده که روزی چند نفر جمعیت نموده
 خواستند که حضرت عیسی را پادشاه نمایند حضرت عیسی این معنی را نماند بگوئی
 که بچند در موضعی از انجیلها مذکور است که حضرت عیسی فرمود که پادشاهی در دست
 نیست در بسیاری از مواضع دیگر کتب معبره ایشان ظاهر میشود که آن حضرت
 پادشاه نبوده پس گوییم آنکه در فصل هجدهم انجیل لوقا مذکور است که من مبعوث شد
 مگر بر کوه سفندان گمراه شده اند به اسرائیل پس مبعوثی در کل زمین بنوده است
 چنانچه آنکه حضرت زکریا در کتاب یک ایشان چهار انجیل را از آنکه همگی را حق
 میدانند پنج گانه آنکه حکایت توان در دو کتب که قسم دروغ خورد در انجیل
 مذکور نیست ششم آنکه جبرئیل فرموده است که در تمام روی زمین ظاهر خواهد
 شد و از آنچه در فصل هجدهم انجیل لوقا و سایر مواضع کتب ایشان نقل شده
 انجیل میباید که در میان بنی اسرائیل معمول باشد در کل زمین و این خصوصیت
 همگی در میان حضرت رسول متفق بود و آنکه امام حسن و امام حسین هم کردند و
 علی هم در خدمت آن حضرت بودند و مشخص است که اے علی است چون مسیحی لغت
 عبری لغت این نقل نموده اند در آن لغت حزن معنی نیست بجای آن الف میگویند
 علی را محزون یا اے نموده اند چون خدا بپیم در قرآن حضرت امیر المؤمنین را با
 زینون تشبیه نموده بان دو امام معصوم در این صوت بتون صادق خواهد بود

بنابر اینکه ایشان دو فرزند از آن حضرت در میوه آن درخت مبارک زینور اند
 و در این صوت معنی سخن حضرت که اگر این دوزینون چلیکند یا نبی معقول میگوید
 و مخفی نماید که نصاری در کتب خواری را بمعنی دو غنایت گرفته اند و معلوم است که در
 این صورت نیز باید باحوال ایشان نمیکند چنانکه فرزند دو غنایت معنی ندارد
 که مراد جبرئیل تواند بود و مع هذا حضرت امیر مدینه بنون نامیده شده و این اسم
 حضرت علیه نقل کرده اند و آنکه نصاری یادشاهی حضرت محمد صلی الله علیه و آله
 است که آنکه آنحضرت بن تمام عالم مبعوث بود پس پادشاه کل زمین خواهد بود چنانکه
 آن حضرت در کتاب ظاهر ساخت و مشخص است که مراد از کتابی که پادشاه مبعوث قرآن
 پنج گانه حکایت توان در دو کیسه که قسم دروغ خورد در قرآن مذکور و مراد
 همان است ششمی که چون آن حضرت بر تمام این عالم مبعوث بود کتاب و در تمام زمین
 ظاهر شد اگر کتاب مزبور از نصاری بیکی از کتب قبل از زمان زکریا مثل تورات
 انجیل و غیره باشد که در آن مقام فرموده است که در تمام زمین از کتاب
 ظاهر خواهد شد و غیر قرآن کتابی دیگر نمیتواند بود چنانکه در فصل ششم
 کتاب مزبور مذکور است که خداوند تعالی مینماید که من خواهم فرستاد بندگان مشرعی
 خود را و در فصل ششم کتاب مزبور ذکر شده که اسم خاتم انبیاء مشرعی خواهد بود
 در تحت فرمان او و بپایان کتاب گذاشته خواهد شد و چون نصاری این سخن را متعلق
 محضت علیه می دانند حال آنکه با اتفاق ایشان آن حضرت از حواله بیت المقدس
 ظاهر شد و بیت المقدس در سمت مغرب است پس بنابر این آن حضرت مغرب خواهد
 بود مشرعی و چون بعد از حضرت که پادشاه مشرعی و سواي حضرت محمد صلی الله علیه و آله

البته مراد از آن حضرت خواهد بود که در مکه که در طرف مشرق است ظاهر شد این دید
 قوی تر میشود و اینکه در کتاب مذکور بعد از سخن مزبور ذکر شده است که آن شخص
 بیت الله را بنا خواهد گذاشت چون بیت المقدس از زمان حضرت علیه همیشه
 معبود و قبله نبی اسرائیل بود نمیتواند بود که چنانچه نصاری میگویند مراد از بنا
 بیت الله اینجا باشد و چون کعبه معظمه در اوایل بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله
 بر مکه از رونق عادی بی خانه شده بود و در زمان آنحضرت قبله اهل اسلام
 شده و آنحضرت بنای و تورات را گذاشت مشرعی بود مشخص است که مراد از بنای بیت
 الله و توان مقام مقدس است چنانکه در فصل نهم از کتاب که مراد مذکور است
 که آن حضرت در شان خاتم انبیاء فرموده که در میان عجم عدالت خواهد نمود و از در کتاب
 نادر با و از منتهای این ناسنهای من حکم خواهد نمود و این نیز متعلق بحضرت علیه
 نمیتواند بود چنانکه در فصل نهم از کتاب مذکور است که حضرت علیه مکه
 بخوارین خطاب نمود که من مبعوث شد ام الا حجه هذابت که شدگان نبی اسرائیل
 پس علیه م بر تمام عالم حکم نفوذ که خاتم پیغمبران تواند بود و چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله
 این عالم مبعوث شد از در ناسنهای با حکم نمود البته مراد حضرت که مراد از سخن مزبور آن
 حضرت است فصل ششم در دلیل که از کتابی پیغمبر استخراج شده در فصل دوم
 کتاب مزبور ذکر شده که خداوند تعالی مینماید که من خواهم فرستاد بندگان مشرعی
 خود را و در این طرف عالم را و پیغمبر هم عجم را و بپایان کتاب که جمیع عجم در نظر
 او باشند پس از این خوانند از خوبهها و خوبههای خانه اخین بر از خانه اولین
 و در این خانه اخین عدالت خواهد بود و در فصل مزبور بانکه فاصله مذکور است

که خدا بفرماند که مردمان سرکون خاتم النبیین بادشاهان و خیرات
بادشاهی عجم را خواهم شکست بخاری این سخنان را از دلائل خاتم النبیین بودن
حضرت علی علیه السلام میدانند و حال آنکه بغیر از بادشاهی عجم را در زمان حضرت عیسی
هم بکافران نغز نکرده است و دیگر جمیع عجم در انتظار حضرت عیسی نبوده است
آنکه آن حضرت چنانچه مثل از این ذکر شد خود گفته است که من مبعوث نشدم مگر
بر نبی اسرائیل پس سواي نبی اسرائیل در انتظار آن حضرت نبوده اند چون تعبیر
اما بادشاهی عجم در زمان حضرت محمد و آن حضرت بر کل عالم مبعوث بود البته
مراد آن حضرت است معلوم باشد که تضاری خانه را بمنزله بیت المقدس گرفته اند
و مقام دیگر که بیت المقدس ترجیح داشته باشد و مراد از خانه اولین آن جا تواند
شد نقل نکرده اند که ماصدق خانه اخیری بیت المقدس تواند بود پس لازم میباشد
که مراد از خانه اخیری کعبه باشد که در زمان حضرت محمد و قبله شد سرکون نبیها
بادشاهان عجم و شکست خیرات آن که در آخر مدکور است در زمان آن حضرت و زمان
و بعد از وقوع رسیده و وقوع آن را در زمان حضرت عیسی هیچ کس نقل نکرده است
فصل هفتم در بیان آنکه از کتاب جبروت نبی که در کتاب با کول کوینداست باشد
اول آنکه در فصل سیم از کتاب مذکور در شان خاتم النبیین ذکر شده است که از کوه
قارون خواهد رخسید اسماء را نورد و مراد خواهد گرفت و ثنای او زمین پیر
خواهد نمود و این سخن را که تضاری آنرا منعلق حضرت علی علیه السلام میباشد و وجه
تعلق آن حضرت نداشت در وجه آنکه اعتقاد ایشان بآنست که حضرت علی علیه السلام از حواله
بیت المقدس ظاهر شد چنانچه قبل از این در فصل اول ذکر شد بکوه قارون

که در مکه است بنبی نداشت و مشخص است که مراد حضرت محمد است که از مکه ظاهر شده
از آنجا چون افتاب رخسید و این عبارت که ثنای او زمین را پیر خواهد نمود نیز
است بآنست که حضرت محمد است پس آنکه آن حضرت بر تمام عالم مبعوث بود و موافق
آنچه که حضرت علی علیه السلام بر نبی اسرائیل مبعوث نبوده و آنکه در همان فصل جبروت
نیز بتمام انبیا و خطاب کند که چون نور اکوهم را دیدند در دهن و سرشان شدند
و در پاچه بر طرف شد و افتاب ماه اطاعت نمودند و بنور پیرهای نور و شنه
نیز نور را خواهد گرفت و خشم نور زمین را پیر خواهد کرد و در آمد بشفاعت
امت خواهد بود و صحرایش کشته سر کرده خواند ستمکار را و خاله کرده پیرهای آنرا
از پایشان بالا و لغز کرده بناهای او و تضاری این سخن را در شان علی علیه السلام میداند
و حال آنکه نقل نکرده اند که در زمان آن حضرت بادشاهان که ایشان کوهها را در
این مقام عبارت از اذان میدادند از دین آن حضرت در دهن و سرشان شدند
و در پاچه خشت شد و افتاب ماه اطاعت آن حضرت نموده باشند و آن حضرت
نیز و نیزه ای داشته باشد و خشم زمین را پیر خواهد کرد و امت خود را خلاص نموده باشند
و سر کرده را کشته باشد چنانکه با اتفاق ایشان آن حضرت با کوه خیمه نماند و
جنگ کرده و کبیران کشته است مجموع این علامتها در حضرت محمد صلی الله علیه و آله
آنکه بادشاهان که تضاری کوهها را عبارت از اذان میدادند از آن حضرت ترسیدند
شدند و در پاچه ساوه خشت شد و افتاب بفرموده آن حضرت بعد از غروب معاودت
نمود و ماه با شاره آن حضرت دوباره شده بدین نحو اطاعت نمودند و آن حضرت نیز
نیز داشته جمعی کثیر از سر کرده آن دشمنان که سر کرده خانه ستمکار عبارت از

از یک از ایشان تواند بود و در چند هائے آنحضرت کشته شدند و پادشاهان
 هم بنفیر آنحضرت منقرض شدند و خالے نمون پنهانی خاندرشمن و لعن
 نمون بتاجهائے ایشان مشخص است که عبادت از این معنی است **فصل**
 در دلا پله که از کتاب بود حضرت اود استنباط شده **اول** آنکه در زبواول
 در شان خاتم انبیا و مذکور است که او مثل درختی است و کنا داب که در موم
 خود میبود و هلا بنابر سخن بنیضارے که میثو را با اولاد تعبیر کنند لازم آید که
 این بحضرت علی علیه السلام تعلق نداشته باشد چنانکه بالا اتفاق او اولاد نداشته
 و چون حضرت محمد را اولاد بسیار بود لا بد مراد از آنحضرت خواهد بود
ح آنکه در زبور یازدهم حضرت اودم بجای تبسم در شان خاتم انبیا و
 مناجات کند که خداوند اکار فقیر را بخواست تو کومل کودک بدیم خواهی نمود
 و بعد از چند کلمه میگوید که دیوان بدیم و مظلوم را بکن و بنیضارے که این سخن
 را منعلق بحضرت علی علیه السلام میدانند خطا نموده اند زیرا که بدیم کسے است که او را پدر
 باشد و فوق شود و حضرت علی علیه السلام پدر نداشته و بنیضارے خدا را پدر
 او میدانند و خدا همیشه حق و نایب است پس بدیم بران حضرت صادق و نسبت
 و با اتفاق مزین این معنی در حضرت محمد صم منقول بود که پدر آن حضرت را و
 طفولیت از دار دنیا رحلت نموده بود و فرشتها و ظلم میکردند و حق تعالی آن
 جناب از شر ایشان محافظت و با و کومل معانیت نمود که بر همه اهل انفاق
 امید پس را بنیضارے بدیم بران حضرت صادق است آنحضرت خاتم انبیا و
 خواهد نه غیر او **س** آنکه در زبور بیست و سیم حضرت اودم در شان

خاتم انبیا میفرماید که اخبار دنیایم زمین و هر کس که در اطراف او ساکن است
 با او خواهد بود و بعد از آن خطاب میکنند به بختها که در هائے خود با باز گیرند
 و در هائے ابد را با لا برید که داخل شود پادشاه نور و چون طشتها پر کنند که
 که این پادشاه نور کیست جواب شنوند که شجاع و توانا و در جنگ و نصاری این
 سخنان را منعلق بحضرت علی علیه السلام میدانند و خال آنکه چنانچه قبل از این مکرر
 ذکر شده است آنحضرت مبعوث نشد مگر بر نبی اسرائیل پس صادق نیست
 که اخبار تمام زمین با او بوده باشد و چنانچه مذکور شد پادشاه بنو امیه
 و ایشان بشجاع و توانا آنحضرت قائل نیستند پس آنحضرت مراد نمیتواند
 بود و چون حضرت محمد بر تمام عالم مبعوث و پادشاه بود و با اتفاق مزین
 شجاع و توانا در جنگ بود پس ناچار مراد آنحضرت است خاتم انبیا و غیر آنحضرت
 که نیست **چهارم** آنکه در زبور چهل و چهارم حضرت داود میگوید که ای
 از همه کس شجاعتره بنده شمشیر خود را بر دوی و آن خود و بعد از چند کلمه دیگر
 میگوید که جمعی در زبردست تو خواهد افتاد و بر هائے تو نند و بنیضارے و د
 لهای دشمنان پادشاه و بعد از چند کلمه دیگر میگوید که نشسته خرن پادشا
 در دست است تو و استقلال او از آن دهکذاست که در خرن پادشاه است
 و بعد از چند کلمه دیگر میگوید که بعوض پدر و مادر فرزندان خواهی داشت
 و ایشان را و خواهی ساخت در کل روی زمین و بدین جهت همک امته
 بنو افراده خواهند نمود و بنیضارے که این سخن را منعلق بحضرت علی علیه السلام
 خطا نموده اند زیرا که آنحضرت چنانچه مذکور شد شجاع بنود و شمشیر داشت

و در دست آن حضرت که کشته و افتاده نشد و بتر کمانه نداشت چون
 بضاری و زاحداً میدانند که دیگر پادشاه او نمیتواند بود و نقل نکرده اند
 که در خبر پادشاهی و در دست آن کشته شد و در خبر پادشاهی و در دست آن
 دختری بود و در دست آن جواب خواهم که با و اتفاقاً حضرت دخترا پادشا
 نبو و حضرت علی بن ابی طالب فرزند نداشتند که متافاً باشد که بعوض پدر و مادر
 فرزند آن داشته خواهد بود و قطع نظر از آن حضرت علی که پسر او بود
 در کل و زمین پادشاه نشد و چون شجاع حضرت امیر المؤمنین و متفق
 علیه و ذوالفقار آنحضرت مشهور است ثابت است که در دست آن حضرت
 جمعی کثیر از شجاعان عرب بقتل رسیدند و جمعی که دشمن پادشاه دومی
 زمین یعنی حضرت محمد بن بود و در برتر کشت و در خبر پادشاه دومی زمین یعنی
 دخترا محمد که فاطمه باشد و وجه آن حضرت بود و دانه فرزند و نواره
 بعوض پدر و مادر داشت که هر یک بعد از دیگری امام دومی در کل زمین
 بودند و حضرت صاحب الزمان را که از اولاد آنحضرت است همه امتها از دست
 خواهند نمود پس ناچار مراد آنحضرت است و عز و پیغمبر که آنکه در زبور چهل
 و پنجم مذکور است که عجم مضطرب میشوند و تختهای پادشاهان سرنگون
 خواهد شد و بعد از چند کلمه ذکر شد که کمان و آلات جنگ جدا را
 خواهد شکست سپهر خواهد سوزانید و بضاری این مراتب را در کتب خود
 ذکر نموده اند که علامت آن خاتم انبیاء است که حضرت علی باشد و حال
 آنکه در جای از کتب خود ظهور این مراتب را در زمان مزبور نقل نکرده اند

و در کتب اهل اسلام تصریح مذکور است که مقدار و لا در حضرت محمد بن
 تختهای پادشاهان سرنگون شدند آن حضرت مکرر با جمعی کثیر از کفار جنگ
 کرده ایشانرا شکست داد و مراد از شکستن آلات حرب همان است پس مراد
 محمد بن و آنحضرت خاتم انبیاء خواهد بود و ششم آنکه در زبور پنجاه و چهارم
 مذکور است که خاتم انبیاء خواهد گفت که هرگاه دشمن من بگردد من میگفتم
 البته مثل نموه طافتم با و دم و اگر بیکانه بمن افتد عظیمی بسند من وی
 خود را از او پنهان مینموم اما تو محمد بن و سر داری و غوثی که همراه من
 خود شهادت میدهند و اول مینموردی با یکدیگر بر یافت و بیت الله مبارک در پناه
 و بعد از چند کلمه دیگر میگوید که خداوند العبادت خود خلاص کن و روح مرا
 از آنجا که نزد یک بمن میجویند زیرا که ایشان از میان جمع کثیر همراه من میشد
 و عوض بابشان داده شد و از خدا نرسیدند و مصحف را باطل نموده
 و سخنان او را در نایب الی غیر داده اند اما تو خدای منی او را در جاه عذاب
 خواهی انداخت زیرا که فانیان و منافقان روزهای خود را نصف خواهند
 نمود و من از صاحب امید دارم و بضاری میگویند که مراد از ششم که خاتم
 انبیاء از او شکوه مینماید و هوذا اسک نبي است که از حواریین حضرت علی بن
 بود و بود با او را بیه در هم تطبیع نمودند که آنحضرت را با ایشان نشان دهد
 و او آن حضرت را بیهودیان نشان داده فاشان شد که یهودیان جمعیت
 نموده آن حضرت را شهید نمودند بدین جهت علی بن که خاتم انبیاء است از آن
 شخص پاره میجوید اما در جای از کتب خود نقل نکرده اند که شخص مزبور

خویشا شخصیت و سردار بوده است هم چنین فائز بنسبتند که احدی بجز خدا
تغیر داده باشد پس مطابق احوال علییه نیست خصوصاً در دو جا خانم لبنا
بجای بیتم خطاب کند و در آخر میگوید که من از صاحب امیدوارم و هرگاه
خسر علییه بنا بر سخن باطل ایشان خدا باشد چگونه بجای خطاب میتوان بود و
از صاحب امیدوار میتوان بود و در مطابق بفتن سخنان باحوال حضرت محمد
سخنی نیست بر آنکه کتب شیعه را دیده اند از مذاهب شریفشان اطلاع دارند
کما بینغی واضح است که مراد از شخصی که خاتم انبیاء عم از او براری میجوید عثمان
علیه اللعنه است که در اواخر خاتم انبیاء محمد بود و محمد و سردار بود و خویشی
انحضرت داشت اکثر اوقات در خدمت آنحضرت میبود و با وجو این غرض است
نرسید مصحف را بغیر داده سخنان خدا را در شان علی عم را اینجا انداخت و
بدین جهت همیشه در عذاب خواهد بود و مشخص است که علی امت که نصاری
در حق نفل عبادات از لغت عبری بلغت یمن بنا بر آنکه در آن لغت حرف یمن
همینا شد و مجایه آن الف میگویند آن نموده اند و و عز بنون که ایشان
الی ادر انهم نام بغیران میکنند معنی ندارد و همگانی که حضرت را در
در زبور هفتاد و یکم بجای بیتم مناجات میکنند که خداوند ابد قیامت خود را
بر پادشاه و حجت خود را بشا هزاده و بعد از آن میگوید که در ایام او حجت بهم
خواهد رسید و پادیه عدالت خواهد بود تا ماه بر طرف شود و حکم خواهد
نمود از درنا نادریا و از درو خانها تا اطراف و در زمین و در برابر او پادشاه
خواهند نمود جیشان و دشمنان او زمین را خواهند لیسید و پادشاهان

جزیرها حجت و هدیه خواهند فرستاد و پادشاهان عرب بمن پیش کشان
خواهند آورد و بوی سجده خواهند نمود و کل پادشاهان زمین و کل عجم
در خدمت خواهند بود و این سخنان را بضادی میگویند که بحضرت علییه
متعلق است حال آنکه با آنحضرت تعلق ندارد زیرا که چنانچه قبل از این مکرر
ذکر شد آنحضرت پادشاه بنو و بر نفی پادشاهی است از او بهم نرسید
که احدی از اولاد آنحضرت شاه هزاده تواند بود و مشخص است که سر از این غش
که تا ماه بر طرف شود قیامت است لازم میباشد که از زمان حضرت علییه قیامت
در میان مردم عدالت ناپدیه باشد حال آنکه محقق خلاف این معنی بر احدی
پنهان نیست هم چنین عدم اجزاء حکم آنحضرت بر غیر نبی اسرائیل مکرر ذکر
شد پس عبادات مربوط که دلالت بر نفی حق حکم بر کل عالم را دارد هیچ وجه متعلق
بحضرت علییه نمیتواند بود و سایر امور از باب بوس جیشان و مدلت شمشیر
و هدیه فرستادن پادشاهان و صاحبان خیابان پیش کش ملوک عرب
همین و سجده کل پادشاهان زمین و در خدمت بودن کل عجم را احدی از بضادی
در موضعی از کتب خود نقل نکرده اند که در زمان حضرت علییه عم بوقوع رسید
نابشد و چون موافق احادیث شیعه حضرت محمد ص با لاتفاق پادشاه بود
و در قیامت شفیع گناه کاران و بر جمیع انبیاء و اولیاء مقدم و کلید هفت
در دست آنحضرت خواهد بود سر از پادشاه آنحضرت دادن قیامت
همین معنی است بنا بر پادشاه بودن آنحضرت بر هر یک از اولاد و امجادش
شاهزاده صاف است اما چون در کتب شیعه ظهور در امت مد کوره ذابحت

حضرت صاحب الزمان ع نقل کرده اند میباید که مراد از حضرت باشد زیرا که آن
 حضرت جعفر لقا دارد و بعد از ظهور و جرح خود از این عالم تمام و دنیا را از عدا
 پر خواهد نمود چنانچه از ظلم و جور بر شده باشد و عدالت را بنیاد خواهد کرد
 و بر تمام عالم حکم او نافذ خواهد گردید و جمیع پادشاهان روی زمین
 در برابر او زلزل و مطیع و فرمان بردار و حاکمیت گمارد از حضرت خواهد گردید
 و از بعضی حواری که در باب عدم تعلق این سخنان از حضرت علیه ع مذکور
 شد ظاهر میشود که مراد حضرت سلیمان علی نبی و او هم نمینواید و هشتم
 آنکه در زیور نورد و ششم حضرت اود در شان خاتم انبیاء مقرر باید که میباید
 این در دور او باشد و تحقیق این معنی را در حضرت علی احکام از نصاری نقل
 نموده اند چون در کتب شیعه مذکور است که همیشه بر بروی حضرت محمد
 سابه افکن بود و مشخص است که مراد از حضرت است غیر از خاتم انبیاء نیست
 و این دلیل قوی تر میشود باینکه در زیور صد و بیستم حضرت تلو و خطاب تمام
 انبیاء میکنند که انبیا در روز و ماه در شب قورا نخواهند سوزانید بر
 لازم آید که مراد همین معنی باشد که مراد آنکه در زیور صد و بیستم حضرت
 را و خطاب کند که تو ای که بر روی ابر نشسته بالامبردی بر روی نال نابد
 را امبردی این سخن چنانچه نصاری گفته اند معلق حضرت علیه ع نمینواید
 بر زیرا که احکام ایشان وقوع این مرآت است از حضرت نقل نکرده است
 بلکه مراد از شخص علی ع است که در کتب شیعه مذکور شده که مکرر حضرت محمد
 جهت انجام امری که پیش آمد بود از این طلیعه آن حضرت را روان نشانید

فرمود که علی ع از جانب مفضل بن عمر بنید و دیگران با جی بر روی بنا طریقی
 بیاد امر فرمود که بساط را بر داشته بچایند که از حضرت فرموده بود بر در
 آنکه در زیور صد و بیستم مذکور است که در زمان او دید و کریمت و کوهها خو
 شحال شدند چون نصاری این سخن از حضرت علیه ع و او را خاتم انبیاء نمیدانند
 میگویند که چنانچه ایشان میگویند مراد حضرت علیه ع نمینواید بود زیرا
 که وقوع این علامت ادر زمان از حضرت احکام از ایشان نقل نکرده و چون بنویسند
 رسیده است خشک شد در با چه بنا و که ماصدق کریمین در با است مقارن
 و ادر حضرت محمد ۳ بوقوع رسیده مشخص است که خوشحالی کوهها عبارتست
 از سجده کوههای ابوفیس عرفات است رحمن تولدان حضرت چنانچه در آن
 کتب شیعه مذکور است پس مراد از حضرت است غیر از خاتم انبیاء و نبی است
 آنکه در زیور صد و نوزدهم از زبان حضرت خاتم انبیاء ذکر شده است که وای
 غریب من بطول انجامید و سالک شدم با انا که در سلاسل کتند و چنانچه
 در کتاب کلوبین و سایر کتب معتبره لغت فزنگیان نوشته شده سلاسل عربستان
 را گویند و عدل سبند حضرت علیه ع بعد از ایشان محتاج اظهار و بیان نیست
 و این سخن صحیح است و این که مراد حضرت محمد است چه آن حضرت با اتفاق
 فریقین عرب بود و از حضرت آشرفین از مکه که مولد و موطن او بود بیرون کردند
 و مدینه که و آن بی غریب بود و هجرت فرمود مدت یک سال گذشت و آن را
 آنکه در زیور صد و بیست و ششم حضرت اود مقرر باید که مراد دستهای حضرت
 خود و در آن مقرر میوه دهند است و طاق تو و فرزندان تو نوشید

درخت بنویسند و در سفر نو و بعد از چند کلمه میگوید که خواهی دید میزدند
فرزندان خود را عدالت کنند در اسلام و این سخنان بنا بر تاعاد کلی ایشان
که آنچه از این قبل سخنان در کتب پیغمبران مذکور است بعلق محکم انبیاء دارد
و میباشد که در باره حضرت عیسیٰ صادق بنا شد زیرا که نقل نکرده اند که آن
حضرت از مرد دست خود محضیل و در منبوه است با اتفاق فریقین انحضرت
زن و فرزند نداشتند در جائی از کتب ایشان مذکور نیست که آن حضرت
بد درخت بنویسند تا میگوید شد با مثل جهت احدی از اینان حضرت بنر هیچ
از مراتب انقل نکرده اند و چون همگی این مراتب در حضرت علی عم زاده و در
حضرت محمد مصطفی بود ناچار در آنحضرت است زیرا که ملت به او تان خود را
بسا حین تابع صرف نموده اذان ده گذر محضیل و در نمود و فاطمه دختر حضرت
محمد و وجه آن حضرت بود و از آنحضرت فرزندان بهم رسانید و چون بگوید
که در فصل چهارم در دلائل کتاب که با نقل شد آنحضرت بد درخت بنویسند
تا میگوید شد بنا بر آن حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و نوچه های درخت
بنویسند میگویند و فرزند فرزندان که در آنحضرت صاحب الزمان است
است که بعد از ظهور و عالم را بر از عدل خوانند و چون آنحضرت از ظلم وجود پر شد
باشد که پیش از آنکه در زبور صد و نهم از زبان خاتم انبیاء ذکر شد
است که دشمنان من مشورت نموده اند که مرا بر طرف نمایند و متبکران در سوره
من نله گذاشته اند و احدی از مضارده احوال عیسیٰ و بنحوی نقل نموده است که
تا این سخنان مطابق باشد و چون در کتب شیعه مذکور است که چهار درخت

ازین کتاب عربی که نگه تمام داشتند و یکی از آنحضرت محمد بن روی کوهی فتنه
درها از کوه بر سر راه آنحضرت میبازد اخذ که شر آنحضرت م نموه محمد ص را هلاک
سازد و مشعل است که مراد همین معنی است غیر و خاتم انبیاء نیست مثل ابر عیسیا
در زبور صد و چهل ذکر شد که خاتم انبیاء میگوید خداوند مرا نکه دارد از نله که
برای من گذاشته اند از بدایه و بدایه اموز گناه کاران و در زبور صد و چهل و یکم
از زبان خاتم انبیاء مذکور است که در این راه که میرفتم نله حبه من پنهان کردند
و بجانب راست که نگاه میکردم که بنویسند مرا شناخته اند و بر کمر من نادر
بنوم و که بنویسند جان مرا محافظت کند بنوای خداوند صلا بلند کردم که بنویسند
و ارم خلاص کن مرا از آن نکه در پی از در منند و خلاص کن مرا از آن نکه در کمر منند
تا توانم ما بم نوا فراد نمایم و مؤمنان در انتظار که وعد خود را در باره من بعمل
آورند و چنانچه گفته شد این مراتب انضار و حجه عیسیٰ و نقل کرده اند و خطایم
اند که مغفلان آنحضرت میدانند و چون چنانکه ذکر شد مطابقت تمام باحوال
حضرت محمد دارد البته مراد آنحضرت است نه حضرت عیسیٰ و چنانچه
آنکه در زبور صد و چهل و سیم از زبان خاتم انبیاء مذکور است که خدا انست که
تعلیم میدهد بدشمنهای من خنک را و با نکتتهای من چهار را و این سخنان تعلق
بحضرت عیسیٰ ندارد زیرا که با اتفاق فریقین که آن حضرت تا که جنان نموده و
مشخص است که مراد آنحضرت است که همیشه با کفار بجایاد و مجادله مشغول بود
و فتح نموده و مضاری نیز شجاع و محادله آنحضرت را نقل نموده اند و فصل
در دلائل که از کتب حضرت سلیمان استخراج شد اول آنکه در فصل اول کتاب

در پیشانی حضرت سلیمان میفرماید که حکمت خدا بنعم که پیش از همه چیز بود کجای که
 یافته است حکمت پیش از همه چیز افزاید شد بعد از چند کلمه میگوید که خدا بنعم
 که پروردگار بکنا و بر همه چیز قادر است او را افزاید با روح مقدس او را از ادب و شایسته
 خود و این سخنان را نصاری مجتهد علیهم السلام منقول از حضرت را خاتم انبیاء می
 دانند حال آنکه در شان آنحضرت نمیتواند بود زیرا که ایشان را خدا میدانند
 پس هیچ بلد از این عبارات که حکمت پیش از همه چیز افزاید شد او را افزاید با روح
 مقدس حضرت علیهم السلام صادق میباشد و چون احادیث اهل اسلام در باب حضرت
 محمد مطابق سخنان حضرت سلیمان است چنانچه در کتب شیعه مذکور است
 که آن حضرت بعلم موسی بوده و پیش از همه مخلوقات افزاید شد و خداوند تعالی
 نور آن حضرت عرش و کرسی و سایر مخلوقات را افزود پس مراد آن حضرت خواهد
 بود و غیر آنجناب خاتم انبیاء نیست این دلیل قوی میشود باینکه در فصل سیم
 کتاب من بود ذکر شده است که فرزندان حکمت اهل مقدس او بند و نسل ایشان
 مطیع و مجتهد خدا بنعم بدو را بفرزندان بلند گردانید و حضرت را در او افزودند
 آن ظاهر نمود و همگی این سخنان بنا بر الوهیت حضرت علیهم السلام با عباد و مضار
 و بنودند بدو و فرزند حججه آنحضرت با اتفاق فریقین دوباره آنحضرت صادق
 نیست شخصی است که حضرت محمد منقول دارد زیرا که آنحضرت از قراد اخبار
 شیعه بعلم موسی بود و او را امام از اولاد آن حضرت اهل بیت مقدس
 آنحضرت بودند و خدا حضرت علی را که پدر ایشان بود با آنان بلند گردانید
 و حضرت را در آن کاف طایفه دخیل حضرت محمد نامید پس ایشان ظاهر نمود

آنکه در فصل نسیب چهارم کتاب من بود حضرت سلیمان میفرماید که علم لغزین
 در خود خواهد نمود و از جانب خدا بنعم خود را عزت خواهد ساخت و در میان
 امت خود خود را مدح خواهد نمود و در مسجد های خدا بنعم دهان خود را خواهد
 گشود و برابر خدا خود را ستایش خواهد نمود و از کثرت جماعت مقدس او بجز خود
 نمود و در میان شیعیان لغزین کرده خواهد شد و در میان رحمت شدگان
 خود را ستایش خواهد نمود و خواهد گفت که من از دهان خدا بنعم برآمده ام پیش
 از همه خلایق و بسبب من را اسما نهان نور بهم رسید که بر طرف نمیشود و مانند
 بخار تمام زمین را گرفتم و در بلند بهای ساکن شدم و تخت من در ستون ابر بود و
 نه تمام اطراف سما را گردید و عمیق من را شکافتم و در موحیای دریا
 قدم نهادم و بر جمیع امتهای و خلایق پیشوا و مفید بودم و دل جمیع بزرگان و
 کوچیان را بعبادت من گزید و با یما آنم و در میان جمیع انان فرغ غلبه من
 و میراث و صاحب سنا کن خواهد شد و در آن محل پروردگار عالمیان بمن فرمود
 و گفت بمن آنکه سر افزاید است که در اسلام ساکن باشی و آن میراث تو است
 در میان شیعیان من ریشه انداز و از اول پیش از ما خدا افزاید شد و تا آخر
 الزمان بر طرف نخواهم شد در مقام مقدس در برابر او خدمت کردم و بعد
 از چند کلمه میگوید که بجانب من منتقل شوید همگی شما ها که بمن استیفاء دادید
 و بسبب فرزندان من پر شوید زیرا که روح من از غسل شیرینتر و لذیذ تر است و ذکر
 من تسبیح است تا بیا تمامت بر طرف نخواهد شد هر کس مرا بخورد هرگز گرسنه
 نخواهد شد هر کس مرا بنشیند هرگز تشنه نخواهد شد و هر کس مرا بنهد

شرمند نخواهد شد هر کس با سر من عمل کند گناه نخواهد نمود و هر کس مرا جدا کند
 جفا نماید نخواهد یافت این مراتب کتاب مذکور و مصحف خداست و ششانه
 راستیست در آخر این فصل میگوید که من نظر خواهم کرد بطریق خوابندگان و بودا
 خواهم کرد جمیع انانرا که از صاحب آمدند و احادیث پیغمبرانه خود را بر او
 خواهم نمود و انرا خواهم گذاشت چنانکه در نفس حکمتنا شد و نشانها
 ایشان بخود باز نمیکند از زمان مقدس گاه باشند که من بجهت خوبهها
 کار نموم بلکه کار نموم چنانکه در جنتی حقایق و تضادی این سخن
 منقول بخبر عیسی میباشند حال آنکه این مراتب را بجهت چنانکه انحضرت
 نقل شده و قطع نظر از ان عبادات چند در این مقام مذکور است که منافات
 تمام با الوهیت عیسی که ایشان فایده دارند و انرا که از جانب خداست
 خود را بجز خواهد ساخت پس میباشد که او غیر خداست و باشد تا این سخن صادق
 تواند بود و در انجا که من از دهان خدا یتیم برآمده ام پس از همه خلاص
 نایان خدا یتیم چنانچه ایشان فایده مند میشوند بود و سبب کرد و انجا
 که بود در کار عالمیان بمن فرمود و گفت بمن آنکه مرا افریده است چنانچه
 در انجا که در مقام مقدس در برابر او خدمت کردم **پس** در انجا که بسبب
 فرزندان من بر شو و پس بد و چنانچه مراد عیسی میباشند بود بیک آنکه انحضرت
 با نفاق و فریب فرزند نداشتند و آنکه منافات با الوهیت که ایشان فایده
 داد و شکم و انجا که پیش از زمانها افریده شد که احادیث پیغمبرانه
 خود را بر او خواهم نمود **و گفت** که در انجا که پیش از زمانها افریده شد

از جانب خداست **و گفت** که در انجا که پیش از زمانها افریده شد
 و چون حضرت محمد با علم موسوم شد این مراتب از ان حضرت متحقق بود پس مراد
 انحضرت است بر آنکه عزت حضرت در دو کامجناب کردگار مجید بود که چنانچه اظهار
 انکاف نیست هیچیک و صباء انحضرت بقل فرموده اند که خدا یتیم با انحضرت فرمود
 که لولا ان لما خلفت الا فلاک یعنی اگر تو نمیشد اسماعیل را نمی افریده پس صاق
 است که خود را از جانب خدا یتیم عزیز ساخته است چون انحضرت در خصایص
 مذکور خود سخنان بسیار فرموده پس این عبادات که خود را در میان امت
 خود مدح خواهد نمود در باره انحضرت صاق است مراد از کشودن دهان
 در مسجد های خدا یتیم یا موعظت که در مسجد الحرام و سایر مساجد مقدسه
 مردم فرمودند تا در کجای عز وجل است و انشای نماز در مسجد اقصیه و مسجد
 کوفه در سبب معراج و مراد از این سخن که از کثرت جماعت مقدس و عجب
 بود و اولاد انحضرت و سادات عالی در درجات است که با وجود آنکه در آن
 سابقه بسیاری فایده ایشان در دست ظالمان شهید شدند کثرت ایشان
 محل عجب است و صفات و تقریباتی ان حضرت در میان امت خود نه در مرتبه
 است که احتیاج بذکر باشد پس معنی این عبادت که در میان شیعیان تعریف
 کرده خواهد شد واضح است این عبادت که مراد دهان خدا یتیم برآمده ام
 پیش از همه چنانچه اول چیزی که خدا یتیم خلقت فرموده است بود مراد است سیر
 احادیث متعدده شیعه که دلالت بر تقدم خلقت ان حضرت بر جمیع مخلوقات
 میکنند از دهان خدا یتیم برآمده ام گنایه است از امر کن چنانچه در قرآن
 مجید میفرماید که انما امرنا ان بقول له کن فیکون یعنی نیست

و چون حضرت محمد با علم موسوم شد این مراتب از ان حضرت متحقق بود پس مراد

چنانکه اراده کند چنانکه بگوید و بشود تا بشعر استیلا بخشد
مهر و کرم و اول از پیش حق تعالی بکلمه تکلم فرمود پس آن کلمه نوری شد و از آن
نور جناب مقدس نبوی من و اهل بیت من خلق نمود و معنی این عبارت که
بسیب در آسمانها نور جهر میگردد که بر طرف نمیشود از احادیث معتدله اهل بیت
او آن که عرش کرم و لوح و قلم و افتاب ماه از نور آن حضرت مخلوق شده اند
ظاهر میشود و مانند اتحاد تمام زمین را که قلم اشاره است بخلاف نور مضاف
از نور آنحضرت چنانچه که در احادیث اهل اسلام مذکور است اینکه در حقین نور
و صی و از دهم از نور نماند آنحضرت تمام زمین را مؤمنان خوانند که در حقین
در احادیث اهل اسلام مذکور است مراد از این سخنان که در بلند پاهای ساکن
شد و تخت من در ستون بر بود و نه تمام اطراف آسمانها را که دیده ام این
که در حدیث شریف مذکور است که خدا بنعم نور آنحضرت را هفتاد هزار سال
در پشت ساکن کرد این پس هفتاد هزار سال دیگر او را در سدره المنتهی ساکن
کرد اینک پس نور آنحضرت را از آسمان با آسمان منتقل کرد ایند تا با آسمان اول
پس در آسمان اول ماند تا حق تعالی اراده نمود که حضرت آدم را با این نور و نور
در بنا قدم نهادم اشاره است بچند در حدیث و صیاء آنحضرت مذکور است
که حق تعالی از نور محمد بنیست و نا از نور این نور در هر دریا علی چند بود که بغیر از
خدا که پدید آید پس امر فرمود نور آنحضرت را که فرو رود در دایمی عزت
در دایمی صبر و در دایمی خشوع و در دایمی تواضع و در دایمی ضا و در دایمی وفا
و در دایمی حلم و در دایمی پرهیزکاری و در دایمی خست و در دایمی انابت و در دایمی عمل

و در دایمی شهادت و در دایمی هدایت و در دایمی خیر و در دایمی حیات تا آنکه در جبهه
بسیب با غوطه خورد پس چون از دایمی این نور را مدح و تعریف و مدح و ستایش
بگو او که ای حبیب من و ای پسر پیغمبران من و ای اول امیرانهای من و ای
آخر سولان من نوای شفیع روز جزا پس آن نور از هر شیء افتاد چون سرب
داشت صله بدیست چهار هزار قطره از آن رحمت پس خدا از هر قطره از نور آن
حضرت پیغمبر از پیغمبران را این نور بدیست صد و این عبارت که بر جمیع آنها
و خلا بود پیشوا و مقدم بودند دل جمیع بزرگان و کوچکان را بعبادت نمودند
و با مال نمود و در میان جمیع آنان فراقت یافتیم در آن آنحضرت از احادیث
معتدله شیعه در باب فضل و تقدم حضرت محمد صیاء و سایر مخلوقات
مقدس امام آنحضرت بر پیغمبران در نماز در شب معراج و مکلف بودن
جمیع انبیاء و اولاد و دوستان آنحضرت و اهل بیبا و هم و خبر دادن فضایل ایشان
بامت خود که هو حق تعالی و میباید صاحب ساکن خواهم شود اشاره است
تا آنکه نور آنحضرت را هر یک از انبیاء و پیغمبران تا با صاحبان آن عالم رسیده است
در آنحضرت برقرار ماند زیرا که آنحضرت بالفعل در جوار است در وقت خود
ظهور خواهد نمود و مراد از این سخن که در اسلام ساکن باشد آن میباید توانست
ظاهر است در میان شیعیان من دلش انداز بفرمان ایشان گفت دوستی
خویش کن چنانچه آنحضرت این مراتب را بعمل آورد تا اینک مراد این است که
در حدیث اهل بیت آنحضرت مذکور است که فرمود اند که حق تعالی کرد
محمد را از طینتی که آن کوهر بود در زیر عرش و از زان در آن طینت امیر المؤمنین

را خلق کرد و از زمانه طینت امیرالمومنین در لهای شیعیان ما داخل کرد پس در لهای
شیعیان ما پس سبب شناسان است بسوی او در لهای نام برانست نسبت با ایشان ما
هم زمانه بود نسبت به زمانه این عبادت که از اول پیش از زمانه این بزرگوار شد
است با جادیه که دلالت بر نعمت خلق بود آن حضرت بر سایر مخلوقات میکند که یکی
از انجمله این حدیث است که اول ما خلق الله نوری یعنی او چیزی که خدا یقیناً از پیش
بود من است چنانچه مذکور شد و تا آخر الزمان بر طرف نخواهم شد من را پیغمبر
و دین من حضرت است که تا آخر الزمان مؤمنان از پیغمبر استند و من او بر طرف
نخواهم شد و بجانب من منتقل شوید هر که شما ها که بمن اشتیاق دارید مرا در
کردار احادیث و صفات آن حضرت مذکور است که در آخر الزمان هر کس در میان
جناب آن بختار نمود آن حضرت را پیغمبر خواهند دانست و هر که خلافت را بخواهد
شد مؤمنان و کافران که مشتاق ملاقات آنحضرت و اهل بیت او و صاحب
الامر که روز ادم و صبا انجانب است باشند بخدمت ایشان خواهند رسید
و نسبت زندان من پر شوید یعنی از علم و حکمت چنانچه کسی که احادیث و صفات
ایشان را فرا گیرد و در علم و دانش نماز خواهد بود و خوی و بشری روح آن
حضرت و وارثان او که اهل بیت ماند و بقا و ذکر آن حضرت تا قیامت و در هر
حال مطیعان و شیعیان آنحضرت بخوبیها و بنفصیلی که در عبادات کتاب سلیمان
مذکور است که در کتاب شیعه ذکر شده و معتقد جمیع اهل اسلام و چنانچه
در کتاب اشاده شده است که این مراتب کتاب مذکور است و مصحف خدا یقیناً امت
که قرآن نایبند بر آن که این معانی از قرآن که او حق مستفاد میشود و خستند

خدا همان است نظر خواهم کرد که بجهت خوابیدگان یعنی در آخر الزمان بزم ها که
زند میشوند نظر خواهم کرد که هر یک شیعه و مؤمنان شدند و در دنیا جبهه متقدم
و در آخرت شفاعت نمود به بهشت هر روز خواهد کرد جمیع انانرا که از ضایع
امید دارند چنانچه از احادیث اهل اسلام ظاهر میشود آن حضرت چون از عالم
و صفات آنحضرت است که بسیار در نقل فرموده و الهام از احباب آنکه در تفحص علم
و حکمت باشند در میان امت گذاشته است معنی این عبادات که پیغمبر از احادیث
دایر کند خواهد نمود و الهام خواهد کرد که داشت چنانچه در تفحص علم و حکمت
نایبند ظاهر و واضح است نشانی ایشان را بخود باز میکند از زمان مقدم
یعنی همیشه یکی از امثال من که ائمه اند در میان شیعیان و حافظ دین خواهد
بود و نخواهد گذاشت که شریعت من در ضایع شود چنانچه در این زمان
صاحب این وصف حضرت صاحب الامر است از زمان مقدس یعنی از زمان
طه و آنحضرت و معنی این سخن که آگاه باشید که من بنده ای جبهه خود کار و تقوم
بلکه کاری نمودم چنانچه همه انانکه در جسد جوی حق اند از احادیث ائمه ظاهر
میشود زیرا که آن حضرت خواهر من متاع و مشقهای عظیمه حجت شیعیان
و منفعت دین حق ساخته است پس هر آنکه در فصل هشتم کتاب حضرت
سلیمان که بر پروریا و دم موسی ساخته اند حضرت سلیمان میفرماید که
منمندان که در دینند بنده و فله که همها البتاه نزدیک او و در میان جاده ها
و نزدیک راههای شهر فریاد میکنند و میگویند که ایها الناس من مکرر میکند
و صدای من بشناید از دم میرسد که ای بودگان بشنود پند مرا ای بی عقلان

منوجه شود که من سخنان بلند بشما خواهم گفت و بهای من گشوده میشود
 حجتی که بشما پیش از وقوع خبر هم و از این قبیل سخنان مذکور است
 تا آنکه میفرمایید که خدا بقیع مرا داشت پیش از آنکه خلقی ازین پیدا شود و از اول
 ازین شد پیش از آنکه زمین ازین پیدا شود و در عینها هنوز نبود و هنوز چشمها
 اسبابی نشده بود و هنوز کوههای زمین را هم نکرده بودند حال آنکه
 من بودم و در آن وقت که اسماء را میفرمودم خاص بودم و بخوشی هم
 روزها میگذرانیدم و بپیش در برابر او میکردهم هر وقت در مد از چند
 کلمه میگوید که ای فرزندان من بشنوید مرا صدارت مندا است که مرا میشنود
 و هر روز از خواب بیدار شود در حالتی که منوجه میفرماید که میگوید که
 زندگانی پیدا میکند و از صاحب شفاعت خواهد یافت نصاری میگویند
 که این سخنان عیسی معلق دارد و حال آنکه این اعتقاد صحیح نیست زیرا که در
 مقام مذکور است که خدا بقیع مرا داشت پیش از آنکه خلقی ازین پیدا شود و پیش از
 خلق اسماء و زمینها و کوهها ازین پیدا شدیم ای فرزندان من بشنوید مرا این سخنان
 تا الوهیت حضرت عیسی مکر ایشان قایلند و باور ندارند است این حضرت صلی
 تمام دارد و نمیتواند بود الا آنکه مرا حضرت محمد ص باشد زیرا که بنا بر آنچه
 در لغت است شیعه مذکور است حضرت مکر و در مجمع مردم و در مقامهای بلند
 موعظها نموده و مکر فرموده اند که پیش از همه مخلوقات ازین پیدا شدیم و قبل
 از خلق آدم ع پنجدهین هزار سال و در مقامهای قدس اسماءها بپیش خدا
 تعالی میبودم و فرشتگان بپیش و تقدیس را از من فراموش کردند و بپیش

تا حول
 سخنان در این مقام آن حضرت اندک از این سابقه ظاهر میشود **فصل هفتم**
 در بیان کتاب بارمنا ظاهر میشود **اول** آنکه در فصل سیم کتاب ما که در نیکان
 بنی موسی ساخته اند از زبان خاتم انبیاء ذکر شد است که شدم مضمون
 امن خود و بدگوهای ایشان همه روزی کرد مرا از دروها و مست ساختن مرا
 از تلخی و چند دندان مرا شکستند نصاری میگویند که این سخنان حضرت
 عیسی م معانی است اما خطائمه اند و آنکه نقل کرده اند که دندان این شخص
 که شکسته باشد چون کفایتش میدهد بحضرت محمد ص است و میگویند
 و دندان مبارک آن حضرت را شکستند پس بر او آن حضرت است عجز از خاتم
 انبیاء نیست **سوم** آنکه در فصل چهارم کتاب من بود ذکر شده است که
 حضرت ربابا از جانب خدا بقیع میفرماید که حیوانات پستهای خود را برهنه
 کرده به اطفال خود شیر میدهند و در خربسها میهرم و مثل علف خشک
 شده و بیابانهاست زبان طفل شیرخواره بکام چسبیده است و تشنگی و
 کودکان نان نمیطلبند که بپشت که از ایشان در مد و آنکه فراموش باشند
 در راهها هلاک شدند و آنکه در قصرها بزرگ شدند و در میان سرکین
 است غلامان و مظلومان و که از برف سفیدتر از شیرین تر و از دندان
 مندر نیک تر و از گوهر مقبول تر بودند روی ایشان از زغال سیاه تر شد که
 در کوچههای شهر شناخته نشدند مثل چوب خشک که بپشت ایشان با شمشیر
 چسبیده شد تر شد حال آنکه بپیش کشیده شدند از حال آنکه بظلم زمین هلاک
 شدند و نصای این سخن را معلق بحضرت عیسی میدانند و در روز قیامت حضرت

عینی در کلیکها مجنون و اندوه میخواستند حال آنکه خطا نموده اند زیرا که دفع
 هیچ یک از این حکایات خصوصاً چسبیدن زبان طفل را بکام در زمان خشم عینی
 نقل نکرده اند از این عبارات غریب و بلبند و بنده آن طفل ظاهر می شود
 و چون از فرار اخبار شیعه این سخنان موافقت تمام با احوال روزها شهادت
 امام مظلوم حسین بن علی بن ابی طالب کردند و در فاصله دختر محمد است و در
 البته مراد از حضرت است زیرا که در آن روز لشکر پیروز علی علیه السلام و العذاب
 حضرت و منسوبان آنحضرت را بدادند منع نمودند نکذاشتند که آن حضرت
 و کسان آنحضرت از شط فرات آب بردارند و زبان طفل بشیر خواره اینجا بنا
 بر آنکه بشیر مادرش از لشکر خشکی بود بکام و آن جناب با اولاد و خویشا
 و منسوبان که اشرف خلق زمان خوب بودند در صحرائی گریلا میبید نمودند
 و جسد های شریفشان زیر دست پای اسبان در زمین میغلطید تا آنکه آن
 کافران ازاده کردند که استی بد ز مبارک او بتازند و این جن جنش اثر ناهل
 بدست سیکد مصیبت ایشان مضاعف گردید و فضا ازاد کرده فاطمه دختر محمد
 از زینب خواندن دختر امیرالمومنین هم مرخص گردید نزد بشیر که در آن ناحیه
 بودند و گفته گفت ای ابوالخارث شیر سر بر داشت گفت میدانم که فرزدا میخواهند
 که ناجسد مبارک امام حسین چه کنند میخواهند که بدن شریف او را با پمال
 اسبان کنند چون بشیر این سخن را شنید دفت بمجد نگاه و دست خود را بر روی
 جسد مطهر آن حضرت گذاشت تا روز دیگر صبح آن دو سیاهان نان غنیمت
 بمجد گاه آمدند و آنجا را دیدند عمر سعد لعین گفت این فتنه ایست افشایند

و اینان غلامی بر گردیدند با امام زین العابدین علی کرده با صیبهها و همشیر هلو
 زنان آنحضرت که بصفات مذکوره از استه بودند بزدی تمام اسیر و بنحویکه در
 این مقام مذکور است ایشان را بر شتران برهنه سوار نمودند بشام نزد پدر لعین فرستادند
 و بسبب این افتاب دهنهای دیگر بکد و وی مبارکشان بنحوی منبر گردید
 بود و از تغییر رنگ ضعف لا غریب چون خوب خشکید پوستان ایشان با شتران
 مبارکشان چسبیده بود و در شهر شام که با هانت تمام میکرد ایندند شناخته
 نمیشدند و چنانچه از این عبارات ظاهر میشود حال آنکه اسیر شدند و پوستان
 بوز احوال آنانکه شهید شدند زیرا که در مدت حیات خود از اهانتها که با ایشان
 میرسانیدند از غریب نمون و واقعه گریلا همیشه درین حق و اندوه و با تمام
 لغت مشفق گفتم و بودند و سرها با ایشان با این حالت ذکوحیا و بیابانها و
 شهرها میکرد ایندند چون زینب با نظر مبارک بر سر سید الشهداء میافتا و
 سر خود را بر چوب محل میرد که خون بزد مین میبخت و فریاد میرد که ایاه فلان امیت
 که بجز درین دو زبان منصف گمیده ای و ای افتاب سپهر خلافت که بگردش و
 زکاد و رخ خود را در افق غروب از ما پوشیده ای برادر همزمان فاطمه دختر محمد خود را
 بطلب دلداری کن و از فرزند نام زده و بخود نزد خود علی بن الحسین خبری بگری
 که بدلت از جود دشمنان مجروح است دلش از شرم و توان مفرج است و شما
 اهل بیت آنحضرت را از دیدن اینها حالیه رو میزداد که نزد پدر بود که روح مبارک
 از بدن بشیر ایشان مفارقت نماید حضرت علی بن الحسین هم بر پدر بزرگوار خود
 بیست سال بر و این چهل سال گریست طعنا میبرد از آنحضرت حاضر میکرد ندی

میکر لیست ابیکه میاوردند بیانشا مدافعت میکرد و میگفت که این امضا عفت میگرد
 تا از یک از غلامان آن حضرت گفت که فدای تو شوم باین سول الله میبرسم که از کبر
 خود اهلان ساری گناه کادشوی فرمود که اما اشکوا بیه الاخر یعنی شکایت
 میکنم در دوا ندوه خود را مگر بخدا و مرشدانم از خدا بگویم آنچه شما عینا بیند
 و سر امام حکین را تا با سایر سرهای شهدا و بر نهها کردند پیش روی اهل
 بیت همه جا میرد ند چنانچه در احادیث بسیار مذکور است که آن لشکر شقاوت
 ان مظلومان چون بشام میرد ند ^{عقودشان} ندیدند از بیاضاری و آن راه افتادند
 راهبانی در خود مشرف شد مشاهده نمود که نوری از سر امام حسین علیه السلام
 بجانب آسمان ساطع است بان لشکر خطاب کرد که از کجا میاید گفتند که از
 عراق میایم و مجید حسین رفته بودیم و این سراو است برای یزید میبریم راهب
 گفت حسین پلدا و پسر عم پیغمبر خدا است مادر او دختر او است گفتند ای گفت
 لعنت بر شما اگر عیسی را پیری میبود ما او را بریدیدهای خود میباشیدیم پس
 راهب التماس کرد که شما لبر کرده خوب بگوئید کرده هزار درهم ازید و بمن هیز
 رسید است او را بگرد و سر این سرور را بمن دهید که ما مشیت نزد من باشد
 و چون وقت جبل شود پس هم پس ^{مهر} همیان زر کرده هزار درهم بود بر سر
 انداخت و عمر لعین صراحت کرده سرش را مهر نمود و بخیرانه داد خود سپرد و سر
 مبارک را ^{بنا} بان مندا آخر داد راهب چون سران بر کوار بدید خود برد
 صومعه او از نور روشن شد صدای هائقی شنید که خوشا حال تو و خوشا
 حال کی که حرمت این بزرگوار را ندان پس راهبان سر مطهر را با کلاب شدند

و نامش کافور معطر گردانید بر سجاده خود گذاشت و نامشان گردانید
 و گفت پرو در کادایم عیسی امر کن که این سر بر کوار با من بگو بدنا گاه سر
 مبارک امام حسین را بخیل آمد و گفت ابراهیم چه میخواهی راهب گفت که تو
 بگفته سران حضرت فرمود که منم فرزندان لبند محمد مصطفی و منم حاکم کوشه علی
 مرتضی نور دیده فاطمه و هراء و منم شهید گردا و منم لب نشنه مظلوم اهل جو
 و جفا راهب این سخن خردش بر آورد و در ویر روی مبارک آنحضرت گذاشت
 و گفت وی خود را بر من دارم تا بگوئی که منم ذاشفیع توام ناگاه سران سر
 گفت که بدید خد منم رای تا تو را شفاعت کنم در دوزخ را راهب گفت که اشهد
 ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله پس سر امام حسین را قبول شفت
 او نمود چون صبح خواستند سر را بگرد راهب بیام دیر آمد و گفت میخواهم با
 سر کرده شما سخن بگویم چون عمر لعین بیام دیر آمد راهب گفت ترا بخدا و جد
 صاحب این سر محمد مصطفی منم و سو کند میدهم که این سر را در صندوق گذارد
 و دیگر باین سر خفت ز سبای عمر قبول کرد و لیکر و فاکر و راهب دیر
 فرود آمد سر بجا و بنا با لها گذاشت عبادت منم و تا بر حمت الهی موت
 و چون بنزد یک مشغول سیدند و دهاسفال شده بود و بر یک روی
 ان نقش بود که لا محسن الله غافل عما یعمل الظالمون یعنی کمان مکن که خدا
 غافل است از آنچه میکنند ظالمان و بر روی دیگر نقش بسته که سیکلم لکن
 ظلموا ای منقلب یظلمون یعنی زود خواهند استم کازان که نماز
 کشا نشان بکجا است از مضمون و احادیث بسیار که در باب ^{بسیار}

و مشقت اضافت بلا و اهل بیت آنحضرت هم وارد شده است ظاهر میشود
که حال ایشان بدتر از احوال کشندگان بود و این دلیل بسیار قوی تر میشود
با اینکه در فصل چهارم یکم کتاب شعبان خدا بنعم مبرما بد که مسکینان و فقرا
من از پی اب میگردند و بنیابند زبان ایشان از تشنگی خشک شد و فی خواهد
آمد که بفرزاد ایشان خواهم رسید و این سخنان صریح است و اینکه مراد واقع
کر بلا است و در فصل شانزدهم از کتاب وجودیت که بنما بین ایشان معتبر و آنچه
در آن مذکور است قول خدا بنعم میدانند نیز این معنی ظاهر میشود زیرا که
در اینجا مذکور است که در آن اثنا فریاد و همهمه کردند قشون عراق و فتنه که پیدا
شدند و مظلومان مرخص شده از تشنگی و این نیز از احادیث ظاهر میشود
و هیچ یک از این تابع در زمان حضرت عیسی علیه السلام بر احد واقع و نقل نشده که
فصل پنجم از این کتاب در دلا بلی که از کتاب مکیس ظاهر میشود اول آنکه در
فصل پنجم کتاب مزبور از احادیث خدا بنعم ذکر شده است که بنما از بر طرف
خواهم نمود و صور آنها را از میان شما بیرون خواهم کرد و دیگر سجده نخواهید
نمود بجز من که بدست خود میسازد و بیاضی این سخنان را از سخنان
میدانند که جمیع خاتم انبیاء ذکر شده است میگویند که مراد عیسی علیه السلام است
و حال آنکه آنحضرت مراد نمیتواند بود زیرا که در زمان آنحضرت تیره بر طرف
نشده و آنکه خود را از امت عیسی میدانند بت چهره و صورتی چند در
کلیسایهای خود گذاشته بدان سجده میکنند سایر توانا صغیرات نسبت
با آنها عمل میباز دارند و نقل نکرده اند که در زمان آنحضرت تیره بر طرف شده

شده باشد و همگی بلند که حضرت محمد مرید و مینهای بنی اسرائیل و
مشرکین را از پرسش انحصار منع فرموده از آن زمان تا حال در مواضع مزبوره
بت پرست نیست پس مراد محمد و البته آنحضرت خاتم انبیاء است نه غیر
انجناب و همانکه در فصل هفتم کتاب مذکور خدا بنعم خطاب میکنند که
دوست مدانیدان را که خود را در ظاهر دوست مینمایند و اعتقاد کبر و باطن
میکند و از آنکه در بغل تو میخواهند بکنند و دهان خود را جهت آنکه دشمنان
خاتم انبیاء عیال و میبایستند و بعد از چند کلمه از زبان خاتم انبیاء مذکور
که من ضایع نگاه میکنم و خدای من بفرزاد من خواهد رسید ای زن من که
دشمن من خوشحال مباش از آنکه من که بر خودم خواست بعد از آنکه در
نار بک نشینم و صاحب و شریعما است و در آن محل خواهد دیدن من که دشمن
مر است بسیار شرمند خواهد شد و حجت آنکه در دل خود گفت که خدای تو
کجا است چشم من بر آن زن خواهد افتاد و در آن وقت خود را دیدم که با پا
شود مثل کل در کوچه و بیاضی این سخنان را در شان خاتم انبیاء
میدانند و مراد حضرت عیسی نمیتواند بود زیرا که آنحضرت چنانچه مذکور
شد با اتفاق کل بیاضی زن و فرزند عیال ندانند که چنین شکوها
از ایشان توانند نمود و چون آنچه در انتقام ذکر شده مطابق حال حضرت
محمد است بلا مراد آنحضرت است زیرا که عاقلان و خیرا با بکر که در آن
جناب بود در ظاهر خود را دوست آنحضرت باز می نمود و در باطن عداوت
و عناد با آنحضرت می نمود و چون بعد از مدتی از رحلت انجناب که

که خلافت ظاهر بی علی م که در آن حضرت بود رسید سر در جمعی از امت
 آن حضرت بجهت امیر المؤمنین علی رفت و ملاد از سر باران ملعونه است که
 با وجود آنکه مراسم مهر نایب نسبت با و جعل می آورد قدردان حضرت داندا لشکر
 آنچه از آن حضرت در ناب امیر المؤمنین عمه میشدند بر پدر خود جنز میزدند و با عیش
 مفاسد عظیم میشدند بدین جهت آن حضرت مکلف بود که اسرار خود را از غایب
 کرد و بخل و مغبوط بدینهمان داد و مراد از این سخن کرد دشمنان خاتم انبیاء
 عبال و میباشند همین معنی است مراد از این سخن که این که دشمن منی خوش
 حال میباش از انشادن برخو اهم خواست بعد از آنکه در تار یک نشین است که او
 از انشادن بغیر مرض موت آن حضرت خوشحال شد زیرا که میدانست که پدر
 او بعد از رحلت آن حضرت خلافت را عصب خود خواهد نمود و پادشاه ظاهر را
 بجهت منقلنج خواهد ساخت و بدین جهت خاتم انبیاء مکانات فاصواب او را
 بظهور صاحب الامر قرار داده است چنانچه در این مقام مذکور است که من
 بصاحب نگاه میکنم و مرتبه دیگر ذکر شد که صاحب و شنه نامت و معنی آنکه
 در تار یک نشین بودند آن حضرت در قیامت و منت ظهور صاحب الامر علیه
 السلام چنانچه در این مقام مذکور است که برخو اهم خواست بعد از آنکه در تار یک
 نشین محمد حیات یافته بر خواهد ساخت و غایب که موافق احادیث شیعه
 دشمن آن حضرت بودی اعتقادی بخدا داشت تا بنام مذلت عذاب گرفتار
 خواهد شد **فصلی واری هم در دلایله که از کتاب نا هو که بنی اسرائیل**
 از جمله پیغمبران میباشند ظاهر شده **اول** آنکه در فصل اول کتاب من بود

در شان خاتم انبیاء ذکر شده است که در تار با داخل خواهد نمود و کوهها را
 بجهت کینه با و در زمین را منزل می خوانند و از آنکه در آن ساکنند و بر ابرو
 در چنان از روی کینگی که توانا باشد و دشمنان بتاریک گرفتار و می شوند
 و هیچ بلد از نصاری و فروع این علامات را در میان حضرت عیسی مثل نکرد بعد
 و چون در کتب شیعه مذکور است که در چنان ولادت حضرت محمد در ناپاچه
 ساره خشکید و کوههای ابومیسر عزات سجد نمودند و زمین منزلت
 کشت نخهای پادشاهان عالم را سرنگون ساخت و سطوت و شجاعت آن
 حضرت بر بنیه بود که در وقت غضب و احدی را باری مقابله تا آن حضرت بنو
 پس البته مراد از آن حضرت خواهد بود و گرفتار شدن دشمنان آن بتاریک گاه
 از مبلا بودن دشمنان آن حضرت است بطبات کفر چنانچه از احادیث ظاهر
 میشود **فصلی واری هم در فضل و م کاب من بوره مذکور است که در دمهای**
 در و خوانه کثوره خواهد شد و نصاری این سخن را بنیان علامت زمان خاتم
 انبیاء عمه میدانند که بنا بر اعتقاد باطل ایشان عیسی عمه باشد و حال آنکه طایفه
 این چنین علامت را در زمان او نقل کرده اند و چون مقارن ولادت حضرت
 محمد م که در وادی سناوه که مدتها بود کسی در آن اب ندیده بود چشیده هم رسید
 اب جاری شد پس مراد از آن حضرت خواهد بود **فصلی واری هم در دلایله**
 که از کتاب امر که او را پیغمبر میدانند ظاهر شده در فصل سیم کتاب من بود
 ذکر شده است که بشویدای بنی اسرائیل میتوان بود که هر دو همراه باشند
 و آنچه خواهند توانند نمود میتوان بود که شهر میدان فریاد کند بے آنکه

فتح نماید مینواند بود که شیر بچه از خوانه خود صلا کند و چیزی بدست نیاورد
و بعد از چند کلمه میگوید که فریاد خواهد نمود شیر کیست که ترسان نشود
و نضادی این سخن را معالی بجا نم آید و مراد از آن حضرت علیه السلام میباشند
و حال آنکه از فقر و نیاز ظاهری میشود که یک ازان دو کسی که مبتلا باشد بپشرباشد
و چون از حضرت علیه السلام اثر شجاعت بظهور میسرید و او شجاعت دلیری آن
حضرت نضادی چیزی نقل نکرده اند و چنین کسرا نیز نقل نکرده اند که در میان
حضرت نباشد که بر نماند هم آنچه خواهند کنند پس مینواند بود که مراد علی
نباشد خصوصاً ذکر شده است که مینواند بود که بشرد و میدان فریاد کند بی آنکه
فتح نماید و آن حضرت با اتفاق ایشان هرگز نمیدان و معرکه خیل ترغی و فتح نکرد
است از کتب ایشان ظاهر میشود که چنین کسی که شیر بچه بر او صلا دادند در آن
زمان بوده نباشد پس این سخنان بجز بعلی بنی ندادند بلکه مراد محمد
و امیر المؤمنین هم که عم زاده و وصی آن حضرت است که هر مرتبه که باجم میآمد
رفتند تا وجود آنکه سپاه ایشان بسیار کرد و لشکر دشمنان اضعاف مضاعف
سپاه ایشان بود آنچه خواستند بر سر اعدا آورد و شکستهای فاجعه میباید
دادند و از علی هم که با بسلا الله یعنی شیر خدا موسوم و با لقب مشهور بود
میدان نیز نمیدان کارهای نمایان و آثار شجاعت بظهور میسرید که ذکر بکلی از
ان در این مقام کنجا بشناخته نباشد همانند شیر هرگز معبر که مرقت که فتح کنند
و هرگز و از دشمن بر نماند و شیر بچه که در این مقام مذکور است امام حسین
زیرا که مکر و سرگردان فرارش بجنبه میفرستند و کارش میباید خست و چون

امام حسین بجنبه ایشان رفت غالب کشته بر من فتح و بنزدی معا و در نزد
و مراد از شیر که در اذن کرد شد تا از امیر المؤمنین هم بفرمود است حجت آنکه
صدای آن حضرت را در حالت غضب میشنیدند از بیم سطوت و صولت آن
حضرت منکر و هر انسان میشدند و قدری از شجاعت آن حضرت ذکر
تواریخ نضادی خصوصاً در تواریخ اهل قریه نیز مذکور است **فصل فی احوال**
مدد لایله که از کتاب میلکس که بنی اسرائیل او را از پیغمبران میدانند ظاهر
شد در فضل اول کتاب نیز بود ذکر شده است که خدا تیمم میفرماید که در خانه
خواهد که مثل کوره آتش گرم باشد و جمیع متکبران و ستم کاران مثل ذره
خواهند بود و در آن روز ایشان خواهند سوخت بخوبی که نخواهد ماند آن
ایشان دلش و نردکی و طلوع خواهد نمود لبثاً که از اسم من میسرید افتاب
عذاب و شفا در برابر او خواهد بود و بعد از چند کلمه ذکر شده است که پیش
از آن روز عظیم و هولناک خواهد فرستاد ایضا و از چو من نضادی نقل کرده اند
که در زمان حضرت علیه السلام اهل ظلم و تکر بر طرف شده باشند و چگونه این
سخن که در و ریشه اهل ظلم و تکر منقطع خواهد شد بر زبان حضرت علیه السلام
میتواند بود که با اتفاق مضادی در آن زمان ظلم بسیار بودند و آن حضرت با
شهادت نمودند بعد از آن تا حال در هر زمان ظلم وجود دارد بنیام و حضرت
الله و موافق احادیث شیعیه حضرت صاحب الامر بعد از ظهور ظلم و تکر را
بر طرف خواهد نمود در زمان هیچ پیغمبر و خلیفه اهل ظلم مایل به بر طرف
نشده اند مگر آن حضرت که در و ریشه ایشان را منقطع خواهد کرد پس مراد

ان حضرت است که با ثبات عدالت بغير شده و عدالت و انبیا مقام اشاره است
 با خاری که ان حضرت پر از عدالت و سویت خواهد نمود چنانچه از ظم وجود پر
 شده باشد مراد از این سخن که شفا در زبان او خواهد ایز است که در زمان آنحضرت
 مردم از جمیع مرضها و دردها شفا خواهند یافت و نابینا پانزینا خواهند شد
 چنانچه در احادیث آمده که ذکر شده نامراد ان است ان حضرت جمیع کفار و مخالفان
 مدتها از مرض کفر شفا خواهد داد و کفر بر روی زمین ناپدید خواهد یافت
 چنانچه از ایه کریمه بظهور علی الدنیکله ولو که المشکون که در قرآن مجید خدا
 فرموده است ظاهر میشود یعنی تا غالب سازد او را بر کل دشمنها هر چند که مشرکان
 مکره باشند و ابلهها که در آخر مذکور است بنا بر آنکه در زبان فرزکی الیاس با
 ابلهها میگویند مراد الیاس بغير نیست زیرا که ایشان قایلند باینکه میکس مرتبه
 بزمان علی علیه السلام و الیاس مرتب بزمان را و در پس الیاس مدتها بتلاز
 این عبارت زمان میکس بوده است در این صورت که ابلهها را خواهم فرستاد پس از روز
 بر او صادق نخواهد بود و اگر رضای گویند که مراد حضرت یحیی است جواب
 خواهیم گفت که آنحضرت الیاس نمیتوان گفت زیرا که در فضل او لا یجمل بوجوه
 مذکور است که یهودان علما و خوار از حضرت یحیی فرستاده پرسیدند که تو
 ابلهها چه در جواب گفت که من الیاس نیستم و از این سخن ظاهر میشود که یهودان تا
 زمان حضرت یحیی در انتظار الیاس نامیکه خدا یتیم و عا داده بود بوده اند و
 آنحضرت خود اقرار فرموده است که من الیاس نیستم و قطع نظر از ان مراد ایشان
 از اینکه یحیی را الیاس میکنند است که ثابت کنند که زمانه که در ان مقام علامت

مرز بوده چنانکه ذکر شده است در زمان علی علیه السلام است اما با بقیه منوجه نشداند
 که از انچه با ظاهرها میشود که حضرت یحیی و عیسی معا صریکد یکدیگر بودند و در این صورت
 این عبارت که پیش از ان روز عظیم و هولناک خواهم فرستاد ابلهها را بران حضرت
 صافی نخواهد بود و چون در احادیث آمده که ذکر شده است که حضرت امیر المؤمنین
 علی علیه السلام در توبه با ابلهها موشک است در باب علامات ظهور صاحب
 الزمان که مذکور است که باز از الشمس بقیه ظاهر شوند ان تاب ان علی را بنیاد
 است ظاهر میشود و وقت ظهور مایلند ان تاب بن ساعت بر سر مردم ظاهر
 شود روی او و لبها سند مردم حسب لبها را و دیده میشود بدینکه ظاهر
 شود با سر ان تاب نذا میکنند که آگاه باشند که خدا فرستاد فلان را یعنی صاحب
 الامر را اهلان کردن ظالمات و حضرت امیر المؤمنین که فرموده است که
 بعد از دجال بیرون آمدن دایره است یعنی جفنده است از زمین از نزد صفا که
 کوهیست در مکه و با و لیست انکثر سلیمان و عضای مونی میگذارد انکثر را
 بر روی هر مؤمن و نقش میگذارد که این مؤمن است از روی حقیقت و میهد بر روی
 هر کافر و نوشته میشود در روی او که این کافر است از روی حقیقت و معا به
 پدری که پادشاه شام بود از اس الجالوت ظهور پر سید که دایره زمین از نزد
 خود نوشته یافته ایم و اسم او را میدانم گفتاری اسم او ابلهها است پس صادق
 خواهد بود که پیش از زمان حضرت صاحب الامر ابلهها را خواهد فرستاد **فصل**
فصل در دلایلی که از کتاب کمال که او را بغير میدانند استخراج شده
اول آنکه در فضل و هفتم کتاب مرز بود ذکر شده که خدا یتیم مبعوث نماید

که من اهل اسلام را جمع خواهم نمود و از هر جا که بپراکنده شده باشند بزمینشان
خواهم آورد و پادشاهی فرما فرمایم همگی ایشان خواهد بود و دیگر ایشان
محکوم حکم و پادشاه نخواهند ساختند من ایشان را از اینها پاک خواهم ساخت
و من خدای ایشانم و بنده من را و پادشاه ایشان خواهد بود و چون من فرمود
شود در همگی ایشان و در ججهای من راه خواهند رفت و حکم مرا حفظ خواهند
نمود چون زکال من بود قبول نصاری بعد از حضرت داود پدر حضرت سلیمان
بود تا چاد نمیشو اند گفت که مراد از داود در این مقام آن حضرت است بدرجه
که نصاری بن سحر از دلا بل خاتم انبیاء بودند حضرت علیه می دانند ادعا
میکند که آن حضرت را آورد موسی و و حال آنکه از کینه استاید که بنمایان ایشان
نصیر است ظاهر میشود که حضرت علیه را آورد موسی و باشد قطع نظر از آن تا بنمایان
نصاری بنی اسرائیل که در زمان علیه من اهل اسلام بودند جمع نشدند و
بزمین خود نیامدند بلکه تصرف ایشان بیشتر شد و نقل کرده اند که در اثر مرگ
یک کسی که داود نام باشد بوده باشد پادشاه همگی بنی اسرائیل شده و بر نهایی
ایشان حکم نموده باشد و نمیشو اند گفت که مراد از پادشاه در این مقام
حضرت علیه من است زیرا که قبل از این مکرر ذکر شد که آن حضرت پادشاه
نبوه است بزمین نقل کرده اند که در زمان دو میان بنی اسرائیل تبه بر طرف
شد و نبی از کائنات با احترام کرده باشند بلکه نصاری اگر بنی اسرائیل را
شایسته طعن میدانند زیرا که محضت علیه ایمان بنا آوردند موافق است
ایشان جمعی از بنی اسرائیل آن حضرت را شهید نمودند پس این سخنان غلط

و چون از سبب بنی اسرائیل و کارهای ایشان در این مقام

محضت علیه من ندا داد بلکه مطابق احوال حضرت صاحب الزمان من است زیرا
که در کتب معتبره شیعه مذکور است که آن حضرت چون ظهور کند نزد خاتم نبیه
امام در میان رکن حجر الاسود و مقام ابرهیم من باشد و بعد از این بلند نکند
که ابریه بزرگواران و مخصوصان من که حق تعالی شما را با و برگزیده است برای
ذخیره من پیش از قیامت هر شد من در روی زمین بنیاید بسوی من پس حق تعالی
صدای انحضرت ابرسانند با ایشان در هر جای که باشند از شرق و مغرب عالم
و در هر جای که بوده باشند پس همگی منوجه خدمت آن حضرت شوند و بیک
چشم بهم زدند همه حاضر شوند نزد آن حضرت پس این عبارت که اهل اسلام را
جمع خواهم نمود همین معنی دارد و از هر جا که بپراکنده شده باشند بزمینشان
خواهم آورد یعنی ایشان را از اطراف عالم بمن مکه که زمین اهل اسلام و
قبله ایشان در آنجا است خواهم آورد و چون موافق احادیث پادشاهی
جمع پادشاهان در آن زمان بر طرف خواهد شد و غیر آن حضرت فرمایند
مخو اهد پس صادق است که پادشاهی فرما فرمایم همگی ایشان خواهد بود
و دیگر محکوم حکم و پادشاه نخواهند بود و چون آنحضرت موافق احادیث
کفر شرک را از دنیا بر طرف کند و از جمیع ملتها و دینها اختلاف این
دارد و همه دنیا بسبب حق بر کرد چنانچه حق تعالی به پیغمبر شرع و قرآن مجید
و عهد داده است که بفرستد علی الدین کله و لو کره المشرکون یعنی تا غالب گردانند
او را بمن محمد دنیا هر چند که گراست استند باشند تا آنکه بجز شرک مپوزند و
در راه دیگر فرموده است که و قالو هم خیر لا تكون فتنه و يكون الدین کله لله یعنی

مثال کنید که کافران تا آنکه نبوده باشند در زمین فتنه و بوده باشند در دنیا
 برای خدا پس معکوس شد که این عبادان که خود را بسبب گناهان درشت منکوب نگاهند
 نمود و من اینها را از آنها پاک خواهم ساخت و مراده آن حضرت است معنی آن در
 حالت دست مبارک چون بنا بر آنچه مذکور شد او در این مقام مناسبتی نداد
 ظاهر از است که مهذب بوده است و تحریف و تغییر داده و او نموده باشند و بر نقد
 عقد بغیر اشاره خواهد بود مجدثی که در باره آن حضرت وارد شده است که در
 مردم مثل او در کوفتی دست از حکم ظاهر هر مقدم بر داشته حکم بر واقع کرده
 حکم خواهد نمود و انفراد آن حضرت در خلافت مردم چنانچه در این مقام ذکر
 شد مذکور بیشتر از این ذکر شد در جهت های مزایا خواهند داشت حکمهای مرا
 محافظت خواهند نمود و مشعر است بنا بر این از احادیث ظاهر میشود که در این زمان که
 اختلاف از میان مردم بر طرف و عالم را امر بینا بدیده که اطاعت آن حضرت
 و محمد و ائمه که حجت الله اند در حکمهای الهی میباشد و فصل شانزدهم
 در دلیله که از کتاب صفیه که مضاری از جمله پیغمبران نبی اسرائیل میباشد آنکه
 ظاهر شد در فصل اول کتاب مزبور ذکر شد است که نزدیک شدن زمان حیات
 آن روز تلخ خواهد بود و دلبر مضطرب ترسناک خواهند شد و در آن روز
 دل تنگی و پریشانی احوال و تاریکی و تیره که و کرد و باده و صدای عظیم خواهد
 بود در شهرهای معمر و کنکریهای بلند و مردم را مضطرب خواهد کرد و
 مانند نابینایان راه خواهند رفت و حجتی که بصاحب عصیان و درید اند و حجتی
 میشود خون ایشان در زمین و بدنهای ایشان مثل سر کین با پا خواهد شد

و نفر و طلای ایشان تا آنرا خلاص نخواهد نمود در روز غضب صاحب حجتی که
 در این غضب تمام زمین سوخته خواهد شد و مضاری میگویند که مراد از آن
 صاحب دین تمام حضرت علیه است چون احوال آن حضرت را بخوبی که مطابق
 این سخنان نباشد نقل نکرده اند پس مراد از آن حضرت نیست چگونگی حضرت علیه
 مراد میتوان بود که در اینجا مذکور است که نزدیک شدن روز صاحب بعد از آن
 ذکر شد که حجتی که بصاحب عصیان و دریدند و بعد از آن ذکر شد که نفر و طلا
 ایشان تا آنرا خلاص نخواهد کرد در روز غضب صاحب از این عبارات ظاهر
 میشود که مراد از صاحب عزرائلی است که این سخنان را فرموده و چون مضاری
 حضرت علیه را خدا میداند پس بنا بر اعتقاد ایشان گویند این سخنان را و
 خواهد بود و از این قرار لازم میباشد که صاحب عزیر حضرت علیه نباشد و یقین
 که مراد حضرت صاحب الزمان خواهد بود بدلائل لفظ صاحب بنا بر اینکه
 آنچه در این مقام ذکر شد مطابقت تمام دارد با آن چه آمده جمیع اوضاع و احوال
 آن حضرت نقل فرموده اند پس اگر در احادیث آمده و وارد شده است که آن حضرت
 بعد از ظهور بر جمیع مخالفان و معاندان غالب مسلط خواهد شد و روزگار را
 بر ایشان شد حیات ایشان تلخ و بادهشان دلی را مضطرب ترسناک که
 خواهد نمود و آن روز حجتی جمیع کفار و مخالفان و معاندان روزی و در لشکری
 و پریشانی احوال خواهد بود تا آنکه مراد ترس است که موافق و انبیا جبرئیل و
 و سبب آنحضرت صدام میکند که هر که بدخواه باشد بر خیزد و هر که الیتاده باشد
 به نشیند و هر که نشسته نباشد بر خیزد از دست تادیکی و کفر و نادر اشاره است

دو آنکه اینها را بنویسند

با چهره از احادیث ائمه ظاهر میشود که افتاب مآخوذ کرفت و انحضرت که
مبدیه خواهد آمد و بعد از اتمام حجت جمعی از مخالفان در باب بابک و عمر با بیا
ما بر آن حضرت و زید و همگی ایشان را ملاقات خواهد ساخت و صدای عظیم اند
که موافق احادیث در حق ظهور آن حضرت از ایشان از پیش تر موافقا با و از بلند
نمادند که اهل اسمائیه و زمینها بشنوند که اگر چه خلاف باین مبدءی ال محمد است
با و بجهت نمایند تا هدایت یابند و از احادیثی که ائمه در باب هشت مردم
از مشاهیر علامه ظهور و اضطراب ایشان از افتاد و وصول آن حضرت و
بودن جمعی که عصبانان حضرت و زید و اطاعت نمایند تا باین بان در
عاجز و فرو مانده در کاد های خود و در مخزن خون بلیما را از غاصبها و سرکشان
ائمه و پیغمبران و اوصیاء ایشان بدست سپاه انحضرت و کشتن شد ایشان
بخوار و مدلت تمام و نافع نبون طلا و نقره و اموال مخالفان ده باب
استخلاص ایشان از دشمنان حضرت و تسلط انحضرت بر تمام زمین و
غلبه بر جمیع مخالفان ظاهر میشود که این عبارات که من مردم را مضطرب
خواهم کرد و مانند اینها بان راه خواهند رفت چنانکه بصاحب عصبان
و در بیان اند تا آخر چگونه باحوال و اوضاع مردم بر زمان ظهور آن حضرت صفای
میباید این دلیل قوی تر میشود باینکه در فضل اول و دوم کتاب من بود و فضل
ما بر این عبارات ذکر شده که ایمان آوردید و جمع شوید ای امت خفیف و دلیل پیر
تا آنکه روز فرست منضم شود و میل از آنکه روز انتقام و از رد که صاحب
ایم جمع مظلومان زمین که چنانچه تمام مانده اید پیروی کنید معصودا و پیدا

کنید مظلوم را شاید کرد و روز انتقام صاحب این باشد و از این عبارات نیز
ظاهر میشود که صاحب عز و اهل این سخنان است که با عنقاد ایشان حضرت علی
خواهد بود که خدا میداند پس مراد حضرت عیسی میباشد و الله مراد حضرت
صاحب الامر است که موافق احادیث ائمه انتقام خواهد کشید از جمعی که
سبب نام معصوم علی را بیجا بگذاشته و اولاد آن حضرت ظلم لبثا نموده و حق ایشان
باطل کردند و از آنچه خلاف ایشان را غضب ایشان را تهدید نمودند و از جمعی
که با وجود اتمام حجت بر ایشان ایمان نیاوردند پس باین جهت است که خفیف
و دلیل خطاب شده است که پیروی کنید معصودا و پیدا کنید مظلوم را یعنی
امام حسین را که در روز صاحب بعینه روز ظهور صاحب الامر این باشند
از انتقام و غضب آن حضرت که آن حضرت پیش از شهادت خویش خطبه جمعه
اصحاب خود را فرموده اند که اول کسی که زمین شکافته شود و بیرون آید پیش
از قیامت مرا بشمارم بیرون آمی برون آمدن که موافق افتاد بیرون آمدن حضرت
امیر المؤمنین علی و ظاهر شدن خانم اهل بیت که مراد صاحب الزمان است
پس حضرت امیر المؤمنین هم بمنی هدایت میشود حضرت محمد و او بفرستند سرا
بمشرق و مغرب عالم و هیچ دشمنی از دشمنان خدا نرسد مگر آنکه ما بر الحی
خون را و از این مودد حدیث دیگر از ائمه هم وارد شده که نفعی از نبودن آن شده
منه از بافتن سرخ بر او زنند من با انواع جواهر حضرت امام حسین را
نخستینند و مؤمنان فوج بیدار آن حضرت آیند و سلا کنند و ندا
از جانب حق نعم ایشان رسد که ابدستان من هر چه خواهد از من سوال

که کند که نسبتا از ارکشیده اید خواری بید اید مظلوم شده اید امروز در دست
که جمیع حاجت از حاجات بنا را خرب سوال یکیند تا آنکه بر او در فصل
همه در هر روز که از کتاب خود که از پیچیدگان پی اسرا بیل میدارند
ظاهر شده در فصل دوم کتاب بر روز ذکر شده که صدای بلند کنند در کوه
مقدس از حجه آنکه روز صاحب آمدن نزد روز نادر یک و بتر که هوا
دو ذکر و یاد و در آن روز امت بسیار و شجاعتان که ای مثل ایشان که از او
لین نبوده و بعد از آن نیز نخواهد بود در کوهها منتشر خواهد شد پیش
روی او و انش سوزان در عقب او شعله فروزان خواهد بود و زمین در
بر اسرا و مثل باغ ناصفا و در عقب و بیابان خواهد بود و کسی نمیداند که
از او کبریزان شود و مانند اسبها میروند خواهند جست صدای ایشان مثل
صدای لشکر عظیم در قله کوهها خواهد بود و مثل آتش خواهند بود که خن
سوزاند مثل امت شجاع طیار شده اند بچند ریز ابرو و امنها غضب
گرفتار خواهند بود و تمامی و هاسبها خواهد شد و امت صاحب مثل
شجاعتان خواهند بود و مثل محاربه کنندگان از دیوارها بالا خواهند
رفت هر کس راه خود را پیش خواهد گرفت و از راه بیرون نخواهد رفت و هیچ
کس برادر خود را از او نخواهد نمود و در برابر او زمین مثل زلزله شود و اسما لها
مچ کند و اید و انبابت ماه نادر بیاید و بعد از چند کلمه میگوید که صاحب
صدای خواهد داد در پیشا پیش قشون خود و هر که لشکر او بسیار است و
بسیار شجاع و با و اطاعت کند اند روز صاحب خیر و برکت و بسیار

مولانا است که کینست که در آن روز طاعت او زد و نضاری این عبارت از د
لا تل خاتم اینها بودند حضرت عیسی می دانند و حالا آنکه نقل نکرده اند
که معارف تولد با بعثت حضرت صدامی که در این مقام امثالان ظاهر میشود
و ظاهر شده باشد و با بقای نضاری امتان حضرت بسیار و شجاع بود
و بر نقد پر شجاعت در آن باب امثالان دانستند که صفاق خواهد بود که مثل
ایشان بنامند و نخواهد آمد مشخص است که قند شجاعت در این مقام جعفران
شد که ظاهر شود که انش ایشان در کوهها حجه جنگ پیکار بویه دست
ان حضرت قبول نضاری در زمان و با که جنگ نکرده اند و هم چنین از
احوال او چیزی نقل نکرده اند که منافق این سخنان باشد که در پیش رو
و در عقب آتش سوزان باشد و در زمان انحضرت زمین سجوی بغير نیابت
که صاف اید که زمین در برابر او مثل باغ ناصفا و در عقب و بیابان خواهد
بود و ان حضرت با که نزع و شد و در شش نکرده که صادق باشد که گفته خوانند
از او بگریزد و نشو و نشناست بلکه چنانچه از اینها ظاهر شود حضرت عیسی
خود همیشه از حتران کبریزان بود و از خوف ایشان بر بیابانها و کوهها می
گریخت و هم چنین از عبا زان که مانند اسبها میدوید و خواهد جست
و صدای ایشان مثل صدای لشکر عظیم در قله کوهها خواهد بود و مثل
آتش خواهند بود که خن و سوزاند مثل امت شجاع طیار شده اند بچند
دلائل تمام دارم تا بشکرا ایشان در نهایت شجاعت توانا خواهد بود
و حجت محاربه مولانا بسیار خواهند رفت همیشه بر دشمنان خود غالب

خواهند بود و این حکایت از زمان حضرت عیسی علیه السلام است و نقل کرده اند
 بلکه با آنچه جهت امت آن حضرت نقل کرده اند چنانچه ظاهر شد منافات دارد
 و این عبارت که در برابر او آمده بعضی کفر فساد خواهد شد بل هیچ وجه در میان
 عیسی علیه السلام صادق نیست بلکه چنانچه قبل از این مکرر ظاهر شد آن حضرت عیسی
 نبی اسرائیل مبعوث نبوه است نبی اسرائیل خود صدامت نبوه اند و بر تقدیر
 سلیم این غلط که ایشان را میتوان گفت که نقل کرده اند فاعل نیستند که در زمان
 عیسی نبی اسرائیل مغضوب معذب شده باشند همین سخن را میگوئیم در
 عبارت که در همانجا خواهد شد چون عیسی علیه السلام بقول ایشان تا کی حیات
 نکرد و امت خود را سر بخارده نفرموده و ایشان را حجت جنک بجای نرفتند
 و شهر را حصادی نتخر نکرده پس این سخنان که مثل شجاعان خواهد دید
 و مثل عیال له کنندگان از دیوارها بالا خواهد رفتند و باره امت آن حضرت
 صادق نیست این عبارات که هر کس راه خود را پیش خواهد گرفت و از راه
 بیرون نخواهد رفت و هیچ کس بر برادر خود از آن نخواهد داد دلالت میکند
 بر اینکه هر کس بر روی زمین نایب ماند بداره ایمان داخل شود و اختلاف
 در میان مردم نباشد و خود و تعدد بر طرف شود نقل کرده اند که در زمان عیسی
 اوضاع مردم بر این پنج شده باشد بلکه بقول ایشان جمیع قبائل ایمان بخیرت
 عیسی نبی آورده اند و اختلاف در میان امت عیسی بسیار بود و خود در میان
 مردم بر طرف نشد بلکه بیشتر شده بمرتبه رسید که یا اعتقاد ایشان بود
 جمیع نموده حضرت عیسی را با خود این آن حضرت شهید نمودند و چون

بنی اسرائیل بر او

این علامات همگی مفاد آن ظهور صاحبان دوزمال و واقع میشود و از این
 معنی عبارت آنست که در همین فصل بعد از این سخنان مذکور است نیز ظاهر میشود
 زیرا که ذکر شده است که افتاب یک ماه سرخ میشود پیش از آنکه روز عظیم و
 هولناک صاحب یابود و نقل کرده اند که در زمان عیسی زمین تزلزل و آتشی
 بحرکت آمد و افتاب ماه تارید شد باشد پس این علامات بحضرت عیسی
 نقل خواهد شد و بدین جهت نمیتوانند گفت که تزلزل زمین و گرفتار افتاب و
 شهادت آنحضرت بوقوع رسید پس این عبارت در زمان حضرت عیسی صادق
 نخواهد بود و قطع نظر از این معنی که این افتاب ماه هر دو را بنمقام مذکور
 و گرفتار ماه ایشان نقل کرده اند و هم چنین حرکت سماوات نیز ذکر نموده
 اند که بعد از شهادت حضرت عیسی واقع شده باشد و بر تقدیر سلیم علامتها
 که بقول ایشان مقادیر شهادت آن حضرت بظهور رسید پس از نیستند
 باحوال ایشان نمیکند زیرا که در این مقام علامات بسیار ذکر شده و در عبارت
 قبل ثابت شد که تمامی آن در زمان حضرت عیسی بوقوع نرسیده و در عبارت
 بعد نیز ثابت خواهد شد پس از این که بعضی از آنها در آن زمان بوقوع رسید
 نباشد ثابت نمیشود که مراد عیسی علیه السلام نباشد بلکه خلاف آن ظاهر میشود و هم
 چنین این عبارات که صاحب صدا خواهد نمود و در پیشا پیش قشون
 خود و لشکر او بسیار شجاع و با او اطاعت کنند اند و روز صاحب جم روزه
 بزرگ و هولناک است که بپسند که در آن روز ظاهر شود و با آنچه قبل از این
 مذکور شد که بقول ایشان آن حضرت تا کی نفع و در شش نموده و امت

خود را بجهت پیکار امر فرموده و کیه از آن طائفه مرئوسان شده منافق
تمام دارد و چون در این مقام صاحب کشته و حضرت مهدی مظهر بعثت
و چنانچه در کتب معتبره شیعه به تفصیل ذکر شده و جمیع این علامات معناد
ظهور و انوار خلافت و ابدشاهی آن حضرت بوضوح خواهد رسید و سبکدیر هر
عقلی روشن است که مراد از آن حضرت است نه حضرت علی و چون مقام گنجایش
آن ندارد که احوال صاحب کشف و تفسیر ذکر شود بعضی از احوال آن حضرت
نقل میشود که بحال کتب مطابقت این سخنان با احوال آن حضرت ظاهر شود
اول آنکه در احادیث آمده که من کور است که مقادیر ظهور آن حضرت در جنت
طلوع در پیش قرص خضاب منادی با ساز بلند ندا کند که اهل اسماعیلیت و
بشنوند که اگر در خلافت این مهدی محمد است و بنام و کشف حدیث یاد کند
و بسند او را با نام حسن بدین شرح دیگر بدین زبان بزرگوار شریفات و احباب
علی را اوبیعت نمایند تا هدایت یابند و مخالفت ننمایند امر او را که کراه
میشود پس اول کسانی که ان صدارا میشوند پس بعد از کوبند و اجابت
میکنند ملکه نایبند پس مؤمنون جز پس میگردند پس در تن باز بقباء
الن میگویند که شنیدیم و اطاعت کردیم و هیچ صاحب کوشی از خلافت
نمیانند مگر آنکه ان صدارا میشوند و متوجه میشوند خلافت و اشراف
و صحرا و بیابانها پس بنابر این معنی این عبارت که صفا کنید در کوه
مقدس منجمله آنکه در و صاحب آمد و نزدیک شد در ماه آن حضرت و
ظواهر میشود و در حدیث دیگر واقع شده که در زمان رجعت توبیل ظهور از

حضرت سه اواز با ایشان بر سر گذارند و در پیشوند و تفسیر از اذهان
موجب بطور است و حال آنکه روزی یک و پنهان که هوا در روز گرد باد شده است
با پنجه در احادیث مذکور است که حضرت صاحب کرامت بعد از ظهور و بعد از این
و بعد از امتحان مردم در باب ابابکر و عمر و عثمان ایشان فرماید که بنیادی
حقیقت از آن دو ملوک و اگر نه بعد از ابی کریم و بنیادی ایشان با نموده
از آن حضرت بنیادی جویند پس حضرت مهدی مظهر را بدین سیاه می آید که بر ایشان
وزد و همگی هلاک سازد و هم آنکه بسیاری امتان حضرت فضل
بر سایر ائم از احادیث ظاهر میشود و چنانچه در احادیث ظاهر شده است که میباید
بسنده نظر از انقیاء و خلص شیعیان اولاد در کتب آن حضرت حاضر خواهند
شد و جمیع الشیعیان آن حضرت حاضر و جعت خواهند نمود و سپید حسی از طرف
ظالمان با جمع کثیر از شیعیان در کوفه میگردانند آن حضرت مشرف خواهند شد
و از نزد حضرت علی و رجعت اصحاب کف و رجعت پیغمبر از اخبار و اوصیاء
کنار و معاونت جمع کثیر از ملکه که نامت آن حضرت چنانچه در اخبار آمده
واقع شده و از این حدیث که اگر یک از اصحاب آن حضرت با بر زمین گذارد
زمین فخر کند بر زمینهای دیگر که یک از اصحاب با هم با گذاشته اند و روی من
و همه چیز اطاعت ایشان کند حتی دوندگان زمین و پرندگان هوا و کثرت
و فضل ایشان که هو حق معلوم است در باب شجاعت شیعیان آن حضرت
که در این مقام ذکر شد و حدیث واقع شده است که در آن زمان هر شیعه را قوه
بجمل مرده باشد و لها شان از اهل حریم محکم تر باشد اگر همت بندند بر کوهها

و در این کتاب
در بیان احوال
آن حضرت

اهن از جا برکنند و حق تعالی بر ایشان برادر و در
دشمنان ایشان اندازد و هر یک از ایشان از نزه کذا را از شر باج و
باشند و دشمنی را در زیر پایمالند و خورد کنند و در کوهها منتشر میشوند
اشاره است بآنچه از احادیث ظاهر میشود که انحضرت بالشکر تمام عالم را بکرد
ولشکرهای خود را باطراف عالم حیزه بخوی مخالفان بفرستد و هیچ کافر را
بر روی زمین نگذارد و اگر کافری پناه بدرخش یا سنی برده و پنهان شود در
وسنگ فریاد کنند که کافر نزد ما است بیا و او را بکش چنانکه در پیشتر
روی و آتش سوزان و در عقب او شعله فروزان خواهد بود اشاره است
باینکه هر کس نسبت باحضرت سرکشی نماید باورش و جنگ بیکار خواهد سوخت
خواهد در پیش روی مبارک انحضرت باشد و خواهد در عقبان جناب باشد بچهر
انکه در پیش روی او باغ با صفا خواهد بود مشعر است بآنچه در حدیث واقع
است که در آن زمان خدای عز و جل برکت خود را از آسمان نازل سازد
تا آنکه هر درختی آن در بار بار دارد که شاخهایش بشکند شما شیعیان
نابینان داد در زمینها بخورید و مویه زمستان را در تابستان و در عقب انحضرت
بیابان خواهد شد که مذکور است اشاره است باینکه بعد از انحضرت چنانچه در
احادیث وارد است بیابان خواهد شد و معنویای عالم بظرف خواهد شد و بار
که آن زمان بلکه از روزیکه غضب خلافت امیرالمومنین گردید قطع شد نازل شود
که اگر کسی از عراف بشام رود همه جای پای بکاه و سبزه گذارد و احادیث دیگر نیز در باب
نیادی برکنند از زمان حضرت این معنی فضل کتاب جوهر نیز ظاهر میشود

که در آن

که در آنجا همه زمان او بود که اوصاف و گفته شدند که در آن روز
از کوهها روغن خواهد چکید و روان خواهد شد و از کلمات شریف روان خواهد
شد و از خانه صاحب چشمه اب روان خواهد شد و مثل این سخن در فضل
نهم کتاب مس که نبی میدانند ذکر شد و مطابق آن روحیه است واقع است
که در زمان حضرت صاحب در مسجد کوفه چشمه از روغن و چشمه از شر و چشمه از آب
طهور و چشمه از آب خوردن جاری باشد و مراد خانه صاحب در این مقام کوفه است زیرا
که در اخبار واقع شده است که صاحب در کوفه فریاد خواهد گرفت و لشکر خود را
در اینجا روانه خواهد نمود و ششم چنانچه ذکر شد در حدیث واقع شده است
که هیچ کافری را بر روی زمین نگذارد و اگر کافری بدرخش یا سنی پناه ببرد
و پنهان شود در آن درخت و سنگ فریاد کنند که کافر نزد ما است بیا و او را
بکش پس معنی این عبارات که نمیتواند که کس که بیزان شود ظاهر میشود ششم
چنانچه در حدیث واقع است که زمین در زیر پای او و لشکر او بچیده شود و
صافهای بسیار مانند زمان طغیانند با این سخن که مثل آسمان میدو
صادق می آیند هشتم آنکه معنی این عبارت که خواهد جسته نا انجا که
طیار شد انداز احادیثی که در باب شجاعت شیعیان انحضرت و رسیدن ایشان
ظهور آن حضرت در اطراف عالم بکوش همه کس و غلبه ایشان بر مخالفان
و پایمال نمودن دشمنان که قبل از این ذکر شد ظاهر میشود نهم آنکه
در برابر او امنها بغضب خواهند بود و جمیع روغهای آنها سبزه خواهد
شد کتاب است از اینکه جمیع مخالفان و دشمنان انحضرت بخوبی بگذرد

شده لاجلا که سید منکوب کرد چنانچه در احادیث واقع شده که دوست
ذا ان با یکدیگر و عمر ابراهیمی که ذکر شد با دسبها همی میمانان آن حضرت هلاک کند
و سید لشکر سقا به بر زمین فرو روند و در خراسان و لرزه شو که اکثر
شهرها بر زمین فرو روند **همان** که از امت مثل شجاعان خواهند بود
و مثل مجادله کنندگان از دینداران و اهل ایمان خواهند رفت اشاره است بیکه امت
آن حضرت بلاد و فلاح و النجی خواهند نمود چنانچه از احادیث ظاهر میشود
نا برین **همان** که در احادیث واقع شده که در آن زمان کینهها از دل جای مردم
بر طرف شود و دینداران با یکدیگر صلح داشته کنند چنانکه بکثر از عراقت
بشام رود و همه جایز گناه و سبزه که در روز نه فرما و بر سرش نباشد هیچ درند
و درنده با و صبر نمایند و عالم از عدل و سوبت پر شود چنانچه از ظلم و
جور پر شده باشد اختلاف و میان مردم نخواهد بود و چنانچه قبل
از این ذکر شد پس معنی این عبارت آنست که هر کس راه خود را پیش خواهد گرفت و
از راه بیرون نخواهد رفت و هیچ کس برادر خود را از او نخواهد داد و کما بینتی معلو
میشود **و از این** **همان** که چنانچه مذکور شد در حدیث آمده شده است
که در آن زمان در ولا پنه زلزله شو که اکثر شهرها بر زمین فرو روند پس این
عبارت که در زیر این متر لزل شود در ماده آن حضرت صادق است
سپس **همان** که در احادیث واقع شده که جمع کثیر از طوائف ملئکه از
آسمان با مژگان حضرت نازل شوند پس مراد از این سخن که آسمان محرک است
حرکت خود را اهل آسمان خواهد بود چنانچه از مواضع دیگر این کتاب و

و از این ذکر شد پس معنی این عبارت آنست که هر کس راه خود را پیش خواهد گرفت و از راه بیرون نخواهد رفت و هیچ کس برادر خود را از او نخواهد داد و کما بینتی معلو میشود و از این همان که چنانچه مذکور شد در حدیث آمده شده است که در آن زمان در ولا پنه زلزله شو که اکثر شهرها بر زمین فرو روند پس این عبارت که در زیر این متر لزل شود در ماده آن حضرت صادق است سپس همان که در احادیث واقع شده که جمع کثیر از طوائف ملئکه از آسمان با مژگان حضرت نازل شوند پس مراد از این سخن که آسمان محرک است حرکت خود را اهل آسمان خواهد بود چنانچه از مواضع دیگر این کتاب و

و سایر کتب فی السرائر و فی السیرت که امری به بیان نسبت داده شده مراد اهل
انجاست چنانچه قبل از این ذکر شد که سید منکوب خود را خواهد کشت
بغیر اهل سامره و هم چنین در شکل هشتم کتاب مس که پیغمبر میلانده مذکور است
که زلزله شو که سید منکوب بن مین خواهم داد زلزله شو که و تشنگی آب نان بلکه که سید منکوب
و تشنگی سید منکوب صاحب خواهد کرد و در پناه نادریا و از مغرب تا مشرق
از برای حبس جوی سخن صاحب خواهد یافت و در آن زمان جوانان و خندان
مقبول از تشنگی هلاک خواهند شد و آنکه در کتاب سامره مسمی میخورند و
مشغول است که مراد از زمین اهل زمین است یعنی بنه این سخن که از در پناه نادریا و
از مشرق تا مغرب خواهد کرد و بد جهت جبری سخن صاحب مراد از سامره اهل
سامره است این سخنان بغیر خواهر اهل زمین بفرمان صاحب نیامان
آن و گناه اهل سامره که مقام حضرت صاحب است لیل بر حقیقت عینیت
آن حضرت است از سخنان پیش ظاهر میشود که مراد حضرت علیه السلام نمیتواند
بود مراد از آن حضرت است عز و نیست **چنانچه** **همان** که از اخبار
معتبر ظاهر میشود که از جمله علامات ظهور آن حضرت دو کربان آفتاب است
در نیمه ماه مبارک رمضان و گرفتن ماه در آخر شهر و انجاف عاده است
در قواعد پنجین پس این عبارت که آفتاب ماه نادریا شود و این مقام مطابق
پانزدهم **همان** که مراد از این عبارت آنست که صاحب صدا خواهد داد و در پیش
قشون خود زیرا که لشکر او بسیار است و بسیار شجاع و با و اطاعت کننده اند
از احادیث چند که دلالت بر کثرت لشکر آن حضرت و کمال شجاعت و هدایت

از حکایت ایشانست که جبرئیل بحضرت مریم بدو اب علیه السلام داد و گفت که اینست که
مجنبت مریم گفت اینست که بیدار خوش بود در حالت پرستش طفله طفل در شکم او بیدار
شد و اینها ماه ششم است بعد از چند کلمه نقل میکنند که مریم بدو بیدار
رفت چون زبید سلام مریم داشتند طفلی که در شکم او بود از خوشحالی
بجگر کت زامد در میان سخنانی که زبید بحضرت مریم گفت در مقام مهر نایب
اظهاف نمود که از کجا شد که مادر صاحب من بدیدن بر نیاید پس از این
سخن معلوم میشود که هر دو در یک زمان در شکم مادر بودند و این مدعا
ثابت واضح تر میشود از سخن من در فصل چهارم و در اینجا که نقل میکنند که
بعد از آنکه حضرت مجتبی را سپید او را در تر کردند از شهادت آن حضرت جنس
بعینه هم رسانندند در آن مجتبی میبود و در همان فصل و در آن مجتبی میبود
فصل اول در آن مجتبی لوفا در فصل سیم ذکر شده که حضرت عیسی هم نزد حضرت
مجتبی آمد که او را غسل بویزد و او آن حضرت را در اب میخواست غسل داد
پس از این سخنان معلوم میشود که حضرت عیسی و حضرت مجتبی معا صریح یکدیگر
بودند و بنا بر این سخن که آنکس بعد از مراد خواهد آمد از مراد و تراست و در
حضرت عیسی هم صادق نیست نیز چون در آنجا میفرمود که مرشد که حضرت
عیسی نزد حضرت مجتبی حجه غسل بویزد اما پس نمیشود بود که غسل حضرت عیسی
بر حضرت مجتبی در مرتبه نباشد که حضرت مجتبی حد کفش برآورد و او نداشته
باشد پس البته مراد مجتبی عیسی نیست صاحبان هر دو شریک بودند و پس
نست که مراد حضرت محمد است زیرا که بعد از عیسی بعد از آن حضرت کسی که

سأله

سأله بنیوت باشد تمام است چنانچه بضادی از قول خود که این
سخن را در ماده عیسی میباشند است بر نباشند گویند که مراد روح القدس است
که با عنفا د ایشان بعد از حضرت عیسی نازل و بخوار بین متعلق شد جواب
گوئیم که باین طریقی که سخن فائده نداد و زیرا که بجهت میگوید که آن شخص غسل
خواهد داد بر روح القدس پس معلوم میشود که آن شخص غیر روح القدس است
و این سخن در حضرت محمد هم باین نحو صادق میباشد که با صطلاح بعضی از تبعیه
روح القدس جبرئیل است جبرئیل ابه غسل به عذاب آن نازل ساخته
و شخص است که مراد از آن من بود و خرم کند و گاه در این مقام معنی حقیقی
نمیشود و بفریب این سخن که گاه را تا بشوید مدسوزانند که هرگز خواست
نشود یعنی آتش جهنم و ظاهر است که مراد از آن قرآن است که سبب فراق است
میان حق باطل و اهل حق بمنزله کنند و اهل آتش بمنزله اند و آن
حضرت بسبب قرآن اهل حق اهل باطل را از هم جدا خواهد نمود و اهل
باطل را تا تا بشوید انداخت که هرگز خواست نمیشود یعنی بجهنم ایشان
خواهد فرستاد پس آنکه در فصل هم آن مجتبی میبود و ذکر شده که
حضرت عیسی بخوار بین خود فرمود که هرگاه شما را ازاد کنند در هر یک
یکریزید بشهر دیگر من شما میگویم که شهرهای فیما بین را هنوز تمام
نکریده باشید که امینس میباشند از کتاب کلوبین و گزینید از آن
انجیل و ظاهر میشود که مراد از این کلمه مراد است و نه اوی و آنجا را
گفته میگویند که مراد از این امینس در این مقام عیسی است که در آن زمان

خواهد آمد حال آنکه واهی بودن این سخن بمحمد بن جعفر بر هر ذی عقلی ظاهر است
اول آنکه فی این سخن از زبان حضرت عیسی نقل کرده است اگر آن حضرت خود را
ازاده کرده بود میبایست بگوید تا بنیایم نابگردم نه آنکه گوید که این امسک یعنی
فرزند مرد بیابانم و آنکه رضای حضرت عیسی را از این میبایست پس چگونه نکره
مرد مراد از وی میتواند بود میم آنکه حضرت عیسی فرمود که هنوز شهرهای بنی
اسرائیل را تمام نکریدید ناسید که این مرد بیابان و چون بقول ایشان حواریین
حضرت عیسی تمام شهرهای بنی اسرائیل را گردیده بودند که بر طرف شدند که
از ایشان ناپدید نمادند بلا دینیه اسرائیل که بقول رضای از مکه تا شام و از جبل
عاصی تا فرات است از تصرف رضای بیرون رفت و از زمان حضرت عیسی تا حال
بقول ایشان قریب هزار و هشتصد سال میشود که هنوز حضرت عیسی مراجعت
نموده بر منصف ظاهر است که این عبادت و لالت بر منابت قربا بدن شخص موعود
بر زمان حضرت عیسی نمیکند چنانچه بعثت حضرت محمد ص قریب بر زمان آن حضرت
ذاع شد و در حین بعثت آن حضرت بلا دینیه اسرائیل در تصرف رضای بود
و بتصرف اهل اسلام و اماره سلمان فارسی کرد و احادیث شیعه مذکور است
که از حواریین حضرت عیسی بود در آن وقت در حیوة بود و ایمان بحضرت محمد
آورد و مناسب بخلق عبادت از امین بحضرت محمد ص از فضل شان نزد هم کتاب
خبر پس قودت بر ظاهر میشود زیرا که در انجیل مذکور است که جبرئیل نازل شد
لها جبرائیل خدا تیمم فرمود که من را بخوانا هم کرد نسل نو را بجلای که ایستاد
از جانب کثرت نتواند شمار و اینک تو حامله و پسر خواهی زاید که اسم او اسمی

در این سخن
از زبان حضرت
عیسی نقل کرده است

اوصاف

نابند و بمان لفظ گفت که او چه مردی خواهد بود و اتفاق فریقین حضرت
محمد ص از اولاد حضرت اسماعیل ص است پس این امین بحضرت محمد ص صادق خواهد
بود و مراد حضرت عیسی ص و غیر آن حضرت نمیتواند بود چنانچه آنکه در فضل
باز در هم انجیل مزبور مذکور است که چون حضرت عیسی ص در حبس بود آن کارها
عیسی ص را شنید و نظر از شاگردان خود را از آن حضرت فرستاده پیغام نمود
که توانی که میباید بیاید تا بد کرد بکر انتظار کشید و حضرت عیسی جواب داد که برید
و بیج بگوئید که کور ما بنیامین و لکن ما ذاه میرند و پیمها شفا مییابند
و کرها شنوا میگردند مردگان زند میباشند و غیر آن موعظه میکنند و
خوشا حال کسی که نامزدی نکند و نقل نموده است که بعد از آنکه شاگردان
حضرت عیسی ص را فرستادند حضرت عیسی شروع بتعریف حضرت عیسی ص نمود
و در آشنای تعریفها مجاورین فرمود که من را شنید بنیامین که از منولد شد
از زن انجی برید کردی بدینا بنیامین اما آنکه در ناپاد شاه طشت کویان است
از عیسی بر دکن است و از این سخنان ظاهر میشود که از فرستادن عیسی ص پیشتر
آن حضرت سوال نمودن اینکه توانایی که میباید بیاید تا بد کرد بکر انتظار
بکشیم ظاهر میشود که حضرت عیسی در انتظار خاتم انبیاء بوده است و بکرانیکه
معلوم است که حضرت عیسی حجتا تمام حجتا گردان خود را از حضرت عیسی ص فرستاد
که این سوال را تمام کنند تا مشخص شود که خاتم انبیاء حضرت عیسی است یا
غیر او است پس هرگاه که حضرت عیسی انکیه میگوید که مردم در انتظار او بودند و
خاتم انبیاء واجب بود که بصریح کند و گوید که انکیه من و از عک بصریح ظاهر

میشود که حضرت عیسیٰ هم خود را ازاده نموده است چنانچه رضای گویند
 که حضرت عیسیٰ ذکر بنیاد کوران و احباء مردگان و سایر علامات و اذاین
 مقام جنتان ذکر نمود که معکوس شود که خود را ازاده کرده است زیرا که آن
 حضرت معالج این عللها میشود و مرده زند میگرداند است ذکر همین قدر
 جهنم اظهار خاتم انبیا بودن خود بر خلق میشود جواب خواهیم گفت که اینگونه
 امور قبل از زمان حضرت عیسیٰ نیز ظهور داشته چنانکه از کتاب پادشاهان
 که از کتب نورانی است ظاهر میشود که در حضرت الیاس مردها را زند
 کرده و از اینها ظاهر میشود که در زمان حضرت عیسیٰ از حواریین نیز از این
 قبل معجزات ظهور میسر شد پس حضرت عیسیٰ هم باین معجزات ممتاز نبود
 که از خود ذکر این علامات و علم نصیح بانه که خود را ازاده نموده مرآت
 بود و قطع نظر از این نزایت میگوئیم که چون آن حضرت در انشای تعریف حضرت
 میگوید گفته است که از من اول شدگان از زن بزرگتر از منی بدینا ملامت
 عیسیٰ هم از زن من اول شد بود پس آن حضرت از منی زن بزرگتر نبوده است
 و چون با اتفاق منی خاتم انبیا باید افضل پیغمبران باشد پس حضرت
 عیسیٰ خاتم پیغمبران نخواهد بود و چون حضرت عیسیٰ گفته است که انکی که
 در پادشاهی طشت کویا است از منی بزرگتر است لازم میاید که پادشاه
 طشت حضرت پیغمبر و حضرت عیسیٰ بسیار ترجیح داشته باشد و مشخص است
 که چنانچه رضای میگوید من از پادشاه طشت حضرت عیسیٰ نمیشواید
 زیرا که در مشکل هم انجیل لوقا نیز من کور است که حضرت عیسیٰ بخوار و بی خود

میگوید

میگوید که در اینجا چند کسی حاضرند که مرگ نخواهند چشید پادشاهی طشت
 نه بنیاد پس معلوم شد که در زمان حضرت عیسیٰ هنوز پادشاه طشت بنامند
 بوده است بنابر این خاتم انبیا و عیسیٰ نمیشواید بود و ظاهر است که مراد از
 پادشاه طشت محمد است آنکه در پادشاهی طشتها کویا است یکی
 از ائمه خواهد بود که خدا بتم موافق احادیث شیعه پادشاهی در دنیا و پاد
 شاهی در آخرت طشتان حضرت داده است چهارم آنکه در فصل دوازدهم
 انجیل من یوزد کر شک که چون مریم که از طواف نبی اسرائیل بوده اند شود
 نموده بودند که بوسیله عیسیٰ را بر طرف نما بند اما حضرت عیسیٰ هم چون مطلع
 شد و پنهان نمود و جمعی کثیر همراه رفتند و ایشان را از امراض شفا داد و شفا
 نمود که از وی بکسی بخزند هند و منی میگوید که این حضرت عیسیٰ حجتان کرد که
 بعد از پادشاهانیم در فصل چهل دوم کتاب شعبان خبر داده بود که این است
 کودکی که او را پسندیدیم و حبیب من است بعد از چند کلمه میگوید که قیامت
 بعجم بشارت خواهد داد و رضای بنابر ظهور این معنی که از عیسیٰ هم اعتقاد
 اینکه وحی در کتاب شعبان در شان خاتم انبیا است میگوید که مراد
 از این علامت حضرت عیسیٰ و او خاتم انبیا است بنا فند که از این حکایت
 مدعای ایشان معلوم نمیشود زیرا که خدا بتم در کتاب شعبان فرموده است
 که کودکی و حبیب من از امراض شفا خواهد داد بلکه فرموده است که بعجم
 بشارت خواهد داد پس مطابق این حکایت که قیامت حجت انبیا مدعیان
 خود بعجم خاتم انبیا و چون حضرت عیسیٰ هم نقل کرده است نمیشود و قطع نظر

از این ازان سخن ظاهر میشود که البتہ خانم النبیت بن غیر علی است زیرا که معنی
در این مقام ذکر نموده است که جمیع کثیری که حضرت علی بن ابی طالب را از امر
شفاداد از عجم بوده اند و چون از عجم میتوانند بود که باز منی در فضل بایزد هم
انجیل خود نقل میکنند که زنی از عجم آمد خدمت حضرت علی بن ابی طالب و میگفت که
رحم کن بمن چنانکه دختر من از یک جن از ارمیکشید و از حضرت متوجه شد و حواریتین
پیش آمده عرض نمودند که او را روانه کن زیرا که از عصب مافرا یاد میکند حضرت
علی در جواب گفت که من مبعوث نشده ام مگر برای سعادتمندان گمراه شدنی است
و ایضا در فضل دم انجیل خود میگوید که در جانی که حضرت علی بن ابی طالب را از ده
گانه خود را اختیار میداد که مردم را از جن خلاصی و از امراض شفاد دهند فرمود
که براههای عجم بروید و بشهرهای عجم داخل شوید بلکه همی بر کوفتندان
گمراه شدنی است و یسریل روید و پس از این سخن آن معلوم میشود که حضرت
با عجم کاری نبوده و با موائشان خللی نداشته و بنا بر این سخن مذکور خدای
تعالی در کتابش چنانکه قیامت را بهم بشارت خواهد هیچ گونه تعلو
بحضرت علی بن ابی طالب ندارد که خانم اینها تواند بود بلکه تعلو تمام بحضرت محمد
داد زیرا که آنحضرت بر کل عالم مبعوث بود و در باب صف قیامت و ثواب
عقاب الهی اخبار زیاد نموده اعتقاد بمعاد را از جمله اصول دین و لوازم
ایمان شمرده و در کتاب خود که از جانب خداوند عالمیان ظاهر و انعام جمیع
در عالمیان نموده اوصاف قیامت و احوال روز جزا را یاد باز سایر امور ذکر
شد و جمیع که در کتابش چنانکه کورامت فرزند دیگر بر این مدعی میشود

زیرا که آنحضرت در میان پیغمبران و اوصیاء بلیغ شریف حبیب الله نمائند
بودند و بیچم آنکه در فضل شان زده هم انجیل فرموده که گوشه که حضرت علی بن
فرمود که پس مرد خواهد آمد و در آن وقت تلافت خواهد نمود و هر کس موافق عمل او
بدر سینه که من بشما میگویم که در اینجا ایستاده اند آنها که مرا میخواهند حشید
نانه بینند یا در شاه طشت که بیاد شاهی خود میباید و نصاری و غام میکنند
که حضرت علی بن ابی طالب را این مقام از فرزندان مرد خود را اراده نموده است زیرا که
در قیامت رجعت میکند و پافنه اند که از او غایبند و جن منافع دارد یکی آنکه
نصاری حضرت علی بن ابی طالب با اعتقاد نافضی و این الله میداند پس چگونه خود را فرزند
مرد میتواند گفت دوم آنکه آنحضرت بحواریتین گفته است که در اینجا ایستاده
انها که مرا میخواهند حشید نافرضند مرد بیاید و بقول ایشان همگی حواریتین
آنحضرت از دنیا رحلت نمودند و در کتاب قلنس سندم نقل شده است
و وفات ایشان بنفصل مذکور است و فاحال با نفا و فریبین
هیچ یک از ایشان در دنیا باقی نماندند و حضرت علی بن ابی طالب رجعت نموده
پس چگونه میتواند بود که از فرزندان مرد خود را اراده نموده باشد و چون
ثابت شد که حضرت علی بن ابی طالب این سخن غیر خود را خواسته از غیر سوای حضرت
محمد ص نمیتواند بود زیرا که از سخن جبرئیل الهی و بشارت دادن با اسمعیل
که در همین مقام در ربیل دوم انجیل منی ذکر شد معلوم کردید که لقب فرزند
مرد مخصوص آنحضرت است و غیر از دادن تلافت ندارد اعمال مردم بعد از
زمان علی بن ابی طالب در زمان آنحضرت بود و در کتابی که آنحضرت از جانب خدا بیچم

ظاهراً نمود یعنی فرمان مکرر صفت این معنی در چندین موضع باین نحو شده است
 که ملائکه در ده از پنجه پنجه و در ده از بدلی بدلی خواهد بود ششم آنکه در فصل
 نوزدهم بجهل مزبور ذکر شده که حضرت علیه بخوادین خود فرمود که بدرستی که
 من بشما میگویم که پیروی من کرده اید در رجعت نگاه که این امین یعنی
 فرزندان من در تخت بزرگ خود نشینند شما نیز خواهید نشست و در دوازده
 سنده و دیوان دوازده قبیل از بنی اسرائیل را خواهد نمود و نضاد
 میگویند که مراد از این امین حضرت عیسی است زیرا که در قیامت بر زمین
 خواهد آمد و مذکور شد که امین بمعنی مرد است پس میگوئیم که چون
 عیسی را بنی الله میدانند و بنا بر بنا بر عزت که در دلیلیسم بجهل میگویند
 شد این امین حضرت عیسی نمیشود و قطع نظر از این اگر عیسی را خود را
 ازاده کرده بود میبایست بگوید که من بشما میگویم شما که پیروی من کرده اید
 در رجعت نگاه که من بر تخت بزرگ خود نشینم و از اینکه کلام خود را
 بر این پایه ذکر نموده که نگاه که این مرد بر تخت بزرگ خود نشیند ظاهراً
 که بر مرد غیران حضرت است نمیتواند بود الا آنکه مراد حضرت صاحب الامر
 باشد زیرا که موافق احادیث رسول خدا ص و ائمه هدی صلوات الله علیهم آن
 حضرت قبل از قیامت رجعت خواهد نمود و حضرت عیسی نیز با خود این دو حد
 ان حضرت خواهند بود و بلا از ده قبیل بنی اسرائیل حجت خواهد گرفت
 و بر تخت پادشاهی عالم خواهد نشست چون آن حضرت از اولاد حضرت ص
 نیز از امین و آن حضرت صادق است هفتم آنکه در فصل چهاردهم بجهل

از ده قبیل

مزبور

مزبور ذکر شده که مثل برق از مشرق ظاهر شود و بمغرب سد چنان میشود
 آمدن این امین یعنی فرزندان من و چون نضادی میگویند که در قیامت
 حضرت علیه خواهد بود و آن خلاقی بر زمین خواهد آمد لهذا گفته اند که در
 این مقام از فرزندان حضرت خود را ازاده نموده و این سخن خطای محض است
 زیرا که چنانچه مذکور شد آن حضرت را بنی الله میگویند و چگونه این را
 بودن جمع میشوند خصوصاً ذکر شده است که مثل برق از مشرق ظاهر شود
 و نقل کرده اند که آن حضرت در قیامت از مشرق عالم ظاهر خواهد شد بلکه
 میگویند که از پشت بصرای شام فرود میآید و در آنجا دیوان خلایق را
 میکند و چون شام از بلاد مغرب است پس بقول ایشان لازم میآید که حضرت
 عیسی خود را ازاده نموده باشد و مشخص است که اگر خود را خواسته بود
 میبایست که چنین میشود آمدن من آمدن این امین یعنی از اولاد و نمیتواند
 بود الا آنکه مراد صاحب الزمان باشد زیرا که آن حضرت از اولاد رسول
 است و از اولاد اسمعیل نیز هست پس بر این که در اول بتل گفته شد
 این امین بر آن حضرت نیز صادق میتواند بود و چون آن حضرت در آخر الزمان
 از مکه ظهور خواهد نمود پس صدق این سخن که مثل برق از مشرق بیرون
 آید میباید و بمغرب میرسد در ماده آن حضرت کما یبغی ظاهر است سخنانیکه
 بعد از این نیز در انجیل مزبور ذکر شده همگی قرینه واضح است بر اینکه مراد
 آن حضرت است زیرا که مذکور شده است که در آنوقت نشان این امین در
 آسمان پیدا میشود و مذکور شد که احادیث ائمه معصومین واقع شد

از این روایت معلوم میشود که مراد از این امین حضرت صاحب الامر است

در حدیث

که در حین ظهور آن حضرت مدینه در پیش رخسار ظاهری شود و ظهور آن حضرت
 بشادت هداایتی ذکر شد که فرشتگان خود را خواهد فرستاد که مصلای
 عظیم جمع کند شعبان و از اطراف زمین و قبل از این از احادیث نقل شد که
 در حین ظهور حضرت مهدی سید سیزده نفر از بقاء و شیعیان آن حضرت
 از اطراف عالم بدم در خدمت آن حضرت حاضر شوند **فصل فی شرح کلام**
 در دلائل که از انجیل مرش ظاهر شده **اول** آنکه در فصل ششم انجیل مذکور بود
 ذکر شد که حضرت عیسی مینماید که از این سلسله ولد الزنا و گناه کار هرگز مرا
 و حرف مرا نشنود **هدهد** این امین یعنی این رجل او را نشنود خواهد داد
 و اینکه بیاید و این سخن صریح است و اینکه این امین غیر از حضرت است زیرا که
 این عبارت که هرگز مرا نشنود **هدهد** این امین و قتی که بیاید مرا نشنود خواهد
 داد و قتی که بیاید دلالت تمام دارد و بر این که در دلائل سابقه گفته شد نشود
 بود الا آنکه مراد حضرت محمد باشد یا صاحب الزمان **و** همانکه در فصل
 نهم انجیل مذکور شد که حواریان از حضرت عیسی پرسیدند که چرا عالم میگویند
 که الیاس میاید پیشتر بیاید حضرت عیسی جواب داد که الیاس قتی که بیاید احقا
 حق خواهد نمود و چنین که نوشته این امین یعنی این رجل رحمت بسیار خواهد
 کشید و خفت بوی خواهد داد و مرتباً میگویم که الیاس نیز میاید و چون
 از این سخن معلوم میشود که آن شخص را که الیاس مینامند تا زمان حضرت عیسی
 مینامند بود اول آنکه او را این الله میدانند و این رجل بودن منافات ندارد
 دوم آنکه در انقیام بعد از این سخن ذکر شد که این امین رحمت بسیار خواهد

و قتی که بیاید و این سخن صریح است و اینکه این امین غیر از حضرت است زیرا که این عبارت که هرگز مرا نشنود هدهد این امین و قتی که بیاید مرا نشنود خواهد داد و قتی که بیاید دلالت تمام دارد و بر این که در دلائل سابقه گفته شد نشود بود الا آنکه مراد حضرت محمد باشد یا صاحب الزمان و همانکه در فصل نهم انجیل مذکور شد که حواریان از حضرت عیسی پرسیدند که چرا عالم میگویند که الیاس میاید پیشتر بیاید حضرت عیسی جواب داد که الیاس قتی که بیاید احقا حق خواهد نمود و چنین که نوشته این امین یعنی این رجل رحمت بسیار خواهد کشید و خفت بوی خواهد داد و مرتباً میگویم که الیاس نیز میاید و چون از این سخن معلوم میشود که آن شخص را که الیاس مینامند تا زمان حضرت عیسی مینامند بود اول آنکه او را این الله میدانند و این رجل بودن منافات ندارد دوم آنکه در انقیام بعد از این سخن ذکر شد که این امین رحمت بسیار خواهد

کشید

کشید و خفت بوی خواهد داد پس چگونه مینماید بود که مرا را از این امین حضرت
 عیسی باشد که بقول ایشان آن حضرت حجت دیوان خلاق بر زمین خواهد آمد و
 دیوان جمیع خلائق را خواهد نمود و در آن روز فساد میخواست بود که کسان
 حضرت خفت و رحمت تواند رسانید و چنانکه گویند که مراد حضرت زحمت امت
 که بود آن بقول ایشان آن حضرت در حین شهادت رسانیدند جواب که
 خواهم داد و از سخن حضرت عیسی صریح ظاهر میشود که مقدار آن مدتی
 امین الیاس میاید مباد نصاری خود را نماند که در آن زمان الیاس نای
 که احقا حق نماید چنانچه از این سخنان ظاهر میشود و مرتبه بلندتری
 باشد نیامده است بر هیچ دی عقلی مخفی نیست که مراد از این امین حضرت محمد
 است زیرا که این مذکور شد مراد از الیاس علی است زیرا که موافق احادیث
 آمده آن حضرت در تواتر بالیاس موسوم بود و موافق آنکه از این عبارت
 ظاهر میشود آن حضرت احقا حق نموده تا حضرت محمد در بیان بودند
فصل بیستم در دلائل که از انجیل لفظاً ظاهر شده **اول** آنکه در فصل
 نهم انجیل مذکور شد که حضرت عیسی از حواریان خود پرسید که خلق مرا
 چه میگویند و ایشان جواب دادند که بعضی تو را میگویند و بعضی تو را الیاس
 و بعضی یکی از پیغمبران پیشین میگویند عیسی باز از ایشان پرسید که شما را
 چه میگویند متعین در جواب گفت که گریستوس خدا یتیم یعنی آنکه که
 خدا یتیم دعاء کرده بود که بفرستد حضرت عیسی ایشان را ضعیف و تنیدی نمود
 و حکم کرد ایشان را که از این سخن نیز هیچ کس نکوشند حجت آنکه این امین میاید

که زخمهای بسیار بکشد چون حضرت عیسیٰ شمعون و سایر خوادین خود را
 منع نموده از آنکه او را کربسوس گویند پس کربسوس گفتن نصاری بحضرت
 علیه صورت ندارد و چون نصاری کربسوس را بمنجی شخص میگویند که خداوند
 ارسال او را و اعلا فرموده باشد بنا بر منع حضرت عیسی لازم آمد که خود راه
 شخص مزبور نماند پس بد شخص مزبور حضرت محمد را خواهد بود چه خای آنکه
 حضرت عیسی منع ایشان را از کربسوس گفتن تا آن حضرت معلوم نموده اند
 تا آنکه این جل میباید بد زخمهای بسیار بکشد و چنانچه مذکور شد حضرت
 عیسی را این جل نمیتواند گفت زیرا که او را این الله میدادند و از سیاق کلام
 که این جل را در مقام تعلیل ذکر نموده نیز صریح ظاهر میشود که حضرت عیسی
 از این جل غیر خود را اراده نموده پس مراد او حضرت محمد است چنانچه در
 دلائل سابقه اشعار شد چون از جواب خوادین بحضرت عیسی ظاهر میشود
 که آن حضرت با بلیا بنوده پس بلیا حضرت علی را خواهد بود زیرا که از احادیث
 ائمه ظاهر میشود که آن حضرت در توحید با بلیا موشوشه است و آنکه
 در همان فصل لوفافضلی کند که هشت روز بعد از حکایت مزبور حضرت عیسی
 بدروس یعنی شمعون و یعقوب و یوحنا را با خود برداشته بکوه نابلا رفت
 که نماز کند و در آنجا نماز بشهر او تغییر یافت و حاکم سعید و نورانی شد
 و در آن دو مرد را او سخن می گفتند و ایشان مومنین و بلیا بودند که بظمت
 و جلالت در آن جا دیده شدند و چون نصاری را اعتقاد است که تا هنگام
 شهادت حضرت عیسی ارواح جمیع خلایق حق پیغمبران و اوصیاء مغلوب

و محبوس شیطان علیه الله شده بودند تا آن زمان شیطان مانع خروج ارواح
 ایشان از جهم بود و حضرت عیسی بعد از شهادت مجسم دفن ایشان را برین
 آورد و ناخود بربخشید و این اعتقاد را اصل دهم اصول چهارده کافیه
 می نامند پس بنا بر این اعتقاد آن شخص که نزد حضرت عیسی با جلال و عظمت
 آمده بود و در آن مجمل لوفافضلی بقبر شده کلیم الله علی نبیا و هم نمیتواند
 بود و میباید که حضرت محمد را باشد زیرا که روح مبارک آن حضرت چندین
 هزار سال قبل از خلق آدم را فریده شده بود چنانچه قبل از این از کتاب
 حضرت سلمان و دلیل آن معلوم شد و بعد از این مدعی میگوئیم که مراد از بلیا
 حضرت علی است چنانچه مکرر شد که آن حضرت در توحید با بلیا موشوشه
 است آنکه در فصل مقدمه مجمل مزبور ذکر شد که چنانچه برق در زیر است
 تا این موشوشه و لجه جاروشنه آن میرسد چنانچه خواهد بود این امین یعنی ۵
 فنند مرد در روز خود و چون معلوم شد که حضرت عیسی را این الله میدادند
 و لازم میباید که این جل بنا شده میگوئیم که مراد از این جل حضرت محمد است
 بنا بر آنچه در دلائل سابقه مذکور شد و با این جهت که این جل میرسد تشبیه
 شده که تمام عالم را روشن کند و این مغنی در حضرت محمد بدو جهت مختص
 بود اول آنکه بتواتر رسیده است که در حین ولادت حضرت محمد نورانی از
 آن حضرت ساطع شد که در روشن شدن آن تمام عالم رسید دوم آنکه آن حضرت
 بر کل عالم مبعوث بود پس روشن شدن آن حضرت لجه جار رسیده و بعضی ظلمت
 را بر آن نور اختیار نموده مکرر میمند و بعضی بسبب روشن شدن راه نجات ایشان

۲ بموجیان اعتقاد ما

گرفتند و مؤبد این مدعا است آنچه در اینجا مجمل می بود و در همین مقام بعد از دوسه
 کلمه مذکور است که آنچه در زمان نوح واقع شد در زمان ابن جبرئیل نیز خواهد شد
 و شخص است که این سخن اشاره است بفرموده حضرت محمد ص که مثل اهل بیت کشتی است
 سفینه نوح منی کینا بچی و من مخالف عنها غری یعنی مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است
 که هر که سواران شد نجات یافت و آن کس که مخالف نمود از آن غرق شد و فعل
بلیست یکم در دلائل که از اینجا بوجها ظاهر شده **اول** آنکه در فصل
 اول اینجا می بود ذکر شده که حضرت یحیی فرمود که آنکه بعد از من خواهد آمد پیش
 از من مخلوق شده بود چنانکه پیش از من بود و ما هم که از زمان دین او اخذ نموده ایم
 و چون در دلائل اینجا می ثابت شد که حضرت علی علیه و حضرت یحیی در دین سال
 متولد شده اند پس آنکه بعد از من می باید پیش از من مخلوق شده بود و حضرت
 علی علیه و مخلوق نمیدانند بلکه بالو حیت او قابل اند نمیشوند بود که مراد علی علیه و
 باشد بلکه مراد حضرت محمد است زیرا که آن حضرت بعد از حضرت یحیی مبعوث
 شد و مکرر ذکر شد که فوراً حضرت محمد بن ^{والتیوم} هزار سال پیش از خلق آدم خلق
 شد پس کلام یحیی در زمان آن حضرت صادق است این عبادت که ما هم که از
 زمان دین او اخذ نموده ایم اشاره است بآنچه از احادیث آمده که ظاهر میشود که خدا
 بنور محمد امر نمود که در بیست و نه روز از علم و قدرت خست و حیات و غیره ما فر
 دغه از دین این که بیرون آمد و در بیست و نه روز از علم و قدرت خست و حیات و غیره ما فر
 و صد و بیست و چهار هزار پیغمبر مخلوق کرد پس **دوم** آنکه در فصل اول
 اینجا می بود ذکر شده که حضرت علی علیه و جوار این فرمود که بعد از من کسی که از من پیشتر

است از من و در هر چه
 و کلام از آن
 میگویم

میگویم که اسم آنرا شکافه خواهمید دید و فرشتگان را خواهمید دید که آمدند و رفت
 مینماهند نزد ابن امین یعنی فرزند من و نصاری نمیتوانند گفت که مراد علی علیه و
 است و وجه آنکه علی علیه و را ابن الله میدانند و با فرزند من بودن منافات دارد چنانچه
 مکرر ذکر شد دوم آنکه علی علیه و ذکر نموده که فرشتگان را خواهمید دید که آمدند
 رفت مینماهند نزد فرزند من و از این کلام صریحاً ظاهر میشود که فرزند من بعد
 از علی علیه و میباشد پس آنکه نصاری نمیتوانند و نقل شده که شکافتن آسمان و
 آمدن فرشتگان را بعد از این وعده نزد آن حضرت بعمل آمد تا باشد و نمیشوند
 بونا الا آنکه مراد حضرت محمد ص باشد چنانچه در حجه اول آنکه در دلائل اینجا می
 گفته شد دوم آنکه آن حضرت بعد از حضرت علی علیه و مبعوث شد پس صادق است
 که فرشتگان را خواهمید دید که آمد و رفت مینماهند نزد فرزند من پس آنکه آمد
 و رفت فرشتگان نزد آن حضرت چنانچه در احادیث آمده که واقع شده مکرر
 بوقوع رسید خصوصاً در حین ولادت موفور السعادت آن حضرت چنانچه
 در احادیث مذکور واقع است که در آن وقت فوج فوج ملک که بر پا رفت آنجا
 آمدند و شد می نمودند **سوم** آنکه در فصل سوم اینجا می بود ذکر شده است
 که حضرت علی علیه و فرمود که هیچ کس با من در هیچ نمیکنند الا آنکه از آسمان
 نازل میشوند و او ابن امین یعنی فرزند من است که در سلوک یعنی در عرش
 نادر آسمان هست چنانچه حضرت موسی در بیان آن را از بلند ساختیم
 ما بود که ابن امین یعنی فرزند من در بنی اسرائیل شود هر کس که با او ایمان آورد ملائکه
 نشو بلکه حیات ابدا داشته باشد و مراد از این با وجه حضرت علی علیه و نمیشوند

بنی اسرائیل که در عرش نادر آسمان

بود اول آنکه چنانچه مکرر ذکر شد آن حضرت را ابن الله میدانند و با فرزند مرد
 بودن منافات دارد دوم آنکه حضرت عیسی فرموده است که در عرش ماد را ستا
 هست و آن حضرت در آنوقت که این سخن می گفت در زمین بود و البته ملا حضرت
 محمد ص و اله است چنانچه در دلا بلا انجیل می ماند که در شد فرزند مرد بان حضرت
 صادق میباشد موافق احادیث بود شریفان حضرت چندین هزار سال
 پیش از خلقت آدم از پیش شد عرش را ستان بود تا مژده شد و این معنی از دلا
 که قبل از این از فضل چهارم کتاب که با فضل شد نیز ظاهر میشود پس صاف
 که او فرزند مرد است که در ستان هست این معنی از جمله احادیث شیعه که
 بکتاب عبودیت اخلاص و رضای مومنان است ظاهر میشود موجب ثبوت این است
 چنانچه در شان آن حضرت مذکور شد که حضرت عیسی فرموده و مشا هبت
 داد که ان لا یصلی الی السماء و یزلی جهنم امری که در فصل پنجم انجیل مذکور
 ذکر شد که حضرت عیسی صلی الله علیه و آله که هرگاه که فرزند نبی خود کو اهی و هم کو اهی
 در و عسک عین من کس دیگر هست که او کو اهی چیست من خواهد داد و من میدانم
 که کو اهی که او جهت من خواهد داد از است امت از این سخن چند چیز ظاهر میشود
 اول آنکه نمیتواند بود که مراد از کس دیگر که در این مقام مذکور است ذات خدا تعالی
 با اعتقاد ایشان باشد زیرا که ایشان عیسی را خدا میدانند و هرگاه خدا
 دیگر داده شد نباشد لغو لازم میباشد و تضادی خود نیز وحدت ذات
 الهی و عدم تعدد آنرا از سر و تاب و اصل اصول دین خود را نبسته اند و با وجود
 آن در اثبات فانییم ثلثه شریک حجت خدا ایم قرآن می دهند معاذ الله دوم آنکه

لا اله الا الله محمد ص و اله است چنانچه در دلا بلا انجیل می ماند که در شد فرزند مرد بان حضرت

نمیتواند بود از کس دیگر شخص بدید با شخص روح القدس که تضادی ندارد
 اند مراد نباشد بدین ذات زیرا که معنی کس دیگر ذات بان شخص است نه شخص
 نهها و این معنی از لفظ هست که در این مقام ذکر شد نیز ظاهر شد سوم آنکه
 نمیتواند بود که مجموع ذات خدا ایم جل شانته شخص داده شد نباشد زیرا
 که لازم میباشد که معاذ الله حصه از ذات خدا ایم با شخص بدید و حصه دیگر
 با شخص سیر و حصه دیگر با شخص روح القدس باشد و از اینجا انقسام ذات
 نادی نعم لازم میباشد تضادی نیز انقسام را در ذات حق تعالی محال میدانند
 پس معلوم میشود که مراد از این کفار عیسی که عین من کس دیگر هست که کو اهی
 جهت من خواهد داد است که پیغمبر بعد از من خواهد آمد و مقتدیق من خواهد
 نمود و این پیغمبر حضرت محمد است که بعد از عیسی مبعوث شد و مقتدیق نبوت
 عیسی نمود و چون عیسی در این مقام حکم صادق بود و او نموده است پس
 تکذیب آن حضرت تکذیب عیسی خواهد بود و چون حضرت محمد ص به نبوت
 عیسی شهادت داده است لازم میباشد که خدا ذات حق حضرت عیسی ص کفر
 نباشد و وحدت حق نعم که معنی ذات است که مراد از کس دیگر در این مقام پیغمبر
 دیگر نباشد و نبوت عیسی ص که حضرت محمد ص و اله شهادت بان داده است
 از فضل مقدم انجیل من بود ظاهر میشود زیرا که در این مقام مذکور است
 که حضرت عیسی ص چشم تابان بلند کرده و در باب امت مجازیت گفت که که
 اخباری که من داده بودی که با ایشان حیات ابدی هم مزین ایشان داده ام
 و حیات ابدی هم این است که مرا به تنهایی خدا فی واقعی عیسی را نرسداده

نوذاند پس خدا را استن مضاری حضرت عیسی را شرک محض است این را
 که مراد از کس دیگر پیغمبر دیگر است خدا بنعم مراد نیست مریه دیگر را و در
 که بعد از چند کلمه در همان فصل ذکر شد که حضرت عیسی مرگ کرد و در آن
 در باب مرگ او الهی داده است پس معلوم میشود که مراد از کس دیگر که در باب مرگ او
 خواهد بود عیسی که خدا میداند نیست از این سخن نیز عدم الوصف عیسی
 ظاهر میشود زیرا که بر سول بودن خود از جانب خدا بنعم صریح نموده تا بر
 در میان فرستاده و فرستاده و اخلاص است چنانچه مضاری گویند که لفظ هست
 منافات ندارد بودن حضرت محمد ص دارد زیرا که آن حضرت مرتب بشده سال
 بعد از حضرت عیسی صبعوث شد جواب خواهم گفت که مکرر ذکر شد و کار
 حضرت سلیمن نیز ظاهر کرد بدو بعد از این بشود او میرهن خواهد شد که
 روح آن حضرت قبل از خلف نام عالم مخلوق شده بود یعنی **میرهن** در فصل
 چهارم امجد مذکور ذکر شد که حضرت عیسی میفرماید که هر کس مراد است
 میباید سخنان مرا محافظت می کند و سخنانی که از فرستنده ابد از مرتبیت
 بلکه ازان کس است که مراد فرستاده از این سخنان را بشما می گفتم تا در پیش شما
 بودم فارغیست و اگر روح القدس است که بدو خواهد فرستاده و او بشما همه
 چیز تعلیم خواهد داد و مضاری چون بر نسبت پیغمبر بعد از حضرت عیسی
 قابل نیستند فارغیست و اگر روح القدس پیغمبر نموده اند و بنا بر آنکه از این روح
 روح القدس که ایشان مرتب بجای رسد سال بعد از عروج عیسی ص قرار داد
 اند مجید بن حجت تعالیق نمیتواند داشت اول آنکه حضرت عیسی ص میفرماید

که فارغیست بتمام همه چیز تعلیم خواهد داد پس اگر مراد فارغیست روح القدس
 میشود که با اعتقاد مضاری چهل روز بعد از عروج عیسی ص بجوار بین و او صباه
 منعلق شده همه چیز با ایشان تعلیم داد میباشد که روح القدس بعد
 از عیسی ص بدون فاصله زبانه از خود با ایشان خبر داده باشد و حال آنکه
 در کتب بولوجه مضاری یعنی علم معرفت الهی ذکر شده است که ظاهر کریم
 که مرتب بجای رسد سال ما بوده اند هیچ ملک روح القدس که از بدو و پس
 بهر میباید باشد قابل نشدند پس لازم میباشد که ایشان نکند عیسی ص نه
 در آن سخن که فارغیست همه چیز بشما تعلیم خواهد داد نامیست که مقصد بق
 نمایند که مراد از فارغیست در این مقام روح القدس که با اعتقاد ایشان بعد
 از چهل روز از عروج عیسی ص بجوار بین متعلق شد نیست حجتی که چون
 مضاری روح القدس اصغالی بیایان میداند میباشد که خود را
 بیایان متعلق مینماید که از ظاهر کریم بوده اند بشناسانند نه آنکه بعد
 از چهل رسد سال بیایان مناصرین کر لا بنیادم گویند تعلیم ده که من
 از بدو و پس چنانچه الحال مضاری بلند بهم رسید ام دوم آنکه بوحنا
 و مشرک از ده بنانان معجزه مضاری است با و کمال اعتقاد دارند و هر سال
 در روز معین نماز میخوانند و میگویند و همان روز را عید میدانند با فعل
 بنها صبیح و شام را شید و در کتبها ها کلا دره اند روح القدس را که بشما
 فارغیست و فارغیست داده اند صراحتا انکار کرده است چنانچه در کتب الهیه
 ایشان که بولوجه میگویند ذکر شده است پس نمیتواند بود که فارغیست

که روح القدس باشد که نضادی میسر کنند زیرا که بوحنا و مشغی که از غنا
 اینجا آورده است انکار نموده سوم آنکه در کونسل یوسیم که مشورتیست
 که بابای علماء همه کس خود را جمع نموده در امور دین میکنند بعد از وقوع مشورت
 من بود هر کس که مخالفت میکنند از امور و طعن و خارج از دین خود میدانند
 بنا بر آن گذاشته شده است که احدی در اصول دین ایشان که سبیل و میگویند
 بغیر ندهد و در انوقت اعتقاد بر روح القدس که از پدر و پسر همسر سید
 نباشد نداشتند بلکه در سبیل و همی بود که روح القدس از پدر و تنهایی
 رسید بعد از چند سال دیم بابای دیگر آمد و فرمود که هر کس نداند که روح
 القدس از پدر و پسر همسر سید لغت نباشد و چون ظاهر کر چه این اختلاف
 ملاحظه نمودند متابعیت با پاپا بنه نموده از ایشان بفرادی خود را بکناد
 کشیدند و ناچاران بفرادی ثابت بر فرادین معلوم میشود که ان کی که
 حضرت عیسی در ان مقام از انجیل بوحنا خبر میدهند که همه چیز تعلیم
 خواهد داد روح القدس نمیشود و زیرا که اگر روح القدس میباید
 بر پاپا و دانشا که اصول دین که سبیل و جمع میکرد بگوید که من فرشته
 پدر و پسر همسر سید بلکه از پدر و پسر همسر سید معلوم میشود که فارقیت
 که حضرت عیسی از انجیل بوحنا و عده فرموده که همه چیز تعلیم خواهد
 داد ان روح القدس که نضادی میگویند نخواهد بود بلکه بی شایسته
 حلال و حنا و عده فرموده در شان نبوت نشان محرمی و عده و اله و
 بوقوع پیوست چنانچه در کتاب عیون اجناد الرضا از علی بن موسی الرضا

علیه السلام و الثناء که حجت لشخص نضادی گرفته و او را التزام داده مذکور است
 و مؤید این دلیل است آنکه حضرت عیسی در همین فصل از انجیل بوحنا و این
 میفرماید که من الناس خواهم کرد از پدر و او فارقیت دیگر بشما خواهد داد
 و نضادی بواسطه آنکه بحضرت رسالت پناه محمد م قابل نشوند از این فاد
 فلیط نیز بعبر روح القدس منما بیند و بنا نه اند که این بعبر همان صبا ایشان
 منافست و در ابطال طریقۀ ایشان دلایلی کافیست زیرا که در ان مقام حضرت
 عیسی هم نضاد فلیط دیگر خبر داده و از لفظ دیگر چنین مفهوم میشود که پدر
 فاد فلیط خبر داده اند فارقیت اول روح القدس میدانند پس هرگاه ان
 فاد فلیط دیگر خبر داده اند بعبر از ان نیز روح القدس نمابند لازم
 می آید که پدر روح القدس فاد باشند و چون بنای من صبا ایشان بر
 بر هم میخورد و مدک صبا ایشان لازم میباشد باربعه قابل شود که ان عبارت
 از پدر و پسر و روح القدس باشد چون ابن مبد صبا ایشان فاد است
 پس فارقیت که حضرت عیسی از ان خبر داده مرادش حضرت رسالت پناه
 محمد م بوده و از ظهور پروردان حضرت مرده فرموده باشند زیرا که
 هرگاه فارقیت را بعبر از ان روح القدس که ایشان میگویند نتوان کرد
 پس مراد حضرت عیسی بعبر دیگر بعبر از حضرت رسالت پناه محمد م
 بگویند اما معلوم میشود که وعده های که حضرت عیسی در انجیل
 فرموده و از ان بعبر فارقیت نموده مرادش حضرت محمد است و از انکه از
 ظهور او بوقوع رسید و هرگاه گویند که رسول بودن حضرت عیسی از

و اینست که در ان مقام از انجیل بوحنا خبر میدهند که همه چیز تعلیم خواهد داد روح القدس نمیشود و زیرا که اگر روح القدس میباید بر پاپا و دانشا که اصول دین که سبیل و جمع میکرد بگوید که من فرشته پدر و پسر همسر سید بلکه از پدر و پسر همسر سید معلوم میشود که فارقیت که حضرت عیسی از انجیل بوحنا و عده فرموده که همه چیز تعلیم خواهد داد ان روح القدس که نضادی میگویند نخواهد بود بلکه بی شایسته حلال و حنا و عده فرموده در شان نبوت نشان محرمی و عده و اله و بوقوع پیوست چنانچه در کتاب عیون اجناد الرضا از علی بن موسی الرضا

اذا مجمل معلوم نمیشود بلکه مضاری و اذ خدا میداند جوابی که گوئیم که آن
 حضرت افضل هفدهم امجد مناجات بدگاه و بر جلیل میکنند و میگویند که
 رند که ایند انکس را است که ترا به تنهایی خدا بداند و مرا فرستاده شناسد
 و این کلام صریح است و رسول بودن آن حضرت از جانب خداوند عالمیان
 و صادق و بطلان اعتقاد ایشان در همان فصل بعد از چند کلمه دیگر در شا
 حوا این خو مناجات می کند که خداوند از چنان که تو مرا فرستاده و رسول
 خود کرده و در دنیا مرا ایشان را از جانب خود در دنیا رسول کرده ام پس حضرت
 ای من خود را فراموش میکنند که مرا فرستاده خدا هستم و این نیز بر خدا اعتقاد
 مضاری که علیه خدا میداند لیلی است ظاهر در هر کس که بر هر چه می شود
 معکوست که هرگاه حضرت علیه خود بغیر نمایند که خداوند تو مرا فرستاده
 خدا فرستاده خواهد بود و آن حضرت فرستاده شده و در میان ایشان
 مغایرت تمام میباشد که آن عبادت از خالقیت و مخلوقیت بوده پس فرستاده
 خالق و فرستاده شده مخلوق خواهد بود و شک نیست که خالق خود را
 مخلوق بنده و از برای او است هرگاه از برای هدایت سایر بندگان و رساندن
 ایشان بحقیقت ایمان مخلوق شده باشد و رسول میداند چنانچه
 حضرت محمد زاده رسول مینامند بشمار آنکه حضرت علیه علی نبی و علیه
 در فصل شانزدهم امجد من بود با مت خود منبر ما بد که من چیز بسیار دانستم
 که شما بگویم و در و فیه که روح را است میباید همه را سینه ایشان را علم خواهد
 نمود بواسطه آنکه از خود سخن نخواهد گفت بلکه هر چه نشنوا اعلام خواهد

نمود و هر چه انبیا است شما خواهد جز داد و در این مقام مضاری میگویند
 که روح را است که حضرت علیه از آن خبر داده عبادت از روح القدس است و این
 باطل است بچندین وجه اول آنکه حضرت علیه م از روح را است که خبر داده
 و روح القدس که ایشان میگویند که بریم یا پاپان و پاد و مان موکل است که
 بر اینست که ندانند و دست از آن بکنند و کلام بر ندانند و اختلاف
 دریم یا پاپان و پاد و مان و تکذیب ایشان هم دیگر ابرایند غار لیلی است
 واضح چنانچه قبل از این مذکور و تکذیب ایشان هم دیگر این جمله مذکور
 کردید که یک از بریم یا پاپان گفته که ثلثه که بنای مذ هبنا بران گذاشته اند
 بدو و روح القدس است بدو از هیچ کس هم نمیکند و پس از بدو هم
 و روح القدس از پیرتهنها هم رسیده و بعد از این گفته که هر که این سخن را
 بغیر هد لغنه باشد و بعد از آن گفته که هر کس از حکم را بغیر هدنا اعتقاد
 نداشته باشد لغنه باشد و در این مقام سؤال میکنم که روح القدس که
 بریم یا پاپان روح موکل بود همان است که بریم یا پاپان اول موکل بود یا غیر او
 اگر گویند غیر او است پس بدو روح القدس را خواهند بود و ثلثه ایشان
 باطل کرد و اگر گویند همان روح القدس اول است که بریم یا پاپان دوم
 موکل بود لازم میباید که روح القدس تکذیب خود نموده و دروغ گفته باشد
 پس بنا بر آنکه روح القدس هر یک از بریم یا پاپان چیزی بغیر میگوید گفته
 و هر یک از آن دیگر اعتقاد بهم رسانیده و هر یک با اعتقاد دیگر گذاشته
 و با اعتقاد آنکه روح القدس خبر داده ملعون خواهند بود پس روح را است

که حضرت عیسی از آن جناب داده روح القدس میخواند بود زیرا که اگر بگوید روح
القدس باشد که بر ایشان موحل بوده خود تکذیب نموده و اگر در روح
القدس بوده اند هر یک بگوید که زانکه بپس نموده و ماحون خوانده اند و از این
متناقض در کتب ایشان بسیار از قلع بر همه کس ظاهر و موبدا میشود و چه
دوم آنکه حضرت عیسی میفرماید که آن روح ذات کو از خود سخن نخواهد
گفت بلکه هر چه بشنوا اعلام مینماید و این منافات دارد با آنکه میگویند که
روح القدس خدا است زیرا که خدا نمیتواند بود که از خود سخن نگوید بلکه هر چه
بشنوا اعلام نماید زیرا که هر کس چنین باشد آنکس که بوی سخن تعلیم میکند عالم
از او خواهد بود و از خدا عالمتر مینماید پس آن روح که حضرت عیسی در آن
فرمود و بعد از فرموده خدا نخواهد بود پس روح القدس است که نصاری خدا میدانند
نیز نخواهد بود و چه سوم آنکه حضرت عیسی میفرماید که آن روح ذات خبر
اندر و با ایشان خواهد داد و حال آنکه ملاخذه میگویند که با ایشان و با پدر
که با اعتقاد نصاری روح القدس بر ایشان موحل است از جنهای گذشته
و اینده هیچ یک اطلاع ندارد چه جای اینده پس روح ذات کو که حضرت عیسی
و بعد از فرموده که آن روح القدس است که میگویند بریم که بریم با پادریان موحل
نخواهد بود و اگر چنین دانند بیایند چند حری از سر بنده بیان نمایند
و مدغمی خود را بشنوند مانند یقین حاصل است که ایشان از خود خبر دادند
پس چگونه این خبر میخوانند از پدر که از هم مدعی از ایشان و در سلسله
پادریان بود و با اعتقاد ایشان در آنوقت روح القدس است و هر کس

فصل الحکم
در بیان روح القدس
که بر ایشان موحل است

از اینده خبر نداشتیم پس معکوک گردید و بوضع رسید که آن روح ذات کو
که حضرت عیسی و بعد از فرموده روح القدس است با اعتقاد ایشان بریم با پادریان
و پادریان موحل است که مراد حضرت عیسی از روح ذات کو روح مقدس و
و جو اقدس حضرت خاتم النبیین محمد است که امین و صادق و نابا این حضرت
عیسی از جناب داده و بعد از فرموده مطابق و موافق است زیرا که اول عمر شریفش بالغ
در میان عربها مبین مملکت مشهور بود و هر جنس عیسی که بحکم و وحی لا یدیه منمونه
بوفوع پیوست چنانچه در کتب اخبار مسطور و در میان خلایق مشهور و
معروف است از جمله آن اخبار صدق آثار خرافات و ولادت ائمه اطهار
و صفات کثیر البرکات و شهادت و مصایبه که بر ایشان رو داده و عین
صاحب ظهور و علامات آنست که بوقوع رسیده تحقق پذیرفت آنکه حضرت
عیسی میفرماید که آن روح ذات کو از خود سخن نخواهد گفت بلکه هر چه
بشنوا اعلام خواهد نمود اشاره است با اینچه جناب اقدس الهی در شان رسالت
پناهی در قرآن مجید میفرماید و ما نطق عر الهوان هو الا وحی یوحی علیه
شدید القوی فضا یلیس و در بیان بعضی از دلایل که در کتاب
اگر ایا کل سبب میگویند استخراج شده و آن کتابی است که بعد از چندین
سال که حضرت عیسی از میان ایشان بدر دفته یوحنا که یک از حواریون
بوده میگویند که خود را در جزیره که مار موس میگویند دید و با او سخن میگفت
و حسب الفرموده نودان کتاب نوشت دلیل اول آنکه در فصل دوم کتاب مرقس
مستور است که آن شخص خود یوحنا گفت که بگویم بجا عت پر کینا که نور کند

و اگر من و دمیایم و حجاب خواهم کرد تا ایشان با من مشرب و من خود و انکس که فتح
 کند و پنهان میدهم خود را که طشت نکین سفید کرد و از اسم نازه نفس
 شد تا بشود و کی آنرا نداند مگر انکس که آنرا میگوید و از این کلام ظاهر معلوم
 میشود که آن شخص سخن گویند بحدیجه حضرت علییه ع نمیتواند بود حجه اول
 آنکه آن شخص گفته که من و دمیایم و آن حضرت بقول نصاری پیش از این حکایت
 عروج نموده و اگر گویند که مراد از زود آمدن نزول حضرت علییه ع است در قیامت
 زمین از برای دمیایم و آن خلافت جواب گوئیم که از زمان آن حضرت تا حال بقول
 نصاری مرتب بطور و مضطرب و دو سال میشود و تا حال قیامت بر ناپسند
 که حضرت علییه ع آمده باشد پس چگونه این عبارت صادق میتواند بود که مرز
 میایم دوم آنکه آن شخص گفته که مرز حجاب خواهم کرد تا ایشان با من مشرب و من خود
 و نصاری میگویند که حضرت علییه ع در قیامت بعد از صورت دوم زندگ شد
 مردم بحدیجه دمیایم و آن خلق بر زمین میباشد و در آنوقت نزاعی و محادله نخواهد بود
 که حجابی افغ شود و مرکه نسبت که حجاب با من مشرب تواند شد پس این عبارت
 که مرز کور شد و داده حضرت علییه ع ثابت نیست سیم آنکه مرز کور شده که هرگز
 فتح کند مرز و پنهان میدهم خود را که طشت او چون نصاری بخوبی ذکر شد
 نزول حضرت علییه ع را بعد از مردن و زندگ شدن خلافت قایلند و میگویند
 که بعد از زندگ شد اکل و شراب نمیشد شد و در طشت نرد و در زخ و
 میگویند که آنجا چتر بغیر از دیدن خدا بقیم دیگر لذت نمیشد و خود
 و قصود و موهنا و سایر لذات را که در قرآن مجید و احادیث رسول خدا

و امم هکتم ذکر شد بقول خداوند و اعتقاد مؤمنان با آنها را کفر میدانند پس
 نمیتواند بود که مرز حضرت علییه ع نباشد که در قیامت بر زمین میباشد و حال
 آنکه در آن روز اکل و شراب نمیشد شد با اعتقاد ایشان که این عبارت که هرگز
 فتح کند خود را که طشت پنهان با و میدهم بر آن حضرت صادق تواند بود
 چهارم آنکه ذکر شد که هر کس فتح نماید نکین سفید با و خواهد داد که در آن
 نکین اسم نازه نوشته شد باشد و چون نصاری بمبدأ جسمانی قایل نیستند
 پس ذکر نکین سفید که دلالت بر جسمیت نکین میکنند در قیامت صورت ندارد
 جهت آنکه با اعتقاد ایشان در آن وقت جسمی نیست پیغمبر آنکه ذکر شد که
 در آن نکین اسم نازه نقش شد باشد و نصاری قایل نیستند که در قیامت
 کسی اسم نازه بهم رساند بلکه میگویند که هر کس در آن وقت ایمان اسم کرد در
 دنیا است محسوس خواهد شد و اگر گویند که مراد از اسم نازه است که حضرت
 علییه ع در قیامت هر کس را که در دنیا فتح کرده طشت خواهد داد امید جواب
 میگوئیم که این سخن نیز موافق مدعیان نصاری در منتهای بد که اعتقاد ده
 ایشان این است که هر کس در دنیا در جبهه نرون لایق با طشت باشد با جهنم
 همین کرم به طشت با جهنم میرود پس اسم طشتی در قیامت نازه ناله نخواهد
 بود زیرا که قبل از این با اسم نامیده شده اند پس چون آن منظور حضرت علییه ع
 نمیتواند بود پس اگر چنانچه وقوعی داشته باشد مراد از آن نور حضرت محمد
 خواهد بود که مرتب بشصت سال بعد از حضرت علییه ع مبعوث شد پس این
 عبارت صادق است که زود میایم و معنی این سخن که حجاب خواهم کرد تا ایشان

بشمیر و من خود میخواند که مراد از شمیر و من پنج زبان صدق بیان آنحضرت
 بویه جهادبان عبادت از دلالت کردن و هدایت نمودن بدین حق و امر معتبر
 و نهی از منکر باشد و جمعی که نفاق و دروغ و مخالفت نموده و ازین زبان حضرت
 رسانید بنفرتیان حضرت بجهنم و اصل شدند و میتواند بود که بشمیر و من
 مراد از ذوالفقار بوده که بدعا و ان حضرت بجهنم و اصل شدند و دیگر از
 غزوات آنحضرت از آسمان نازل شد و آن را بحضرت امیرالمؤمنین ع داد و
 آن حضرت همیشه در غزوات عیبه در خدمت حضرت رسول م بود و فتحها و
 کارهای نمایان باز و الفکار میکرد و در حین محاربه از غلاف بیرون میآید
 و با برانجانب از قرار میکرد بود و میآید و مراد از آنکه که فتح کند حضرت امیرالمؤمنین
 که در هر جهادی فتح مینمود و با شاره یا بشارت درهای مشکلات دایمی کشید
 و در افاق ملک بدین مضمون که من ذوالخلفه بود ز جابر آشته بازوی و دا
 آزمایت با امیرالمؤمنین مشهور و معروف و در عالم ملکوت بمنطوق لافقه
 الاعلی سیف الاذوالفقار موصوف است خوراک طشت که حضرت محمد
 و اله پنهان بحضرت امیرالمؤمنین ع داد و سیب است که در معراج بعد از رسول
 بر تریه که هیچ پیغمبر سبکی و مقرب با آنجا نرسید و نخواهد رسید بان
 حضرت داده شد آن حضرت نصف آن را بحضرت امیرالمؤمنین ع داد و دیگر
 سفید کرد از اسم تازه نقش شد تا باشد شاره است بحمدی که جبرئیل
 ع که در وقت حلت حضرت رسول م وصیت نامه از جانب خداوند عالم بشما
 او که در آن دوازده مهر بود آن حضرت آن را بحضرت علی ع داد که با پنجه در آن

نوشته شده عمل نمایند و حضرت امیرالمؤمنین ع نیز در حین رحلتان را با نام
 حسن ع دهد که او نیز متعلق بخود را بر داشته و اینچه در آن نوشته عمل نمایند
 و او نیز با نام حسین ع دهد هم چنین هر یک از اسماء این را در حین رحلت با نام
 بعد از خود دهند که هر متعلق بخود را بر داشته و اینچه در آن نوشته شده
 عمل نمایند و اسم تازه هم علی ع است که مثل از آن حضرت کپی با این اسم موسوم
 نشد و بیک دوم آنکه در فضل پنج کتاب من بود مذکور است که آن خود مطبوع
 گفت که من در میان هر کس که فتح کند مرا و استون خواهم ساخت مسجد
 خدا خود و مرتبه دیگر از آنجا بیرون نخواهد رفت و بر آلاء او اسم خدای خود را
 و اسم تازه خویش را هم نوشت این را میگوید این که گواهی داشت که اول
 مخلوقات خدا است و گویند این سخنان نیز چنانچه بنیادی میگویند در این
 مقام حضرت علی ع میچندین وجه میخواند بود اول آنکه آن شخص گفته که من
 میام و چنانچه مذکور شد آن شخص حضرت علی ع و مراد از آنکه من و آن حضرت
 علی ع بود در قیامت بر زمین با بستی که تا حال تحقق پذیرفته نباشد دوم آنکه
 ذکر نموده که هر کس فتح کند مرا و استون خواهم ساخت در مسجد خدای خود
 و چون بنیادی حضرت علی ع را خدا میداند چگونه میتواند بود که از برای
 خود خدای دیگر اثبات نموده سوم آنکه مذکور شد که بر آلاء او اسم تازه
 خود را خواهم نوشت و چنانچه مثل از این در دلائل کتاب شعیان ثابت شده
 اسم حضرت علی ع از برای آن حضرت تازه بنوده و بیل از چند کس دیگر این
 اسم موسوم شده بودند پس آن شخص حضرت علی ع میتواند بود چهارم آنکه

شخص حضرت عیسیٰ علیه السلام نمیتواند بود و مرید خود را امین نامید و در کتابهای
 نضادی مذکور نیست که حضرت عیسیٰ باین اسم موسوسه نام شد و اگر گفته
 گویند که این لفظ امین است باین معنای الفریقین مندا و اول است که بعد از
 هر غایب گفته میشود جواب میگوینم که از این عبارت صریح ظاهر میشود که
 این لفظ را به مقام اسم آن شخص است و بخوبی که ایشان میگویند اسم نمیتواند
 بود پنجم آنکه آن شخص خود را اول مخلوقات خدا گفته و چون نضادی حضرت عیسیٰ
 خدا میداند این سخن با مخلوق بودن او منافات دارد و قراین واضح این عبارت
 که دلالت بر آن می کند که حضرت محمد ص مراد است چند چیز است اول آنکه آن
 حضرت بعد از حضرت عیسیٰ علیه السلام مبعوث شد پس صادق است که زود میایم
 دوم آنکه شخص است که هر کس فتح کند مراد از او حضرت علی است زیرا که کلید
 هر فتح بدست او بوده و بشجاعت آن حضرت اجماع اهل ملل و طوائف قبول
 نموده است آنکه این عبارت که او را ستون خواهم ساخت در مسجد خدای
 خود ستون اشاره است بخلاف ظاهر و مراد از مسجد خدا اسلام است و مرتبه
 دیگر بیرون نخواهد رفت شعر است بر این که خلافت ظاهر را از آن حضرت
 غصب نمودند و مراد از مرتبه دیگر خلافت و بادشاهی آن حضرت است در حقیقت
 خود را درم کرد بیکر از آن حضرت که این نمیتواند گرفت و گذاشتن اسم خدا و بر تالای او
 بجز بر سر اسم او هم اسم خدا و رسول بیرون نخواهد آمد پس این سه اسم که لا اله
 الا الله و محمد رسول الله و علی له الله باشد ما جمع میشود چهارم آنکه چون
 محمد اسم تازه است که پیش از آن حضرت احدی نام آن اسم موسوم نشده بدین حجه

مذکور شد که اسم تازه خود را بر تالای او خواهم گذاشت پنجم آنکه اسم شریف
 آن حضرت در میان عرب بمحمد امین مشهور بود پس صادق است و اگر امین
 میگویند ششم آنکه چون نور حضرت محمد ص چنانکه مکرر ذکر شد قبل از
 چیز خلق شد پس صادق است که اول مخلوقات خداست چنانچه آن حضرت مبعوث شد
 که اول ما خلق الله نور دلیل سوم آنکه در فصل چهارم کتاب مرید مذکور است
 که نور مکتوب بر یوحنا میگوید که بیا که میخواهم که بتو بنمایم چیزهایی که
 بعد از این خواهد شد از چیزهایی که یوحنا فرموده که نزد یادم یک است
 که در این کتاب فصل پنجم کتاب مرید مذکور است که مبعوث باید که مرید کتابی را
 در دست شخصی که در تالای مبعوث از نور نشسته بود آن کتاب از اندرون
 و بیرون نوشته بودند هفت هزاران زده بودند و یک فرشته عجمی
 که در میان زمین و آسمان باو از بسیار بلند میگفت که کیست که تواند این
 کتاب را زد و مرید بن حجت بسیار میگریست و در آنوقت دید که یک از
 بمن گفت که بگو مکن که اینک شرفی کرد آنکه این کتاب او هفت هزار بار
 خواهد کرد و جاعه نضادی میگویند که شرفی کنند و مبعوث بن حضرت
 عیسیٰ ص و کتاب مرید را بجهل او است و هیچ وجه چنان نمیتواند بود بواسطه
 آنکه چندین سال از گذشتن و زنده شدن و طشتن فتن آن حضرت منقضی
 شده بود بقول ایشان نادرجی که نادر موس مینامند نور مذکور این
 خبرها یوحنا داده فرمود که بیا میخواهم که بتو بنمایم چیزهایی که بعد
 از این خواهد شد پس البته مرید از آن حضرت و ابجد او نمیتواند بود

کتاب مرید

وان حضرت موانع مؤال ایشان بر پشت زلفت تا انجیل را بخوار بون و بی اسراییل
 تعلیم نمود پس چگونه تواند بود که کتابی که حضرت یوحنا میگردانست حجتی باشد
 که نبود که انرا بکشاید نگاه کند و فرشته می گفت که کیست تو اند این را
 ناز کند و بکشاید مراد انجیل باشد که در میان حواریون و بی اسراییل
 مانده بود که بدان عمل میگردانند بیکر آنکه کتابی در دست شیرین بود و شیرین
 نشین غیر یکدیگر بدین چنانچه یوحنا بعد از این کلمات فرموده که دیدم یک
 کوفتند آمد که کتابی از دست من نشین گرفت و هفت مهر را واکشود پس معلوم
 شد که کشاید کتابی که بشر تشبیه شده غیر من نشین است مراد از هیچ بد
 حضرت عیسی میخواستند بود و از بشر چگونه ان حضرت مراد تواند بود که خواجه
 مرزبوره با عفا دناقص معاذ الله از خدا ان حضرت را خدا میدانند تشبیه
 خالق مخلوق کمال نقص است سزاوار نیست به من من نشین و کتابی در دست
 داشتن دلالت بر علو جاه و منزلت ان شخص مینماید و که از خدا این رکن
 نمیتواند بود و دیگر آنکه در هیچ باب از کتابهای ایشان وارد نشده که ان
 حضرت بشر تشبیه شده باشد بلکه چنین معلوم میشود که این اخبار و تعلیق
 بان حضرت فدا شده باشد و مراد از من نشین که کتابی در دست داشته
 حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی می بوده که بر من نبوت نشسته کتاب
 مرزبور قرآن مجید و هفت مهر مغیبه است که مذکور میشود و فرشته مرزبور
 حضرت جبرئیل است که میبایست بران حضرت نازل شود و طلبی کرد و می
 خواست و بیانشین ان حضرت را و چون یوحنا مبدی که بعد از حضرت

خاتم الانبیاء از خداست هفت بطون مغیبه قرآن بسبب نبودن علی تمام
 امت با است کراه شوند بدین جهت بسیار میگردد شیخی از حاضران که مراد
 یکی از پیغمبران است که در ان عالم نبود و محال بود از ایشان یوحنا بشناسد
 داده که انبیا شریف نمود یعنی در و دها شد که حجت شیخی که بر سبب نشسته و کتاب
 در دست دارد و جانشین یوحنا بود که علی بن ابیطالب می باشد و کوسفند
 که یوحنا میگوید بیک کتابی مهرهای انرا کشاید مراد از ان نیز ان حضرت
 خواهد بود که در دفع کردن مانند شیر و در صبر کردن بر ظلم منافقان مانند
 کوسفند بود با مرالهی چنانچه در احادیث بسیار وارد شده که ان حضرت را
 اسد الله گفته اند از راه صبر کردن بر ظلم منافقان بکوسفند نیز تشبیه شده
 و ان حضرت و اولاد را خداشان معانی تمام قرآن را دانسته بعد از حضرت رسالت
 با امت مرحومه تعلیم نموند و هفت مهر مکتبی است که مراد از ان هفت بطون باشد
 که در معانی قرآن میباشد چنانچه در بعضی از احادیث مذکور است از بر
 قرآن بطون میباشد هفت بطون ذکر شده و زبانه نیز ذاب شده است و
 میتواند بود که هفت مهر که مراد از ان باشد که در احادیث مذکور است که ان سر
 فرمود که مغیبه تمام قرآن در هفت ابجد سوره مبارکه فاتحه الکتاب است و اینچنین
 هفت ابجد فاتحه الکتاب است از مغیبه بسم الله میگوید میشود و اینچنین در بسم الله
 میگوید میشود از بسم الله میگوید میشود و نقطه این باب نم بر هرگاه حاجت
 نصاری بگویند که از این تا و بیلازم میباشد بلکه پیغمبر مغیبه از ان اند جواب بگویم
 که ان حضرت فرموده انا مدینه العلم و علی فاهبا یعنی من شهر علم و علی در ان است

یعنی چنین که کسی که بختی زانند در دوزخ اندازند و نباید از آن منتفع نمیشود کسی که علی
 شناسد پیروی او نماید از علم پیغمبر علیه السلام بنیاد چنانچه در فضل چهارم
 کتاب برسد که از جمله کتاب پنج خود بر است در میان مضاری اعتبار تمام دارد
 مذکور شد که حق تعالی در وقتیکه پیغمبر علیه السلام مجتهد موسی داد و او را از امت
 و فرعون فرستاد فرمود که من سخنان خود را در دهان تو خواهم گذاشت تو
 الهان را در دهان برادر و وصی خود هر روز بگذاز و او بمنزله دهان تو میشود
 و سخنان مرا بفرعون و امت خواهد گفت پس معکوس شد که هر روز برادر و وصی
 آن حضرت بمنزله در علم آن حضرت بوده اگر از حضرت هر روز فرامین میگردید
 منقطع میشدند و گمراه میکردید از آخر الزمان نیز علی بن ابی طالب علیه السلام
 و برادر و جانشین حضرت محمد بوده و بمنزله هر روز بود چنانچه آن حضرت
 بعلی علیه السلام فرمود که انت بمنزله هر روز من مونس یعنی تراز برای من بمنزله هر روز
 غیر از آنکه از من پیغمبر از مونس پس هر که از این در نباید از راه دیگر خواهد که معرفت الهی را در باید
 نسبت مخاتم پیغمبر و علی را کرد و بی نظیر باشد شناسد یعنی بی وجود و ولایت علی پیروی قرآن
 نماید گمراه میشود چنانچه علی علیه السلام در فضل هم اجماع یوحنا در خابیه که بگویند
 فرموده بدو دست که من شما میگویم کسی که داخل خانه از در نشود از راه دیگر
 داخل شود زرد و مکار خواهد بود و این سخنان بر بطلان اعتقاد اهل سنت
 نیز دلالت تمام دارد که هر که علی را وصی و جانشین بی واسطه حضرت رسالت
 پناهی نداند زرد و گمراه خواهد بود دلیل چهارم آنکه یوحنا در کتاب خود
 میفرماید که در یک فرشته از آسمان فرود آمد و کلید جهنم و زنجیر بسیار بزرگ

الا انه لا يفي بعباده
 غير ان الله من ينفع
 من مخرام بنصره

در دست داشت و گرفتار دهنای بی ذاکر نادانیم است او را تا هزار سال
 محبوس کرد و داخل جهنم کرده درهای جهنم را بست و هر که تا آنکه فریاد میکرد
 انسان را تا هزار سال تمام شود و بعد از آن از تو خواهند کرد باندک مدتی و
 باز میگویند که در دایم کرسیها که نشسته اند بر بالای الهان اجناد و قیامت ایشان
 داده شد و دیگر از دوح شهیدانی که از برای شهادت در آن بر عین و کلمه الله شهید
 شدند ایشان را هر که از برای آن حیوان و صورت انرا سجده نکردند و نکردند علامت
 انرا در پیشانیها و در دستهای خود را ایشان زند شدند و حکومت کردند
 هزار سال با اتفاق خالص کنند انسان و همه مردگان زند شدند تا هزار
 سال تمام نشد انبیا و حجج اول و خاشا حال آنان بی کرد در حجت اول مضیی
 دارند زیرا که در اینها مرد دوم زحمت ندارد و لیکن میشوند علمای خدا بنیاد
 در خدمت خلاص کنند انسان و بدو لیت او حکومت خواهد کرد هزار سال
 مذکور را چون هزار سال تمام شود خلاص خواهد شد شیطان از عبور
 و زندان و فریب خواهد داد جمعی را که ساکنند در چهار ستون زمین و
 از برای جناب ایشان ذایع خواهد کرد و ایشانند با جوج و ما جوج که بختا
 دیکر را باند برون خواهند آمد بر زمین و مخاصه خواهند کرد از روی
 مؤمنان را و شهر عزیز را و انچه از جانب خدا بستم از آسمان باند ایشان را
 سوزاند و شیطان که ایشان را قریب میداند انداخته شود در خانه انش و
 کبریت کرد آن حیوانی عجیب و پیغمبر دروغ کو عذاب که به میشوند بغداد
 ابد و دیگر صبری بزرگ نورانی و نشسته بر بالای منبر شیخ عظیم القدر

که میگویند این زمین و آسمان و با ایشان جای قرار نمایند بود و دیدیم
 مرد هائی بزرگ و کورگان در برابر منبر ایشان و کتاهها داشتند و کتابی
 دیگر داشتند که آن است کتابی مذکور بود و در آن مردگان کرده شد و آنچه در
 کتابها نوشته شده بود موافق عمل ایشان و در با هر مردی که در آن بود و
 انداخت و در آن همه کرده شد موافق عمل ایشان و هر کس نوشته شده بود
 در کتاب مذکور انداخته شد و چاه انوشیروان است مرکز و در آنهمی بر صاحب
 پیش و اضافت و انوشیروان که کزاف مخفی و مستور نیست که ظاهر این عبارت
 اشاره است بعضی از و تابع زمان جناب صاحب الزمان علیه علی آیه صلوات الله
 الملیل المنان و صریح است در حکایت جنت او و احوال حشر و نشر و حیات
 خلایق و قیامت و رجعت و م و در متن طبعی بسیار بهشت و در جهان بلخ
 بعد از آن و این بامد هبنا اصل خود یعنی موافق و با آثار و اجساد و بیکه از سو
 آخر الزمان و اهل بیت اطهار و ائمه و ایت شده مطابق است ظاهر و مضار
 هیچ یک با این امور قابل نیستند میگویند که هر کس که میبرد اگر طبعی است به
 طبعی هر دو و اگر در سخن است به و زخ و کتاب و حنا که ظاهر مضار و بنای
 دین باطل خود را بر آن نهاده اند بر خلاف قول ایشان زیرا نیست تا طوف و بر کذب
 دعوائی الحنا کوا صیبه صادق و آنکه گفته کردیم فرشته از آسمان آمد و کلید
 جحیم و زنجیر بسیار بزرگ برداشت و گرفت و در هائی که ماقدم آمد
 و او را هزار سال محبوس کرده داخل جحیم کرد و در هائی جحیم را بست و مهر
 کرد تا فریب ندهد انسان را شیطان میتواند بود که فرشته بر زبان الهی او را

بجای خود

محبوس کند تا هزار سال که انسان را در آن مدت فریب ندهد و مع هذا باطل
 تضاری می باشد است زیرا که پیش از حضرت بضاعتی عینیه و در آن زمان و بعد
 از آن همیشه کفار بوده اند و این انکار نمیتواند نمود و بالفعل انوشیروان
 منکر نیستند و حضرت عینیه را میگویند که در قیامت بجهت حساب خلایق
 ظاهر خواهد کرد و در آنوقت مشخص است که تکلیفی عینیا شد که شیطان
 حبس نمایند که انسان را فریب ندهد و بعد از آن دنیا بی نیست که او را با دیگر
 رها کنند پس با عینا و ایشان چنین زمانه نبوده و نیست نخواهد بمرسد
 و حال آنکه این جز آنکه قبول نموده اند پس میباید که آن زمان موعود زمان
 ظهور حضرت صاحب الزمان بوده باشد که بعد از ابتلاء و امتحان خلایق که
 شیطان را محبوس و او را از اغوای انسان مایوس سازند و آنکه میگویند باید
 ارواح شهدا پس از آن برای شهادت دادن بر علیه و کلمه الله شهادت دهند
 انا بی که از برای آن حیوان و صوت آن سجده نکردند و نکر شدند علامتها او را
 در پیشانی آنها و دستهای خود و این بامد هبنا ایشان منافات تمام دارد چرا
 که ظاهر مضار و سجده بصورت میکنند و علامت خراج در دست و پیشانی
 میکند و بر رجعت زندگان و کردن دفعه ثانی در دنیا و مرگ دوم حجه
 هیچ کس قابل نیستند و با جوج و ما جوج اعتراف ندارند و این فقرات مذکور
 در باب ظهور حضرت صاحب الزمان و رجعت اول ظاهر و صریح است و آنکه
 گفته کردیم منبر بزرگ و نورانی نشسته بر بالای آن شخصی عظیم القدر مراد
 حضرت رسالتنا حضرت صاحب خواهد بود و تا آخر حکایت قیامت و حیات

خلائی و دهن بهشتی و دوزخی بد و نیک است مراد از کتلهای شده
اعمال بندگان و از کتاب ندکا به برات ازادی از عذاب الهی و دخول بهشت خواهد
بود و الله بهر شایسته سوا السبیل **فصل بیست و نهم** در دلا بلی که
از کتاب از در اس که مضاری از پیغمبران نبی اسرائیل میدانند ظاهر میشود اول
آنکه در فصل اول کتاب مزبور مذکور است که این است فرموده صاحب طبعه چنین
فاد که حکیم از ثمای فرزندان یعقوب که میخواهند اطاعت کنید یا نه بپرسید
من خود را خواهم کرد ایند بگوامت بگو و میدهم با ایشان اسم خود را که نگاه
دارند شریعت مرا حقه آنکه مرا گذاشتند من نیز شما را میگذارم و وفای که طلب
در حجت کنید شما را در حق میخواهم کرد زیرا که دستهای خود را بخون میسختند
و پاهای شما رونده است بجهت و بخت خون برادران خود چنین ندانند که مرا
گذاشته اند بلکه خود را گذاشته اند و بعد از چند کلمه میگوید پس شما را در
خواهم کرد از پیش روی خود هر وقت که بفرمایید بکنید روی خود را خواهم کرد
و بعدهای شما را و سننهای شما را بر طرف خواهم کرد من پیغمبران شما را
گرفته کشته اند و حبلهای ایشان را با پاره ساختند من خون ایشان را
از شما خواهم خواست اینست میفرماید صاحب طبعه چیزی یاد در که خانر شما بیا این
میشود و بعد از چند کلمه میگوید که خواهانهای شما را خواهم داد مانت است
که صد مرا تشنه سخنان مرا ببول خواهند نمود انا که علاقه منهای که شما
نمودم با ایشان نموده فرموده مرا بجل خواهد آورد و صدیق پیغمبران بگوید
خواهند نمود و در فصل دوم کتاب مزبور مذکور است که خدا بایتم باز در دهن

میفرماید که وعده باین امت که بایشان باده شایسته تمام عدالت خواهم داد من
پادشاهی که بپس اسرائیل میخواستم بدم و پسند خواهم کرد بگوئی ایشان را
و خواهم بخت بایشان گویم که ای بندگان که حبه نان بپزی اسرائیل میباید
کرده بودم و در دخت ندکا به حبه ایشان معطر خواهد بود کار نخواهند نمود
و تعب نخواهند کشید و بعد از چند کلمه با سنانیده خطاب میفرماید که من را
بر طرف کردم و خوب را افزود اما بد بعل که فرزندان خود را در تربیت گزاشتا
بخوشحالی و بعد از آن باز میفرماید که من ندکا خواهم کرد مردمان را از میانها
خود و از برهه ایشان را بیرون خواهم آورد مترس اما در فرزندان زیرا که
من نوزاد انتخاب نمودم و خواهم فرستاد بگویند و طفلان نوسنیان و
ارمیا را و ایشان را معصوم ساختام و فرار داده ام حبه خود را زده درخت
از استه شده از میوههای مختلفه و زاده حبه که از ایشان بشود و عمل
روان است باز زبان در خنجر خطاب فرموده که من بخواهم بخت بایشان در حجت
میراث اول را و بعد از چند کلمه دیگر میفرماید که دستهای من تورا خواهد
پوشانید که فرزندان تو آتش بر بلبلند خوشحال باش اما در نافرمانان
خود زیرا که من تو را خلاص خواهم کرد و باز که فرزندان خود را که خواستند
حبه آنکه من ایشان را از زیر زمین بیرون خواهم آورد و در حجت بگو ایشان
خواهم فرستاد و مذکور است که از داس میفرماید که من از داس میفرماید
از جانب خدا بایتم در کوه اورب بروم نزد نبی اسرائیل و و من بهر که رفتم مرا قبول
نمودند حکم الهی را در کردند و بخت من شما میگویم ای امت که میباید که

انتظار پیغمبر خود می کشید که فراغت ابدی بشما خواهد داد زیرا که نزد بکیت
بیا بدار که یک که در آخر الزمان خواهد آمد و جماعت بضادی بر سخنان را
از اخبار خاتم النبیا و امت او میدادند و حضرت علی علیه السلام را خاتم النبیا و این
سخنان را در شان آن حضرت و امت او دانسته اند و بچند جهت مراد از آن
حضرت و امت او نمیشود اولی آنکه آن حضرت و حواریون و امت او
اسمی از اسماء الله ندانستند در آن حجه آنکه آن حضرت عبدی و سنیها و بنی
اسرائیل را بر طرف ساخت چنانچه در آن بحجل میگویند که آن حضرت فرموده امت
که چنین ندانید که مراد از این موسی و هارون بر طرف تمام بلکه مراد از این موسی
تمام تمام و از آن بحجل نیز ظاهر میشود که آن حضرت بشریعت سنیهای بنی اسرائیل
عمل نموده سیم آنکه خدا بنعم بنی اسرائیل فرموده که من شما را بر طرف خواهم ساخت
و اما بنی یکرودی خود را خواهم کرد این لازم میاید که امت دیگر غیر بنی اسرائیل
ناباشد آن حضرت در فصل پانزدهم در آن بحجل فرموده است که من مبعوث نشد
مگر بنی اسرائیل پس مراد از آن حضرت نمیشود بود چهارم آنکه خدا بنعم بنی
اسرائیل فرموده است که خواهانهای ایشان را با امتا بنده بدهد و مراد از خواهانها
ایشان بنی المقدس و زمین شام خواهد بود که بنی اسرائیل دانستند و هیچ
باید از اینها در محض بصره بضادی نبوده و نسبت بچند آنکه فرموده امت
که ناپدشاهی تمام عدالت با ایشان یعنی امتا بنده خواهم آن ناپدشاهی که بنی
اسرائیل میخواستند بدیم و چون ایشان را بنی اسرائیل اند و آن حضرت بر ایشان
مبعوث بود و ناپدشاه نیز نبود چنانچه در کتاب بضادی مذکور است که جمعی

انتظار اسرائیل

از بنی اسرائیل خواستند که آن حضرت را پادشاه نمایند بگو می که بچند بخواهند
ششم آنکه فرموده است که گوشه گاه ای ای که حجه بنی اسرائیل مهیا کرد بود
با ایشان خواهم داد یعنی امتا بنده پس از امت غیر بنی اسرائیل امتی از بنی
غیر آن حضرت است که با ایشان مبعوث بود هفتم آنکه خود را افزودیم غیر بنی
اسرائیل است که در ابتداء مبعوث میاید که من خود را خواهم کرد ایند بسوی امت
دیگر هشتم آنکه چون آن حضرت موافق آن بحجل بنی اسرائیل مبعوث بود مراد
از آن پیغمبر نیز غیر آن حضرت است تمام آنکه فرموده است که تمام در فرزندان
خود را بغل و تربیت کن ایشان را مراد از مریم و مسمو است بود جهت آنکه بنی
از بنی موسی و فرزندی ندانست که شما مل فرزندان و ایشان که بلفظ جمع مذکور
شده تواند بود و از آن حضرت نیز با اتفاق فریقین اولادی بهم نرسید که فرزندان
مریم شمرده میشوند هم آنکه مبعوث میاید که مراد از داده ام حجت بود و از دزدی
و دزدانده چشمه اگر گویند که مراد از این دزدانده تن حواریان حضرت است
جواب آنکه در کتاب بی که مراد از حواریان موسی ساخته اند مذکور است
که یکی از دزدانده تن حواریون که علی علیه السلام انتخاب نموده بوده که فرزند آن حضرت
بر یهودان فروخت که آن جناب افضل است ایند پس ناپدشاه تن حواریان
و مراد خدا بنعم از این اخبار معلوم نیز آن استقبال غیر بنی اسرائیل امت
و حواریون نیز از آن جمله بودند پس چگونه مراد از ایشان تواند بود باز هم
آنکه فرموده است که میراث اول را در رجعت بتو خواهم بخشید ایشان نقل
نکرده اند که حضرت مریم چنین مزایه داشته باشد و نیز فرموده است

کرمه

که دستهای من تو را خواهد پوشانید تا اینکه فرزندان توانثر نبینند و منوثر
 خالاش نماید و با فرزندان خود باز لازم میباشد که مراد از بریم و ان حضرت نبی
 نباشد و از دهم آنکه از در اس فرموده است که من نزد بنی اسرائیل رفتم و بنی
 نکردند مرا و با من آمدند خطاب فرموده است که انتظار بپیم خود یکشید زیرا
 که نزد من است باید آنکه در آخر الزمان خواهد آمد و مضاری تا بل نرسند
 بر جعته سوای قیامت در اینجا مراد از آخر الزمان قیامت نمیتواند بود و حجت
 آنکه در آن وقت با نفاق من یقین هر که خلافتی جعت نموده خواهد آمد پس
 ان حضرت مخصوصید باین تعریف ندارد و چون ان حضرت با امت از بنی اسرائیل
 و مراد از امت اینده غیر بنی اسرائیل است هیچ یک مراد نمیتواند بود پس این غیر
 و امت مادر و فرزندان و دوازده درخت و غیره و مراد کوفه و مکه و لا بل معلوم
 مراد از ان حضرت و مادر و امت و حواریان و در شان ایشان نمیتواند بود بلکه
 ضربت از لایل مرده لازم دارد که مراد از ان حضرت و مادر و امت و غیره او
 نبوده باشد حجت آنکه از نفی مراد بودن هر یک نفی بکری لازم میباشد پس حضرت
 محمد که با ائمه انام و سادات عالم مقام غیر بنی اسرائیل اند مراد خواهد بود
 ان حضرت موافق خود خاتم انبیاء بود و سخنان مذکوره تمام مادران حضرت
 صادق میتواند بود و او چنانکه فرموده است که اسب خود را با ایشان خواهم
 انحضرت فرموده است که من و اسیر المؤمنین را از یک نور خلق کرد و از
 برای مادر و نام از نامها خود اشتقاق کرد خداوند صاحب عرش مجید
 و من محمد و حق تعالی اعلا است و امیر المؤمنین علی است پس مراد همین



بود و اکثر شعبان بنی و لا خود را با اسماء مبارکه که اکثر آنها از جمله
 اسماء الله است با اسم ائمه معصومین و بنی موسوم مدسانند و دهم آنکه
 ان حضرت عیدها و منتهای نازه بخلاف بنی اسرائیل چنانچه خدا بنی با ایشان
 خبر داده که عیدها و منتهای بنی اسرائیل از هر طرف خواهم نمود آورده است
 چنانچه ثابت شد حضرت عیسی چنان بنوده است پس حضرت محمد مراد خواهد
 بود سوم آنکه خدا بنی چنانچه بنی اسرائیل فرموده است که خوانهای شما را
 با منهای اینده خواهم داد که صد مرا نشیند سخنان مرا قبول خواهند نمود بابت
 المقدس زمین شام که از بنی اسرائیل بود بضرورت اخبار صاحب خواهد بود
 و این امت مرحومه قبول متابعت سخنان و اوامر الهی نموندند پس آنکه صد
 استماع نمایند چنانکه خدا بنی چنانچه بنی اسرائیل فرموده است که علا
 که بشما نموده باشان نموده فرموده مرا بعل خواهد آورد و صدیق پیغمبران
 ندید خواهد آمد و مراد از علا مات فرموده مرقس و منع بران و ازدها شد
 عصا و شکافتن رود پند و همراه دانشن سنک کرد و ازده چشمه آب شیرین از
 روان بود و غیره است که مونس هم با مر الهی بنی اسرائیل نمود که فاسیجنا اینها
 ندید و بفرموده خدا بنی عمل و صدیق پیغمبران ندید نموده و منتهایم بخلاف
 ایشان که بحضرت محمد اعتراف نمینمایند و فرموده الهی را نیز از این حجت بعل
 نمیاورند و اما اقرار بنبوت ان حضرت و ائمه اثنه عشر نمینمایند فرموده الهی را
 بعل نمیتوانند آورد و بنی چنانچه فرموده است که ما دشمنی تمام عدالت با شما
 خواهم داد حضرت صاحب برهان خدا بنی از غیبت ظاهر و ظهور

در آمد و ان حضرت با شرف بیعت

مذکور است شانزدهم آنکه فرموده که ما در کز فرزندان خود ذایر که من
 ایشان را از زمین بیرون خواهم آورد و رحمت بر ایشان خواهم فرستاد و مراد
 از آنهم آنست که فرزندان فاطمه اند و بیرون آوردن از زمین زمان مناجات
 خواهد بود و چنانچه در احادیث مذکور است که هیچ پیغمبری در صحن پیغمبر
 در زمین زنده از سر روز نماند تا آنکه روح و گوشت و پستان با لای
 میزد و در آن بجای بدنهای ایشان میزد و از دور و نزدیک سلام مردم
 با ایشان میرسد بیرون آوردن از زمین و رحمت بر ایشان فرستادن مراد
 از این نیز میتوان بود مفسدیم آنکه از داس فرموده است که نبی اسرائیل مراد
 قبول نمودند و در حکم الهی نمودند و بامنه یک خطا بکرده است که انتظار
 پیغمبر خود بکشید حضرت علیه السلام چنانچه ثابت شد بنبی اسرائیل مبعوث
 بود مراد محمد ص و امانت خواهد بود همچو هم چنانچه فرمود که نزد ایک
 بنیاد آنکه در آخر الزمان خواهد آمد حضرت محمد ص مراد آخری در زمان
 صاحبک مراد آمدن آن حضرت و در خیر و اوصیاء آن حضرت و
 امانت و بوجیه کرد در باب اثبات هر یک از این مواضع مذکور
 شد مراد از این اجنادند و آن حضرت خاتم الانبیاء است نه غیر او صلوات
 الله و سلامه علیهم و علی اله الطاهین المعصومین الی یوالدین افضل ما صلیت
 علی انبیاء المرسلین
 خاتمه

خاتمة

از حقیقت اولی در فضایل بتول فاطمه و مریم کبری فاطمه و مریم سلام الله علیهما
 و این خلاصه است از آیات مکتبه مطبوعه و فیه و ابواب فرموده
 و در آیات معتبره و آورده مذکور در متقی الخبای و مطالب مقصود و در جریح یا در کتب
 اما مقتدر در آیات نازله در قرآن مجید که بنظر میسد در باب مقصود
 جناب مریم و عیسی علیهما السلام و اتم و متابعان و مخالفان و دشمنان ایشان
 هشتم و چهاردهم است که صریح در مقصود است بحسب ظاهر و الله اعلم در سوره
 العنقران از ایه بی و یکم الی پنجاه و دوم بلیت و ایه است متصلا ایه اولی از فالت
 امراء عمران و بانی نذرت لافان و بطی محراب قبل فانی لایع العلم ایه
 در همه فلام و ضعیفها فالت بانی وضعها انی و الله اعلم ما وضعه لیس الذکر
 کالانته و ایه بیست و نهم و ایه عیدها بلیت ذریه الشیطان الرحیم ایه سی و
 ضعیفها بلیت بقول حسن و اینها بنا ما حسنا و کفایا ذکرنا کلاما دخل علیها ذکرنا
 الحراب ایه سی و نهم و ایه عیدها بلیت ذریه الشیطان الرحیم ایه سی و
 ان الله یزق من لیساء بفرح احباب ایه پنجم از فالت الملتکه ما مریم ان الله صلیف
 و طهرک و صلیفک علی لیساء العالمین ایه ششم ما مریم اینه لیساء و اسجد و ارکع
 مع الرکعین ایه هفتم ذریه لیساء العنبر فوجه الیک ما کنت لیساء از طغیون
 افلام ایه یکنل مریم ما کنت لیساء از یکنل مریم ایه ششم از فالت الملتکه ما مریم
 ان الله یزق من لیساء بفرح احباب ایه پنجم از فالت الملتکه ما مریم ان الله صلیف
 و طهرک و صلیفک علی لیساء العالمین ایه ششم ما مریم اینه لیساء و اسجد و ارکع
 مع الرکعین ایه هفتم ذریه لیساء العنبر فوجه الیک ما کنت لیساء از طغیون
 افلام ایه یکنل مریم ما کنت لیساء از یکنل مریم ایه ششم از فالت الملتکه ما مریم
 ان الله یزق من لیساء بفرح احباب ایه پنجم از فالت الملتکه ما مریم ان الله صلیف
 و طهرک و صلیفک علی لیساء العالمین ایه ششم ما مریم اینه لیساء و اسجد و ارکع
 مع الرکعین ایه هفتم ذریه لیساء العنبر فوجه الیک ما کنت لیساء از طغیون
 افلام ایه یکنل مریم ما کنت لیساء از یکنل مریم ایه ششم از فالت الملتکه ما مریم

ان يكون له ولد لم يمكنه ليقول كذلك الله يخلف ما يشاء اذا قضى امرا فانما يقول له كن
فيكون اية فاذنهم وبعلمه الكتاب الحكمة والتوراة والانجيل ورسوله الى بني اسرائيل
ان في خلقكم نايبة من ربكم اني اخلق لكم من الطين كبشة الطين فانفخ فيه منكون طيرا باذن
الله وابرؤ الاكم والابرص احي الموتى باذن الله وابتعثكم بما تاكلون وما تدخرون
في بيوتكم ان في ذلك لايبة لكم ان كنتم مؤمنين اية فاذنهم ومصدق لما بين يدي
من التوراة ولا حل لكم بعض الذي حرم عليكم وجنتكم نايبة من ربكم فانظروا الله واليطيعوا
ايمونهم ان الله ربي وربيكم فاعبدوه هذا صراط مستقيم اية فاذنهم فلما احضر
عليه منهم الكفر قال من اضارني الله قال الحواريون نحن اضار الله امنا بالله شهد
بانا مسكوا اية فاذنهم ربنا امنا بما انزلنا وابتعنا الرسول فاكلنا مع الشاهدين
ايمونهم فلما احضرهم ومكر الله والله خير لما كرم من ايمونهم فاذنهم اذ قال الله يا علي
ان في موتك رافعة الى مطهر من الذين كفروا واعمل الذين اتبعوك فوق الذين كفروا
الى هو القيمة ثم الى مرجعكم فاحكم بينكم فيما كنتم فيه تختلفون اية فاذنهم فاما الذين
كفروا فاعذبهم عذابا شديدا في الدنيا والاخرة وما لهم من ايمونهم فاذنهم واما
الذين آمنوا وعملوا الصالحات فيؤمنهم اجورهم والله لا يحب الظالمين اية فاذنهم ذلك
نقلوه عليكم من الايات والذكر الحكيم اية فاذنهم بل ان مثل علي عليه عند الله كمثل آدم
خلفه من تراب ثم قال له كن فيكون اية فاذنهم فاذنهم فاذنهم فاذنهم فاذنهم فاذنهم
المؤمنين انكاه فضيلة ما اكله باكره مضاري لم يفر ما يدبر تفضيله كدر محل خوش
علما نوشته اند مشهور بين المسلمين ومضاري اهل بخارا است ودر سورة نساء
ايمونهم الله العالم اول ايمونهم وبنجاه وبنجم ايمونهم وقولهم على مريم

طمانا عظيم ايمونهم وقولهم انما قلنا المسيح عليه مريم رسول الله وما قلناه وما
صلبوا ولكن شبه لهم وان الذين خلفوا فيه ايمونهم من الله ما لهم به من علم الا اتباع
الظن وما قلناه بيقينا سيما بل دفعه الله اليه وكان الله عزيزا حكيم اية فاذنهم وان
من اهل الكتاب الا يؤمنن به قبل موتهم ويوم القيمة يكون عليهم شهيدا ينجذوا
فبظلم من الذين هادوا من اعدائهم طيات اهلهم ويصددهم عن سبيل الله واخذهم
الربوا وخذلهم فاحذرهم اموال الناس باطلا واعتدنا للكافرة عذابا مهيئنا
شمل ما اهل الكتاب لا تغلوا في دينكم ولا تقولوا على الله الا الحق انما المسيح
عليه مريم رسول الله وكلهم القاه الى مريم وروح منه فامضوا با الله ورسوله ولا
تقولوا ثلثة انه هو اجبر لكم انما الله اله واحد سبحانه ان يكون له ولد له ما في السموات
وما في الارض وكفى بالله وكيفا هفتم ان يسئلكم المسيح ان يكون عبدا لله ولا
المملكة المفرون هفتم ومن يسئلكم عن عبادته وليستبكر منيستم اليه جميعا
نهم فاما الذين آمنوا وعملوا الصالحات فيؤمنهم اجورهم ويزيدهم من فضله ولما
الذين استنكفوا واستكبروا فاجعلناهم عذابا ليلا ودر سورة مائدة فاذنهم فاذنهم
شرا ايمونهم اول ايمونهم فاذنهم فاذنهم فاذنهم فاذنهم فاذنهم فاذنهم فاذنهم
مريم قل من يملك من الله شيئا ان اراد ان يهلك المسيح مريم وامر من في الارض جميعا
در مريم ايمونهم وهه ملك السموات والارض وما بينهما واليه المصير سيما ييمونهم وقالت
اليهود والمضاري نحن نباء الله واحبابة قلنا لم يعذبكم بدينكم بل انتم لشر من خلق
يعذب من لشيء ويعذب من لشيء وهه ملك السموات والارض وما بينهما واليه
المصير حقا مريم ايمونهم فاذنهم فاذنهم فاذنهم فاذنهم فاذنهم فاذنهم فاذنهم فاذنهم

ان تقولوا ما احببنا من بشر ولا ندين بل جئناكم بالبشر الذي هو الله على كل شيء قدير فنجيبهم
 وقضينا على ائادهم بعيسى بن مريم مصداق لما بين يديهم من التوراة وهذا موعظة للذين
 شتموا ايده ولجكم اهل الانجيل بما انزل الله فيه ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك
 هم الفاسقون هفتم ايها الذين كفروا ان الله هو المسيح بن مريم وقال المسيح
 اسرائيل اعبدوا الله دعي وديكم انتم من بشر الله فصدحتم الله عليه الجنة وما وقره
 وما للظالمين من مضار هشتم ايها الذين كفروا ان الله هو المسيح بن مريم ثالث
 ثلثه وما من اله الا الله واحد ان لم ينهوا عما يقولون ليمس الذين كفروا منهم عذاب
 الهم تسم ايها الذين كفروا ان الله ولي الغفرون والله غفور رحيم دهم ايها الذين كفروا
 مريم الارسل قد خلت من قبله الرسل انه صدقته قاتل بالكلان الطغام انظر كيف
 ينسبون لهم الايات ثم انظر اني يؤفكون يا ذريه ايها الذين كفروا ان الله ما الا
 يملك لكم ضرا ولا نفعا والله هو الذي يبعث اليكم الرسل من انتم من اهل الكتاب
 لا تقولوا اني دينكم بغير الحق ولا تتبعوا هذه قوم قد ضلوا كثيرا وضلوا عن سواك
 السبيل سيز ايها الذين كفروا ان الله انزلنا من السماء سورة للذين آمنوا اليهم وللمؤمنين
 اقربهم مودة للذين آمنوا الذين قالوا اننا ضالون في ذلك بان منهم متبیین ورضينا
 وانهم لا يستكبرون حما ايها الذين كفروا ان الله انزلنا الرسل تر ايها الذين كفروا
 قسطن من الدمع ما عرفوا من الحق يقولون ربنا انما كنا كبتنا مع الشماذيين في دينهم
 ايها الذين كفروا ان الله باعيسى بن مريم اذكر نعمة عليك وعلى والدك اذ ابدت بروح
 القدس تكلم الناس في المهد كلا ايها الذين كفروا ان الله انزلنا من السماء انكابه
 والنور والابجيل واذ خلق من الطين كهيئة الطير فنفخ فيها من روحه فصار نورا

ونزلنا اليكم والابصر ما ندينه واذ يخرج الموتى باذنه واذ كففت يدي اسرائيل عنك
 اذ جنتهم بالبينات فقال الذين كفروا منهم ان هذا الاصح من بين هفدهم ايها الذين كفروا
 اوحيت الي الحواريين ان امنوا به وبرسوله قالوا انما واشهد باننا مسكونون هفدهم
ايها الذين كفروا ان الله انزلنا من السماء ماء فاصول من السماء فاكل منها ولطيم
 السماء قالوا ان كنتم مؤمنين فورا هم ايها الذين كفروا ان الله انزلنا من السماء ماء فاكل منها ولطيم
 قلوبنا ونعلم ان قد صدقنا ونكون عليها من الشاهد بن ايها الذين كفروا ان الله انزلنا من السماء ماء فاكل منها ولطيم
 مريم اللهم ربنا انزل علينا ماء من السماء تكون لنا عيدا لاولنا واخرنا وايتنا منك
 وارزقنا وانت خير الرزقين بكت ايها الذين كفروا ان الله انزلنا من السماء ماء فاكل منها ولطيم
 منكم فاني اعدت عذابا لالا اعدت احدا من العالمين بكت ايها الذين كفروا ان الله انزلنا من السماء ماء فاكل منها ولطيم
 عيسى بن مريم وانت قلت للناس اتخذوني واممي الذين كفروا ان الله انزلنا من السماء ماء فاكل منها ولطيم
 يكون لي ان اقول ما ليس لي بحق ان كنت قلته فقد علمته تعلم ما في نفسي ولا علم
 ما في نفسي انك انت علام الغيوب بكت ايها الذين كفروا ان الله انزلنا من السماء ماء فاكل منها ولطيم
 انا عبد الله دعي وديكم وكنتم عليهم شهودا ما دمت فيهم فلما توفيتني كنت انت
 الرقيب عليهم وانت على كل شيء شهيد بكت ايها الذين كفروا ان الله انزلنا من السماء ماء فاكل منها ولطيم
 وان تغفروا فانك انت العزيز الحكيم بكت ايها الذين كفروا ان الله انزلنا من السماء ماء فاكل منها ولطيم
 صدقهم لم جناح تجريه من تحتها الا انها ردا لدين فيها ابداد فاعلم انهم قد رضوا عنه
 ذلك الغود العظيم بكت ايها الذين كفروا ان الله انزلنا من السماء ماء فاكل منها ولطيم
 على كل شيء قدير وانا اني كرهت سورة مريم استبشيت بل ابراستا ولسان ابراستا
 استبشيت بعد اذ قصته ذكرنا في قبل مريم عليها السلام اول آية واذ ذكر في الكتاب

بهم اذا قبلت من اهلها مكانا شريفا فما قبلت فمخزن من ومنهم جابا فادسنا
 اليها روحنا فتمثل لها بشرا سويا سما ابدا قال ابنه اعوذ بالرحمن منك ان كنت
 نبيا جها مر ابدا قال انما انا رسول ربك لا هب لك غلاما زكيا فما قبلت ابدا قال
 ابنه يكون لي غلام ولم يمسس بشر ولم ابدا فما قبلت ابدا قال كذا قال ربك مو
 على هين ولتفعله ابدا الناس رحمة منا وكان امر مقبضا هفتم ابدا فما قبلت ابدا
بهم مكا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
 هذا وكنتم سما من سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
 فكلوا واشربوا وقرءوا سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
 نذرت للرحمن صوما فلن اكلم اليوم سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
 وما كانا عند سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
 وجعلني مباركا اينما كنت اوصاني بالصلاة والزكاة ما دمت حيا سما ابدا
 بنوا الذين لم يجعلوا حبا واشتبا فومر سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
 ويوم اموت يوم البعث سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
 مبشر سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
 يقول له كن فيكون سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
 لعصمت سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا

ان هذه امنكم امرة واحدة وانادىكم فاعبدون ودر سورة زخرف سما ابدا
 بعد از انكه منفر ما بدرمان را كذا سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
 فلما جاء عيسى بالبينات قال قد جئكم بالحكمة والابن لكم بعض الذي تختلفون فيه
 فانفوا الله والطيعون سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
 حاد سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
 ابتداءه الا نجعل وجعلنا سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
 ما كننا هاهنا سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
 منهم اجرم وكثير منهم فاسقون ودر سورة صف سما ابدا فما قبلت ابدا
 ابنه رسول الله انكم مصداق لما بين يدي من التوراة ومبشر سما ابدا فما قبلت ابدا
 احمد فلما ساء لهم بالبينات قالوا هذا سحر مبين سما ابدا فما قبلت ابدا
 الذين امنوا كوفوا انضاد الله كما قال عيسى بن مريم سما ابدا فما قبلت ابدا
 الحواريون نخر انضاد الله فامنت طائفة خزيه اسرائيل وكفرت طائفة فابدا
 الذين امنوا على عروهم فاصبحوا ظاهرين ودر سورة محمد سما ابدا فما قبلت ابدا
 ومريم ابنت عمران التي احصت فرجا فنفخنا فيه من روحنا وصدقت بكلماتنا
 وكنته وكان من لقائهم سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا
 كروا ب مقادير مذكور شد بمناسبت مقام در مقام خو نجو كذا علماء ومفسرين
 واز ائمه طاهرين عليهم السلام روايت نموده اند تفسير او تاويل او را در خواهد شد
 در ضمن پنج باب خاتمه سما ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا فما قبلت ابدا

و سن شریفش هم بزبان عبری بمعنی عابد یا داعیه پاکیزه خدا مادرش بقول شهر
 طاب ثوب و بخیه حبه دانند خنجر را بود نیت قبل خواهر زن جناب کریم پیغمبر
 که پدر بچا است نام پدرش بقول اصح عمر ابن ابی سلمه با ما نادین اکاد از احفاد او بود
 زادگان یهود ابن یعقوب اسرائیل ابن اسحق بن خلیل الله از جهت کمال سید دنیا
 عالم خوش چنانچه مادر است از حیثیت جمال مشهوره افاق و نیکوترین خوانان
 زنان چنانچه در کتب مسطور است در دنیا مادر علیه و در آخرت زوجة محمد
 و شصت سه سال در دنیا زندگانی نمود و یوزده سال بعد از دفع علیه زندگانی
 نمود و بیست و سه کریم و طالب حلت ملاقات فرزند بود و شصت و پنج سال
 از حیوادم که گذشته حلت نمود و او این بخاکش سپردند رضای و اعتقاد است
 که بعد از سه روز زنده شد و مثل علیه و آسمان رفت و حیوة ابد دارد و این
 خلاف عقیده اکثر است از مسکین و رضای و در آیات بدو از ده صفت موصوف
 در دروایت بدو زده خصلت معروف **فا مريم** که فاطمه زهرا فاطمه زهرا
 عربی یعنی جدا کننده خود باطل و فارق میان اهل جنت و نادر و دو کننده و در
 از بزبان و دشمنان از جنان و زهرای غیر در خشنه چه روز میاد کثر از بدو بود
 تا آخر عالم شهید و روشن کننده زمین و آسمان بود و هر روز هنگام عبادت لب
 زدن جلوه در مدینه مینمود چنانچه هر دو فقره در اخبار بسیار وارد است و
 صحیفه اولی نوشته ام و علی المشهور هجده سال زندگانی نمود و نه سال و خوانه
 بدو و نه سال و در خوانه شوهر پنج فرزند آورد و جزئیات ایشان را پیغمبر
 مکرر باو داده بود لهذا اغلب اوقات اگر باین بود و بعد از بدو هفتاد و پنج روز

از حدیث
 از حدیث
 از حدیث
 از حدیث

در دنیا بود و همه اسرار کربان و طالب ملاقات پدر بزرگوار بود و ارام نکر رفت
 از کبریه و ناله تاسفیده از دنیا رفت بوصول پدر رسید و خدا و شوهرش مد
 خوش نمود پدر بزرگوارش خانم انبیا که منبع و سر چشمه جمیع خیرات و مظهر صفات
 خدا و صادر او حاتم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله شوهرش بفرز اول امکا
 در کار خولنه مادر سبحان و در ستانم پیغمبران و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب
 و اولاد احوال شامه هشتاد و شش و از فناء و شفعه داد بقا که باز در هم ایشان
 قائم موعود در هر ملک و در هر قاعه است و در طهر و انجانب علیه علی بنیبا و اله
 از آسمان نزل خواهد نمود و اوقات و متابعت در خدمت آنحضرت خواهد
 فرمود چنانچه بعد از آنکه کور میشود الله مادرش خدیجه کبری و مهد علیا و
 مشرف شمس امه هدی که نار رسول خدا و از بل صلیب طاهر و از بل مطلع
 نور وجودشان ظاهر تا بهر است بقا صله چند پدر بزرگوار چنانچه شرافت
 بزرگی این سلسله کائنات منبج ذابغه الهی است در شان و جلالتش همین در کانی
 که هم سر پیغمبر هم بستران سرور و مادر فاطمه زهرا که سیدتان از اهل دنیا است
 چنانچه در کتب اهل اسلام از عامه و خاصه اخبار متواتره بسیار وارد است
 از رسول محمد و قرینان مضمون که انجانب فرمود بطبر من همه زنان چهار نفر اند
 دو نفر را هم سابقه و پیشینیان یک اسبیه دختر تراحم و یک مریم دختر عمران و دو
 نفر را از امت یک دختر فاطمه زهرا و یک مادرش خدیجه کبری و در دو آیات دیگر
 فرمود که از مردان بسیار بیسر حد کمال رسیدند و بی از زنان چهار نفر کامل کرد
 دنیا سبیه مریم و خدیجه و فاطمه و هم چنین بصریح روایات بسیار جناب مریم مادر

علیه اشرفی اکمل پیشینان است چنانچه فاطمه زهرا افضل و اتم از زنان صلوات
از زمان آدم تا انقضای عالم و جمیع صفات حمید و خصال پسندیده که در حق جناب مریم
از انبیا و اولاد است که مستفاد و معلوم و بعد از آن فرمود میگردد الحق به نحو اکل و طریق اتم
از مریم این است سیده اهل عالم مفهومی که در این چنانچه از انبیا و اولاد جنات و اصحاب بصیرت
و انصاف پس از ترکه تعصب اعتداف اعتراف خواهند کرد که میان ماه زمانه و دیگر
تفاوت از زمین تا آسمان است **باب دوم** در صفات انبیا و اولاد جناب مریم و ان
دوازده است صبیح ابیات نازله اولی آنکه محراب بود یعنی از ادله بجهت خدمت
معبد حق تعالی و این چنان است که زوجه عمران و قتی که بر مریم حامله بود با حق تعالی
مناجات کرد که قالتموه عمران ربانی نذرت لك ما فی بطنی محرر افقبل فی انی
انما الصبیح الصالحین یحیوا و یتذکرون دعاء و دلائل هر چیز و توانا نذر کردم نزد
تو در دم خود را که از جمله انبیا و اولاد و خدمتگذاران بیت المقدس باشد پس از آن فرمود
ایمرا و بعد از وضع حمل خویش در مقام وفای بر نذر و دعای معبود مریم را برآورد
و در بیت المقدس گذاشت چنانچه حال هم این طریقه مرسوم میان نضادی است
و امام مریم کبری در دهل ابره مذکور و در تقاسیر از اسماء بنت عیسی که خادمت این
خانم بود منقول است که خدیجه کبری هنگامیکه حامله بود فاطمه زهرا را در
مناجات نمود با حضرت معبود که ای خالق اگر من حبیب تو محمد مصطفی از عمران پدر مریم
کمتر است نه من از زوجه او کمتر و کوچکتر قرار دادم این طفل چنین مرزاد و محراب در
و طاعت تو باشد خطاب بر رسول الله رسید که نادر رسول الله بخدیجه بنما که از اد
کردن و تحمیر نمون فرج ما لك یون است لا تعق الا به ملک و اگر از این چنین نماند

که مینه

که صفت و جنبه ما است ماد و حج حق و اولیای خدا المستخود و دوستان و اولاد
ان از اد از غضب نیران است خدیجه بعد از شنیدن این کلام و رسیدن این پیام عرض
کرد که ای پروردگار معبود اگر چه معلوم شد که این چنین و فرزندان من خست است لیکن
شاد و خوشنوم که او را منسوب بخود فرمود و صاحب مقام قریش نمود و چون میسر
از صفات مریم آنست که تربیت یافت و معبد حق تعالی به حسن توجه و کفالت حضرت
ذکرها و زوجه او که خاله مریم و مادر بچهاست چون زوجه عمران بموجب وفای
بعهد و نذر خویش مریم را در بیت المقدس برد و بکس پسند ساکنان بیت المقدس را
در باب کفالت تربیت مریم گفتگو بود چنانچه حق تعالی فرمود ایمم و ما کنت لایم
از یلقون ائلام ایمم بکفل مریم قرعه با بلام خود انداختند و یقین کفالت مریم
را مفوض بحق ساختند که فلم ارادت بنام هر که سر ابد قلم او از اب برآید و اینها
بنیاد احسان و کفالتها ذکرها این لایق بنام جناب کربا و رسول و تربیت مریم بود
و در عهد انجناب هو کول شد اما جنبه خدا تربیت یافت رحم اعظم حق تعالی و بدین
الحکم که اشرف از هر بقعه و مقام و اول خانه مبارک که خداوند عالم وضع فرمود
از برای کافه انام که ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارک او هدی للعالمین
فید آیات بنات الخ که بنای او شادام ابوالنبی صفی الله و ثانی بن ابراهیم خلیل الله
به حسن توجه و التفات اشرف کائنات و اکمل انبیا و مرسلین و محمدا و خدیجه و فرزندان
او را از زوجه مکره اش خدیجه کبری سیم از صفات مکرامات مریم آنکه هر روز
فرز و فرزندان به جلیل بود و همیشه سبب تحبیل و زرق می نمود و اینچه میرسد
میل میفرمود که دیگر چیزی از ان مستمر نماند بنود مادر و دیگر چنانچه علمای مفسران

معتبر از اصحاب پیغمبر و زید بن ابی بکر میفرمایند کلاماً داخل علیها ذکر الخراج عند
 رزق قال یا سریم انی لک هذا قالت هو من عند الله ان الله یزق من یشاء بغير حساب
 یعنی هر قدری از ایاام که جناب کبریا در محراب عبادت سریم وارد میکردید و در
 او را موجود میدیدید پی رسید که این رزق از کجا از برایت سید جواب داد که از رزق
 رازق عباد است که در دوزخ میرساند بجناب پیغمبر که بخواند اما سریم این امت را
 مکرر از اصحاب پیغمبر بر آیات متواتره متکثره در اوقات ایام علیه اخباری بمیان
 رسید که مانند اسماء بی از برای آن سیده زنان در هنگام عبادت و ایام سیامت
 نازل میکردید که همه ال عبا از آن میل میفرمودند و مدتی بماند بود و تمام نمی شد و
 خبری چند مرتب به این میفرمود در ترجمه محار فوشت ارام بلکه در خبر آورد است که
 یکی از آن خان طغام الان در خدمت امام زمان عم موجود است که مانند میراث
 از امام سابق بر امام لاحق منتقل گردید تا با بجناب سیکده و علاوه در خبر است
 که فتنه خواتون خادمه انجناب و زنی قایلین خورامان بماند بود و دعا کرد طرف
 طعامی از پیش از پیش رسید چون پیغمبر آن غذا را دید فرمود الحمد لله که خدای
 تعالی کرامت مقام سریم مادر عیسی را بخادمه دختر مرعطا نمود و او را کوره
 تلاوت فرمودند و مرتبه دیگری در خبر است که پس از شهادت حضرت ابی عبد الله
 در ده شام بجهت اطفال امام دعا نمود و طرف مملو از طعامی خداوند و در وقت
 فرمود که اطفال زنان از آن میل میکنند و حال خود بماند بود تا وقتی که شبانکه
 بمیدینه مراجعت نمودند چهار مرد و پنج آنکه صفیه زنان و ظاهر زمان خوش بود و
 ملئکه نابد که گوی میفرمود چنانچه حق هم در قرآن فرمود ان قال الملئکه یا سریم ان

اصطفتک طهرت و اصطفتک علی نساء العالمین علماء یقین و ایت نموده اند که ائمه
 معصومین نموده اند ملائکه اسمان خطاب بجناب سریم نمود که بدو سیتکه خداوند بجناب
 تر ابر کزید اخبار نمود و پاکیزه کرد اینها از نقایص و معایب نان و ترانه بر زبان
 زمان خود گردانید و اما در حق صفت این امت علماء از معصومین روایت نمودند
 که مکرر ملائکه نازل میکردند چه در زمان پیغمبر چه بعد از آن سرور که با فاطمه از اه
 اصطفتک طهرت و اصطفتک علی نساء العالمین و علاوه بر این مد کوره در نشا
 او و پدر و شوهر و دو پسرش به اتفاق سنی و شیعه و تمام علماء اسلام خداوند علا
 این امر را فرمود و انجم و البشارت داد که انما یرید الله لیسذهب عنکم الرجس اهل
 البیت و طهرکم تطهیرا ایچانه واده بنوت من و رسالت بدو سیتکه مشیت ذات
 حضرت عزت بعلق نایند باینکه برادران شما از هر جبهتی از جهات باطن و ظاهر
 ایچنه ناپسندید نایند و هر صفتی که حمیده نباشد و شما را پاکیزه نماید از هر صفتی
 که لازم اهل خا است چنین طهارت و پاکیزگی که احد چنین نبود و منحصر و شما
 اهل البیت فرمود پس بعد از آن این امر شریف هر یک از این خانه واده رسول صبی
 و خلاصه مردمان و ذک و مطهر از معایب خاکیان و طبیط ظاهر از هر نقصان می
 نایشکند و این پنج صفت مسطوره از جمله القاب مخصوصه هر یک از ایشان خصوصاً
 فاطمه زهرا که افضل و اشرف سید زنان اهل جهان و دنیا است و طیبه ظاهره
 و زکوة و مطهره و صفیه از القاب این علما جناب هر یک از این صفات القاب و بجا
 سابق مفسر مسطور و اخبار و اوده در این باب مذکور گردید ششم و هفتم ارضفا
 و القاب جناب سریم آنکه بتول و عذرا و ابو و این و صفت مزبوره یقین و مؤبد امت

دو منفذ مذکوره طبع و ظاهر بودن را بینه مانند سایر نایان جهان حاضر نمیکرد
و خون و حمره و سرخی نمیدید و عذرا بود یعنی شوهر ندیده بود و بکر بود و با وجود
این دو حالت حامله بعینه شد بفرمان خدا و اما فاطمه زهرا و بتول عذراء با وجود
بیخ نفوذ نرسیده پس یعنی حسن و حسین و دو دختر زینب ام کلثوم علیهم السلام
همیشه بکمال پاکیزه و هرگز این حالت ناپسند را و معکون نگریذ و حمره ندید چنانچه
جنه را بنیاید و مجلس تفسیر لفظ بتول مذکور کردید از معصومین منقول شده که
در حیوة فاطمه زهرا و تفریح بر علی مرتضی جابر نبود که آنها التواء از حمره قطود
مگر اخبار فوق حد با وجود شوهر چون امیر مؤمنان همیشه بتول عذراء و سید
لنساء مقام کمال عذراء را دارا بود و از این عبارت تفسیر از محراب امید عفو از خود
که نصفه بشیر و نذیر و امه و شیعه روحی و روح العالمین لهم الفداء دارم هشتم
دهم از صفات مبرم آنکه تا بدو قانده و ساچه و را که بود و از جانب ملک مائمه
عبادت مذکوره کرد پس از بلوغ بمرتبه کمال طبعی در میان بیت المقدس که نامبر
استی لرب و سجده و رکوعی مع لک کهین یعنی خطا بود سید که امر هم بر خیر و قوت
کن از بلای پروردگار و سجود رکوع کن و رکوع کنندگان همیشه هم پیشانی
و اما فاطمه زهرا بلا لث اخبار و مستان و متکاثر یا انوار مقدسه پدید و شوهر و
دو پسر بلکه همه امه اثنه عشر علیهم السلام پیش از خلق دنیا و ایجاد خود ارم هفتاد
هزار سال عبادت حق متعال نمود و دعا و رکوع و سجود می نمود حضرت معن و او
دو اصل از احاطه شایعات نیز تسبیح و تلیل و مناجات می نمود چنانچه از امام کرام
و ائمه اطهار اشرا فاضل می که در منقول مذکور کردید و از حین الوالد

نهمین اصل

دخله هر نفس که رسول خدا و علی مرتضی نور امی غلبیدند و در محراب عبادت مشغول
ذکر و دعا و مناجات باری بجدش میبایستند و اکثر ایشان از بر بیداری ایستادند
مبارکتر و دم کرده بود مثل پدرش پیغمبر صلی و اغلب روزها از روزه و روزه و روزه
پروردگار چنانچه صبح اخبار بسیار منصرف در محراب است باز در صفات مبرم
آنکه صائم بود در بندگی پروردگار و در بعضی امام جمعه مرتب خدا را با طریقی کرد
نضادی الان معول است که هر روز کند بصد سو سکوت که حرف نزن تا بر زبان
مهرم بجای آورد و قال انی نذرت للرحمن صوما فلیکن الیوم السیما بعد از ولادت
علیه نامبر و مان ملامت کنند چنانچه خواهد آمد اما شاره فرمود که مرید رکوع و ام
از برای قرب خدا امر خدا کن باشم و البته منی خواهم گفت و شاره بعینه نمود
که با او گفت بشود نماید تا آخر حکایت و اما فاطمه زهرا به خواستگاه اکبر با پدر
روزه دار بود و بسای می شد که در روز و سه روز غذا نمی خورد و قوت خود را
فترت الی الله بقدر او و مساکن عنایت می نمود چنانچه صبح و شب معتاد است و زیارت
دو مرتبه در شب چنانکه مائمه با ائمه و مؤمنان در روز و در شب هر سه روز
هنگام افطار غذا می خورد و مسکین و یتیم و سیراکان نمود و زیارتها افطار
فرمود خداوند سبحان بکسوه مبارکه که هر روز در میان و در مرتبه مرتب
ایشان فرمودستاد و باقیان علماء اسلام مشغول می نمود و مبارک بتول عذراء
و شوهر و دو پسر خدمت خدا می دادند و آن سوره می خواندند و یوسف را می خواندند و
یخافون بوما کانت شر مستطیر و طیلون السلام علی جسد مسکین و یتیم و سیراکان
یعنی این سلسله منتهی به روزی که در دنیا و آخرت و در دنیا و آخرت

که بر نشو و نشانی است و غذا می خورد و آب و آتش و روغن و دانه خدا
چیز و بصر و نفس تمام سوره دارد و کتب مبسوطه تفسیر رجوع نماید و از هر
صفات مریم آنکه محبه تحصیل دضای خدا را هدایت دارد و دنیا و مایل خواطر بجزیه
از دنیا نداشت مثل فرزندش علیه که قبول نمود دنیا را و دنیا نیز اقبال نمود بوی
ایشان و اما فاطمه زهرا بضعت خاتم انبیاء و دختر پادشاه ظاهر و باطن دنیا و
دنیا و جبهه کار خواند خدا بوی او از دنیا بدستش آمد و اتفاق میفرمود از طعام
و غذای بومیه لباس اساسی ما محتاج خانم لباس مبارک کث چند موضع سله
دار بلفخ و ما و غذا بش بذر بفرستاد و اساسش ایشان و ضعیف است برش که از بخت
بود فقیر عنایت فرمود چادر و معجز شرم مکرر محبت تحصیل قوت از برای فقراء
در کرد و در حق و پیش مردمان عطا می کرد و بد و پرده سزایش بفقیران شاه ده
نخایش بر آهنگ لاله کراف کواه کرم و عفافش شعر کریم و صفای بیکد شود
مستوفیاد مرگ غدا شود در باب سخاوت و هدایت معجزات و آیات در ترجمان
نوشته ام رجوع نمایند از استان روانه لایحه که از صفات مریم هم مد کور و قرآن
بیکد و اخیار اهل بیت و آثار ال اطهار و مبارک بود **باب** در بیان حال
و افعال داستان مریم از هنگام حمل بعینه تا اخرا تا نام و حلالش از دار فناء دار
بقا و ارباب جزو اصحاب سیر نوشته اند که چون جناب مریم در حجر تربیت گزینا
بجای آمد و سینه سبزده ساله گردید و از نام زد نمودند بر یوسف بن یعقوب عم
مادره اش پیش از آنکه مصاحبت و صاحب او حاصل بدد و در ملک آسمان با او
سخن گفتند و حدیث علیه و بشارة ولاده و صابنه خود را با و دادند کما قال الله تبارک

وتم اذ قال الملك باسرم انا لله بشارت مکمله منه اسم المصحح علی بن مریم و حجاب
بی الدنیا و الاخره و من المبرین یعنی ملنکه گفتند که ای مریم بشارت میدهند ترا که
خالق عالم به فرزند مکرر که مسیح و عیسی بر سریم است صاحب مقام بلند و بلند
در دنیا و آخرت و با برت بمرتبت است و درگاه حضرت عزت جناب مریم از این بشارت
متعجب حیران و از در حیرت گفتند که گفتند که گفتند که گفتند که گفتند که گفتند که
که این خداوند چگونه حاصل شود از برای فرزند با آنکه همسر بدیده و شوهر
نکرد و ام و جگر بشری و امن بقوه و زشتگان گفتند که گفتند که گفتند که گفتند که گفتند که
اسرافا میگوید که کنینکون ای مریم چرا حیرت از ملاقه خداوند دادی که حضرت با او
خلق میفرماید هر چه را بخواهد بکتاب منکامی که مشیت حق بر امری ناچیز نسکند
و منی چیزه مقدس کردید بجز و تعلیق مشیت و امر ازین موجود خواهد کردید
مؤلف گوید مفاد این چند آیت مسطوره و روایت مزبوره طوفان شان و مقام
و منزلت عزت جناب مریم است از چند حجت اول آنکه ذکرنا و از نامزد پسر عیسی
نمودیم آنکه ملنکه با او حکایت سخن کردند سیم آنکه هنوز شوهر نکرده بود که
ملنکه آسمان از خداوند سبحان مرده فرزند از جنم و صاحب مقام بلند و مقرب
دوگاه خداوند بر او آورد و با عیسی یوسف غنی عنه و لایحه نمیاندازد غافل مقنا
اکمل الانسان کامل میان عالم عالم و اعلا یعنی باشد حلد ذات منازل اگر
ذکرنا و پیغمبر در زمین جناب مریم و نامزد پسر عیسی یوسف بن خالق اکبر و آسمان
چهارم مریم کریمه را بر پسر عیسی علی مرتضی عقد بست و راجل ملنک خطبه خواند
و در فلک و طوبی بشارت ملنکه افشاند چنانچه روایات متکثره است و از باب خبر

در سن سالک سول خدا از جبرئیل از جانب بجا بیل سلام فرستاد و بشارت داد
 که بازده هزار امام تمام کرده ایم اما مندا تا دو وقت از نسل تو و علی ظاهر خواهد
 کرد و بدین ان شمس فلک هدایت و بدو آسمان و لایق امامت از مشرق و لدن و مطلع
 سبطین نوح و حسن و حسین خواهد مید و اخرا آنها جبرائیل و قائم با مرافقه است که در دنیا
 پرازد عدل و دار می کند و در میان را موحد خدا پرست میفرماید و علیه بر میم بر آید
 و اعانت دهد کاردی جانب او از آسمان فرود می آید او را انداز متابعت نماید
 الحادی و قریب به این مضمون در روایات در تفسیر آیات فوق حدیثها و امت
 چنانچه سابقا و لاحقا در احوال بتول و در فرزند رسول هر یک مطور گشته
 و من بود خواهد شد انکم در نیم از احوال بتول و در فرزند رسول و داستان مریم
 انکه بعد از بشارت فرشتگان و اشادت ملئکه آسمان او را بولادت عیسی روزی
 از بیت المقدس بیرون شد و ایند از منزلها مکانات شریفی مجانب شرف منزل خود
 روانه گردید و خلوتی از مردم گیرد و آنحضرت نزد و نهجا جابا فارسلنا الیهما روحنا
 فتمثل لهما بشر سو با پرده در میان خود و دیگران قرار داده که چشم کسی برسد نشانه
 بغل از برای غسل کردن و شست شود از بدن آماره گردید تا گاه صورت جوانی
 خوش بود و بنیکو و طلعت کرد اگر با حسن شمایل در مقابل خود دید بسیار ترسید
 و داشت که مقتدا و دارد زیر اگر میدید چشم از او بر میآورد و قلم لبش مردم
 به گذارد و قال انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیحا حنابا بریم از مشا هد جا
 روح القدس ترسید و هر اسنانک شد چون صورت بمثل جبرئیل آید و گفت
 پناه میبرم بخداوند رحمن از تو و دشواری از من که از مندا کان متقی خدا و پر مکن

کار و مردمان ثقی بنیکو کاردی خوش اطواری **مؤلف** کوهان بنیسی از آیات
 ثلاثه و تحیر این کلمات شرم و حیا و عفت مریم ظاهر گردید زیرا که محبت غسل و
 شست شدن از کسان خود بکوشه روان گردید تا نگاه حجاب در میان خود و ظاهر
 کشید پس موت بشر را مجسم بدو از عفت شرم از او از دم نمود و ترسید و منقلب
 الحال گردید اما مریم کبری و عصمت خدا بدلائل تصریح اخبار متواتره مقبول و
 منقول از تفسیرین در رد و ذواته کما در میان عصمت سرای خویش گردید و شوهر
 و در پس خود را در زیر عبا و حلت خوابید و از انوار واحد را در کسوت طهارت
 متحد و مجتمع یافت بسوا ایشان شنافت فقال یا ابا انان اذن لے ان داخل هذا الکما
 فقال لم ادخله با یفقه یا فاطمه شعری مؤلفه ای صادر اول خداوند وی
 شخص نویی نظیر مانند در کسوت حدیث ساکن خود با و در شبیل
 فرزند دخت تو که پاره تن است مجوز و وصل اصل تا چند تا اذن تو در
 بحر کد ارم دل جان خویش زد بند رسول خدا فرمود ای بتول عذراء تو پا
 تن و مانند روحی در بدن من لاله گلستان و میو بوستان در جان خاتم پیغمبر ای
 ائمه در این کما ای اتحاد ترا نیز قلم باید نهاد شعری خلوت از اغیار باید دریا
 بوستین بر روی امده بهار حکب الامر پیغمبر مصداق انوار زهره از هر دران
 کما عرش منظر قرار و آرام و مسکن و مقام نمود و با عی مؤلفه عفی عنه بی پرده
 هر چه بود پس پرده و جو در پرده رفت خلوة بی پرد که نموی لاحدا کردیم
 قلم مندر بیرون در نزد جلوه گاه کسا چهره کشود انگاه خطاب مستطاب
 از جانب بالا و باب مجمع ملئکه آسمان رسید که ای فرشتگان بعزت و جلال

و در کبریا و حجاب سو کند ما خلقت سما و مینند و لا ارض باقیه و لا شمس الا مریا
 مصیبه و لا فلک ابد و لا بحر ابحر و لا ملک الا بی که مجده و لا حق الا حق
 محکم کما انما جبریل علی کما انما انما هم اصل بیت النبوة و معد الرسل و فرشتگان
 عرض کردند که ای پروردگار جهان این جمع واحد چه کسانیند و این جمله متحد کانیند
 جواب سید که فاطمه و پدر و شوهر و دو پسر است فقال جبریل فایز نادان که آن
 اهل الی الا و ض لا کون معهم سادسا فقال الله قد اذن للک فہبط جبریل روح
 الامین و حی الہ مسئلت نمود که الهی مرضی منما کرد در زمین نازل شاید بر این جمع
 داخل و از خدمت ایشان کامل کردم چون مرضی فایز از اهل الی محاکم شتافت
 پس از سلام بر رسول اذن دخول طلبید بلا خط حضرت عصمت الله مرضی نشد
 بنحو مذکور بمومثم قال ان الله
 نعم قل اوے انکم و یقول انما ید
 انہ لبدھب عنکم اگر جس اهل
 البیت بطهر که نظیر از بعض
 از کتب مسطور است که با وجود
 اذن دخول از حضرت رسول
 الله تم تم

و هرگز که و کبریا و حجاب سو کند ما خلقت سما و مینند و لا ارض باقیه و لا شمس الا مریا
 مصیبه و لا فلک ابد و لا بحر ابحر و لا ملک الا بی که مجده و لا حق الا حق
 محکم کما انما جبریل علی کما انما انما هم اصل بیت النبوة و معد الرسل و فرشتگان
 عرض کردند که ای پروردگار جهان این جمع واحد چه کسانیند و این جمله متحد کانیند
 جواب سید که فاطمه و پدر و شوهر و دو پسر است فقال جبریل فایز نادان که آن
 اهل الی الا و ض لا کون معهم سادسا فقال الله قد اذن للک فہبط جبریل روح
 الامین و حی الہ مسئلت نمود که الهی مرضی منما کرد در زمین نازل شاید بر این جمع
 داخل و از خدمت ایشان کامل کردم چون مرضی فایز از اهل الی محاکم شتافت
 پس از سلام بر رسول اذن دخول طلبید بلا خط حضرت عصمت الله مرضی نشد
 بنحو مذکور بمومثم قال ان الله
 نعم قل اوے انکم و یقول انما ید
 انہ لبدھب عنکم اگر جس اهل
 البیت بطهر که نظیر از بعض
 از کتب مسطور است که با وجود
 اذن دخول از حضرت رسول
 الله تم تم

بیکانه شور رسول جلیل فرمود بے ابد خیر من عوبت جبریل در خارج عبا صوت
 خود را بر کف ناله می گذاشته و چنین و چنان لشارت حضرت عزت بمن عرض نموده
 اوام بگیر که او خادم ال عبا و مخلوم ملئکه اسمائها است شعر من از حجاب زانند
 عدا فابانها و وجود چنانچه حضرت حق جل و کوه فرمود کلام پنج تن امد بعام
 مقصود که جبریل شمشا می تواند بود محمد و علی و فاطمه حسن و حسین صبیان
 مبرهن ز ملک ملکوت که منشیان ملائک نجانه جبروت ز مہر انکه جهان را
 بود قرار و ثبوت نوشته اند بر اوراق دفتر لاهوت محمد و علی و فاطمه حسین و
 حسن و سیم از اقوال حکایه مریم انکه چون صورت روح الامین و ان هیئت
 نازنین را دید و ترسید و پناه بخدا از او برد جبریل بر سلی او لب کشاده و مرده
 ولادت عیسی را با و داد قال ناد رسول ربک لا ھلک غلاما زکایا یعنی امیرم مرا انکه
 نیستم که کان کردی و از او پناه بخت بردی بلکه فرستاده از جانب خدا یم که پسر
 مینکو و پاکیزه بتو بخشایم و خداوند قادر بپسندیدن و از جنم از قضا هر فرماید
 فالتا نے بکونے غلام ولم میکنے بشر ولم اک بعیا مریم فرمود چگونہ خواہد بود
 که پسر از من موجود و بر صمد وجود ابد با وجود که مرا انسان بشری من نموده
 و بدون سبب بر نفعی نشاید منم یا بیکانه از بشر و غیره هم سر نبوده و هم بشر بخوانم
 بوقال کذلک قال ربک هو علی صبی و لنجمله ابنہ للناس و رحمۃ منا و کان امرا
 مقصبا جبریل گفت که خالق و دود چنین فرمود که اینک را بر حضرت پروردگار
 دشوار نیست بلکه سهل و آسان است که ترا بے شوهر و بدون دیدن بشر پسر عطا
 فرمایم این کار را از برای ان مینمایم که علاقه باشد در میان مردمان بر کمال در

و هرگز که و کبریا و حجاب سو کند ما خلقت سما و مینند و لا ارض باقیه و لا شمس الا مریا
 مصیبه و لا فلک ابد و لا بحر ابحر و لا ملک الا بی که مجده و لا حق الا حق
 محکم کما انما جبریل علی کما انما انما هم اصل بیت النبوة و معد الرسل و فرشتگان
 عرض کردند که ای پروردگار جهان این جمع واحد چه کسانیند و این جمله متحد کانیند
 جواب سید که فاطمه و پدر و شوهر و دو پسر است فقال جبریل فایز نادان که آن
 اهل الی الا و ض لا کون معهم سادسا فقال الله قد اذن للک فہبط جبریل روح
 الامین و حی الہ مسئلت نمود که الهی مرضی منما کرد در زمین نازل شاید بر این جمع
 داخل و از خدمت ایشان کامل کردم چون مرضی فایز از اهل الی محاکم شتافت
 پس از سلام بر رسول اذن دخول طلبید بلا خط حضرت عصمت الله مرضی نشد
 بنحو مذکور بمومثم قال ان الله
 نعم قل اوے انکم و یقول انما ید
 انہ لبدھب عنکم اگر جس اهل
 البیت بطهر که نظیر از بعض
 از کتب مسطور است که با وجود
 اذن دخول از حضرت رسول
 الله تم تم

ورحمة ناسدا از جانب مایر مخلوق و ابر عطاء حق تعالی مقرون بجمع و قضا است
 شعر ما سؤیسته است و دست قضا بر قضا کو چاره الارضا و اخر سور
 مجرم مفر ما بد و مریم ابته عمران الی احصنت فرجها ففخنا بینہ و رحمنا و صدق
 مکلمات پر و کائنات لہا نینین بفریم دختر عمران کہ عباد معصیتہ بلا ما من
 مقامش زیستید بود تا از روح خود در کربان ما استینا و دمید کہ از او عیسی
 روح الله موجو گردید و مریم تصدیق نمود کلمات ب جلیل و وعدہ ماے جبرئیل
 را و از جمله مطیعان و فرمان برداران بود کہ بحکم خدا و قضاء و رضا و تسلیم
 نمود فحاشا فانیست بر مکانا فقیما پس مریم حاملہ شد و با بر داشت بعیسی
 و از شرم و حیاء بکراست بود و از شرم خاله اش مادر یحیی در پیش حیاء کہ نادر
 و شرمکن بود لهذا از محل غسل و از بیت المقدس بیرون رفت و از شهر بلبلارد
 شد از حضرت امام محمد باقر مرویست کہ روح القدس کربان جبہ مریم را بدست
 گرفت و در او دمید روح را و بہمان ساعت حاملہ شد و لیسرحل کمال میگذاشت
 مثل افضل نرماہ و از محل غسل بیرون رفت و بکراست و سیکینہ و کراست طبع از
 جہتی یا را بر زمین بے کشید از شرم خاله و زکیرا از شهر بیرون رفت و در گوشہ
 بیابان خند مؤلف کوید از قضا سیرایات مسطورہ و حکایت مرقوم چہار مطلب
 معلو کردید اول طہارت و پاکہ مریم از معصیت خدا دریم شہادت دار جبرئیل
 او را بعیسی پس از انکہ او را محکم بد بصورت جوانی زیبا سیم تسلیم و رضا بش
 بقضا و تصدیقش بوعلا حق تعالی چہارم حاش بکراست و علم و عبت از شدت
 شرم و حیاء شعر عربیہ لکسان ثابت و ان مریم احصنت فرجها و حایت

بعیسی کبد الدجی و خدا حنت فام بعد ما و حایت لبطنی بے اللہ شعر
 لکن من المثلود مفی عنہ الفتی مریم کہ ز عفت از کنہ بود دور شد ماد و بد
 سبح و بوج بکنود و فسر کہ پس ہر عنفہ و ہر حق است انوار خدا از طور شرامد
 بطہور بمباراہ تظہر انابت بکرو و انابت کثر و اجماع شیعیان حیدر جناب
 مریم کثر عنفہ خدا بود و مع و سر از خطا مثل پدر و شوہر و امہ از او لادش
 و در عفت طہارت و حیاء اور ذات کنا ما بے است کہ مذکور کردید مود
 و سببائے زہاد و ہیکل لارائے مذید از حال استاد روح الامین و مخلد و ملکہ
 انمواف الارضین یعنی امیر المؤمنین عم و بشارت فرزند نشید جز از زبان خا
 پیغمبران کہ علہ ایجاد افلاک و طودہ خاک و سبب سے مجزات و جمیع ملکہ
 اسماں است تا عالم مادی و مادیات مشوہ احمد و یکشایدان فرجیل تا
 ابد مدہوش ماند جبرئیل و بدلیل اشرفیہ و خاتمیتہ و اولوینہ بطریق حکمت
 اینغنی ثابت است کہ او است ل و اکل از جمیع ممکنات چنانچہ در محل خود و بیوا
 حاصل انکہ از و انابت بسیار و اجبار و پیشامد معلوم است کہ رسول خدا مرثوہ
 و بشارت اربول عن دارا بولادت با سعادت امامین منطو میں حسین علیہ السلام
 و آنچه مرید بر ایشان از حقایق ظالمات کما بے الحایت ان النبیم بشر ما عند
 کل واحد منہما بان یقول لہما لیسنا ان ولدت اما ما یسود اهل الجنة و اکمل اللہ
 ذلک بے عقبہا و اجبار بسیار و در باب قریب المضموم روی است در او ابل صحیفہ
 ثابہ و ثانیہ کہ در شرحہ انوار الانوار در احوال حسین مقتولین نوشتہ ام رجوع
 نمایند و در اینجا بل ذکر این و خبر کفای شود در تفسیر امر شریفہ و وصیای

الا نشان بوالدیه حسنا جلله امه کرها و وضعه کرها الخ علماء نقیبه تحریر نموده اند
 در کامل الزیاده مابیناد مختلفه مرتب المضمون روایت کنند از حضرت صادق علیه السلام که
 خلاصه اش این است که جبرئیل بر پیغمبر جلیل نازل کرد و سلام ملایک را رسانید
 که ای پیغمبر بخود خداوند معبود بشارت میدهد تو و فاطمه را بفرزند سعادتمند که
 از خرف عمارت و تب مولد میشود و شراد امره حقا کار او را بشارت میدارند که کشتی بعد
 از حمله یهود و سولخدا ملول کردید بفرمان حضرت داود را بنحیض ابقاطه بتول رسانید
 از انجناب جواب شنید که ای رسول خدا چنین فرزند که مقتولان را چهل و شش بچه کاده
 دختر بتول عذرا میابد که مایه کدورت و ملالت پیغمبر و پدر و مادر است جهت
 ضلالت امة پیغمبر است سول خدا کلام دختر را بجزیر شل فرمودند جبرئیل عروج نمود
 و باز نازل کرد و ای همین فرمان را رسانید همان جواب را شنید تا دفعه چهارم
 جبرئیل عرض کرد که خدا ایتعم میفرماید فاطمه بگو که قرار دارم در دوزخ و این فرزند
 امامت و ولایت و وصیت را عوض شهادت و این بشارت علی را محصل مصطفی می باشد
 کبریه رسانید فاطمه را فیه بقضاء و تسلیم برضای حق نموده که ای الان فایده
 بدانند فحلت کرها و وضعه کرها اگر ملائکه کرامه مریم بجهت اکاه و ملامت
 کین مردمان بوبر نفیر نفیس از چند خود کدورت قرار بر سبب کراهی و ضلالت امة
 بود و کشتن فرزند خویش اگر مریم بشارت سلام فرزند شنید ملول بود و غم
 اشارت بشهادت لبند دانست که مقتول خواهد بود تسلیم از قضاء در صورت
 سلامتی عیسی و در صفا این تقدیر خدا را در شهادت سید الشهداء است بهرین
 تفاوت از کجا است با کجا معصوم مبرفرا بلکه هیچ کس شنیده است که مادر پسر

آورد و کرامت ملائکه از بشارت و لذت شایم رساند غیر از فاطمه و هزاره که مبتلاست
 شهادت پسر و نور بصر خود حسین را و بدین جهت بکراهت را برداشت و ملائکه را
 گذاشت و حمله و فضا له نلشون شهر مدت سه ماه حمل و فضا حضرت حجه الله ای
 عبدالله هم بود حملش شش ماه طول کشید مانند بچه و شیر خوردنش از انکشتن زین
 خاتم پیغمبران مدت بشت و چهار ماه کشید شعر بمو لهنر عفی عنه مبداد نیه
 که در زمان کاه زبان هر روز شب بجان خود قوت جان تا مثل سول شد حسین
 علی کامل صفا و مجتاز تر جان حتی از ابلیس اشک بلغار بعین سنه قال
 او رعن ان شکر نعمت الله انعت علی و علی الذوان عمل صالحا فینا رضاه و اصلح
 بنی در پیبه اخر تریج رسالت ممر شرق طهارت محسن تربیت سول خدا و بتول
 عذرا را پرورید تا بسجده و شد و کمال رسید و سن چهل سالگی بمناسبت حضرت
 فاطمه الحائض عرض کرد و پروردگار را توفیق عنایت فرما که نعمت شرافت و شهادت را
 که محبین و والدین او عطا فرموده شکرش گذارم و آنچه را مقدر و مقرر فرموده در
 کمال صبر برداری مجاد و قضای تسلیم و رضا دارم و صلاحیته امامت و
 ولایت بخشای در دوزخ من که مقرر فرمود و مقدر نمود معصوم فرمود که اگر انجیب
 عرض کرده بود و اصلح که در پیبه جمیع اولاد اتحاد و احفادش امة عباد بودند تا روز
 معاد پس فرمود که حضرت حسین هم بشیر از فاطمه بلکه از مطهران نان نخورد و طرد
 حذمت سولش میرد ند انحضرت انکشتا هم با زبان خود را در دهان من نهاد
 و ابواب علو را بانه و اسرار نهانی بر ویش کشاد تا اینکه روز و سه روز را
 کانه بود پس روئید کوشش خون حسین بر علی و از کوشش خون نبیه و هیچ بود

شش ماه متولد نکردید الا علی بن مریم و حسین شهیدان انهمی الجزایر ما از احوال
وافعال احوال مریم است که بعد از صدیق و علی جبرئیل و رضای بقضا بموجب
ایه مذکوره حامله شد بعین مدتی حملش را بفرجه گویند نه ماه و برخی شش ماه و نواره نه
ساعت اند علی المقاریر با جامها الخاضع الخلاء فالتا لیس متقبل هذا و
کنسبها منسبا و چون ولادت حضرت علی بن مریم در سید بسید ز زانید جناب مریم
بجانب نخله روان کرد و چون دو فرسنگ راه برید خسته گردید و شرماء هو الرید و
از سخنان بلکوبان و دشمنان و ملائم مردمان منبر سید و ریب الخ که محل نخله و
موضع لادت است گفتا یکا شکریه یو پیش از این روز و حقیق و نامعروف نامش بود
یوم و کسب منامیشناخت قبل از ظهور این پسر و زان هرگاه مردمان از من پرسند
که این کودک را از کجا آورده ما بگوئیم که شوهر نکرد و جواب چه گویم و در این حال
و غذا از کجا جویم فنادیهما من تحتها الا تحری فی جعل دین محمد سرای و فری الیک
یجمع الخلاء لتا ط علیک طباجنا مالک از بر مقام مریم یا علی بن مریم در شکم بخور
دوامه بنا بر تو ظهور از مشرق و از مغرب و در مو و زبان با من سخنان کشود و
ندا کرد که محزون و ملول مباش و استوه باش که پروردگار عالم نهر کرد و زبردت
خار بنمود که رافع حاجت تو خواهد بود و حرکت به بجانب خویش این اصل و دخت
خزما خشکیده را تا و طباطبه از بر آید و فرود آید از ان عنایت عقده دل که یکشاید
نکلی و اشرف و قره عینا پس بخود از ان خمای موج و بیاشام از این منبر
معین و خواطر جمع دبد و خود را و روشن دار از عنایان بی انداز حق تعالی و در سبب
در دخت و عطاء اب کو از او و طباطبه و ولادت پسر مثل علی بن مریم

مریم مفر شد بخلاف منکام عباد نشد و ریب المقدس که بی زحمت و قشور رسید
بر و کبیا نخله دینا بجهت طعام و غذای بدن و دخت حرکت آید و طب چید لا
او ان فرو و بر کرد بان عم کر سیک از دشت بر خیزیم چنانکه مد گو شد مریم این امت
و دخت خاتم رسالت و جو طوطی طوطی از نواز عبا کر نفا هر افر و از حذا
هستند تا بحبت سبب و بفرز نه مظلوم معصوم و مکر در اخبار معتبر و در قیاس
انابت متکثره و ارد شده که مانده چنان از برایش مر سید و بدن زحمت و توجه
خواطریه تحصیل طعام و غذا و مکر و موهام طبعی از برایش حاضر شد مثل نادر
و سبب خبر و اب معتبر که سبب انما با بی یومار و زعاش و او هم چنین ده و این نادر
در عنکام مریض که داشت جبرئیل او در خدمت رسول خدا و عرض کرد که زوج رسول
یکدانه از تحصیل نموده بود بجهت زهر و در راه ما دارا نیده زانرا نادر علیه پرورد
کار است بجهت ناطه بیمار و آمدن نکود و عجز و سبب خورد چنانچه مسطور است
امک و طب و چند مقام که مرجه بعد از دخت رسول خدا هم بر ابیت امیر المؤمنین
و سلمان که یک از ان خرماء را بتول غذا و لیسلمان عطا کرد و تفصیل ان در
زهد بتول غذا و در صحیفه اول نوشته ام و اما ولادت جناب علی بن مریم
یا خلد عشتاد و پنجاه سال بعد از هبوط آدم است بر زمین حاصل آنکه در بای نخله
در ریب الخ که الان معروف به انضاری است از مشرق عین از حبت به حبت مریم
کو کب و روح الله جلوه نمود از عالم لا و بجهت کلزانه بفر علی بن مریم قبل مریم او را
باب همان نهر مدکور شد و شود و در وقت طبعی که با وجه مشهور در ان زمان
بویچید و در تواریخ مسلمانان و ترسانان در احوال علی بن مریم است که یوسف

نجا که احوالش در سابق لا حق بر قوم رزان مکان حاضر بود و حلقه از برهم می نمود
دزان اثنائش بر افروخت که مریم مادر که مرثیو از سر هواندگراسوه انکاه هفت
دانه جو ز همراه داشت و کنار بریم گذاشت که ناول نماید نام مولود را چنانچه در
خواب او گفته بودند عیسی هناد و لغت عیسی در لغت عبری بمعنی فرج است معرب
شوع است انجناب این صبح نام است معرب ماسح و ماسح زار در عبری مسح
مسح شد زاکو بند بر آن کرد سابق مرثیو بود که هر پیغمبر را پیغمبر و دیگران را
ربن مسح می نمود چنانچه عیسی را ایحی مسح نمود و غسل تعمید داد اگر چه نامش را یوسف
نجا نهاد و مرثیایان آنحضرت را که مقوس کلمه الله گویند و بعد از ولادت سخن
گفتن از انجناب مسطور نیست بلافاصله بل هنگام ملاقات مریم تو خود را نکم
نمود چنانچه میباید اما کیفیت ولادت با سعادت مظهر ولایت و مظهر امامت و مایه
شهادت چنان است که در اول محفله ثالوثی نوشته ام چند و این که حاصلها
این است که خطاب مجربیل رسید که هشتاد و یاری خود را عین راز نبی نماید و در
نار غضب حضرت نهاد و از آمدن و اهل اسمانها را بر بستج و تمیل ملک معیوم
فرما رعیای خود بر ذابا جمعی جوانان مجانبه جیبام نازل کرد آن و چهار زن کامله
که خوا و اسیمه هاجر و مریم را بجهت پرستاری فاطمه روانه نمود و لباس سندس
و اسبق را از هشتاد همراه بردار و خود را بهفتاد بیتل از ملکه بر طنب سول
ما نازل و بر جیبیل به بشارت داخل شو عیای خود بر و سایر زنان و جوانان
بر پرستاری بخدمت گذاردی متغول گردید تا هنگامی که افتاب جهان تاب
ولایت مید از اب سلسبیل جنت المأویه بکوشش از استند و لباس معیوبه

چون این نذر انکوش هوش شیند و میشد که پروردگار از انکامیکه علی و بنی برتوم
به حرکت رخت و زخم و زخم از زمان حاجت از عیب میدادی حال که احوال
ندادم و ضعیفه و زارم میفرمایند که بر خیز و بپوش بدینچه او بر فردان و طبیب
حرکت فرود بر میای پروردگار این حرکت حرکت از درخت را از زیر بار و به رحمت
بر فرزند طبر و با خطاب رسید که ای مریم پیش از این هنگام از تعلقات خواطر محروم
بود و چشم محبت بغیر ما نمی کشود و در این امر باید بند مولود و در قید فرزندان
خواطر مستمند دل در بند دل بند بجز این مقام مناسب با عشق و خود را در بند
حضرت خداوند شمر لولنه عفی عنه بشوای از باب هوش این استان
کرشید خوشی را عاشق میدان موی که کرمانه کردن شود که همه اعضا کج
شد چون شود تا و جوانان خلفها که هست نام عاشق که توان برین شربت
دولت قریب دست ترک ما سواست ما قبل بر ما سو عید هواست مؤلف
گویند تا و جوانان که سابق مذکور شد بدلیل دایره که مریم صدیق نمود و عدل خود را
از قول جبریل و صدف بکلمات بجا و معتقد شد شان و مقام فرزند خود علی را
که کلمه الله و روح الله است مطمئن الخواطر از ظهور ولادت و سلامت او بود مع
ذلک که هنگام وضع حمل بحال سخنان نا فتنه آورده مان و سر هواندگراسوه
ما بجنای از ابر غدا و دفع سر ما منقلب احوال و مضطرب بودند و در نتیجه
نمود و زبان بر بالینه مت کشود و اما مریم که پس در رضایق ولادت فرزندش
حیرت و اعتقاد ببهادرت انجناب بشیر و سنین و موعود بنون ما بجنای ولادت
فرزند را که شش ماهه بالا افتاد متولد گردید و کسی هم نبود که پرستاری و ظاهر

نما بداید انقدر بضرطی در انحال بنمودن بکلامی که در قبل برضعت عالیه
باشد نشود و اگر جناب مری از بیت المقدس که خانه عبادت بود در بیت النجم که حجر
بود و پایه نخله شاف تا از درد وضع حمل فراغت مریم کبری در مسجد رسول
الله که اشرف بقاع است بعد از مکه و بیت الله و در جوار خانه رسالت که محیط و
خداوند سبحان و مختلف ملک که اسمان یعنی خاند رسول الله و در بیت الشرف و لا یر
امانه که مظهر احکام دین مبین است از باب جو فرزند زنده شدش ظهور نمود و مولود
مسعودش بجای فرمود و اگر مریم از عین از زبان فرزند و رحم ندای لا یخری شید
وندای فرزند بگوشت و سبک که لب نخله خواطرش کردید مریم کبری و از بسبب و
طلب و مجتهد بجلال از جانب شکم مبارک مکر میشیند پرسید که مرزبان چه که
که نام مریم نفس جو آب میشیند که منظم مظلوم شهید فرمود که ظاهر تر از این سخن بگوید
گفتیم تشنه لب مظلوم را که بلا و سبب شد و حاصل اعبا چنانچه خبر داد
ترا بعد رسول خدا شش شفته ملاطمت غلظه نمره کشید از شیندن شراد و فرزند
و در غم او و اگر مریم از محبت از جنان خواطر طری عنایت شد که در بدو شربت
اشامید و ما بخت حاج ظاهر کردید از برای مریم کبری فاطمه زهرا چه از پدر و دنیا
خداوند علی اعلا از مهرش مقدر فرمود و مهرش نمود یک دود بند و دیگر دوی بلخ
سیم چون جهانم فرات کرد که در کنار او فرزند مظلوم او از اب محروم کردید و لب
تشنه شهید شد چنانچه اخبار مؤثره این مطلب ثابت است محکم از اب هم
مضایقه کرد که کو فیان خوشد اشتند حرمت همان کر بلا
تقصیل کلام مراد و باب نوزج و همراه در صحیفه اولی نوشته ام و اگر از برای

جو مریم سوخته شد از هر کی احوال او را پرسیدند تا مریم بیت النجم که در
ارمیدند نیز که مریم سیر السیر مظلوم در آن منزل داخل منازل مینمیدند تا نیت بر تو
تحملة قالوا الف حبت شینا مریم را از کرد و از ناکاه دیدند که قنداق علی
در بغل داشت لبوار فرزندش که مریم را شش قرآن ماه و مهر جلوه سعد نزد
لب سپهر عیان دیدند لبوار و دیدند که ابریم امری عجیب و مطلبی امت عزیز که
لبو ما او ده این کودک را به شوهر چگونگی زیبا عیون کرده و این نعل نورس را
در بوستان دامان چسان پرورده ما اخذ هر دو ما کانا بونا امر او و ما
کاننا عملنا بعینا ای بنکو کرد او بر هر کار که در تقوا اخذ هر دو صلاحیت شعار
و بی جفت و در روز کاری نزد عمر ان مرد بد کرد و در زمان دقت شت لوار بود
چه شد که با این بته و شان در خلاف این فتنه کسر داده و نشان از امری
مخفی داده فرزند بدی که در کس ندیده وزن به شوهر تا کنون که نرسیده جناب مریم
بموجب الحام مریم و کلام عیسی که شنیده بود جوا ایشان را خبر موفی شاد و الیک
قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیبا پس با شاره از دست عیسیان بر مردمان فدا شد
که از این فرزند که در جند هر چه خواستید پرسید سوال کنند زیرا که من کون تابشما
مخبر نکیم و زاه کنه کونا احد بنوم مردمان را از این شاد و حیرت از راه جهالت
افزود بخشونت که شودند که چگونه طفلی که زبیده کوه است بل تکلم و انشا
است تا خورد کان کبر را که کشتار با خود در سال شیر خواست از عمل قبیح که
از ملائک نکر نموده پس بود که بر کان را با بشاره و بتیرج استمرا و متخیر
نمود دیگر ترا و هم نیا بد فرمود و شاید که در جم نوا حاصل انقود جا هل از مقدرات

و از کتب اخبار مرقوم کردیم که پس از تجلی نور خدا و جلوه بحال حسنه در دنیا بلا فاصله
 بلکه در دنیا بهای قابله صلا بکبر نبند نمود پس حیدر فرایند نادیدنی که حق
 بشکل سیمو زرد خاک طلا بایه افکند و بصدر بلند اقرار بوحق تمام و بنور جدش
 خاتم انبیا نمود بلکه اعتراف بولا تیر پدر و برادرش علی مرتضی و امام حسن مجتبی فرمود
 و بر امام مستخ و منقر از اولاد و احفاد احوال و زبان کشود و قائم از ذریه خود را بخت
 و عدالت ستودا و اگر علیه دامادش مریم کام کشاد و بشیر از بشر جان دار سید شد
 نبایه خود بر پیچیده و بدست خاتم انبیا و ذره و انحضرت بان و بنان مبارک دارد
 کلام قره العین خو حسین نهاد و او میکند تا میر کمال رسید و امداد بعد رضاع
 از هم زدنی بشر بخود شعر لجر معلوم شد برقع لم یترقع ابدا فرمودی انش و نه
 که مرافعه یعنی از افعال و احوال و حکایت جناب مریم بموجب این اهل
 تفسیر و ذیل انبیا از روایات تخریر فرموده اند که جناب مریم در مقام استیلا
 دروغ و حشره از خواطر پریشان عیسای با منکره اسنان کشند که فاعل تر من مرز بشیر
 احدا فتوی بایه نذرت نذر صوما فلن کلم الیوم انبیا یعنی هرگاه از مردمان و
 بدگویمان که دارند و از انما کلام میرا که موهم بدنامی نباشد شنید پس ایشان را
 آگاه کرد ان که مرز دامروز نذر و عهد کرد اما از برای رضای پروردگار و دو
 سکونت بدارم و تا مردمان سخن گویند که رفاست از را که مشغول بد کرد خدا و دعاء
 نیست جناب مریم این سخن را اگر شنید عایش مطهرن کردیده و پس از فراغت از شستن
 و پیچیدن مرز ندخولش فارغ از لبش عیسای را بر داشت و و بر مرتبه بیت النجم گذاشت
 از انقانات چون مردم بیت المقدس چنانچه جناب مریم زاد و محل انبیا فستادست

ان سابقه کتب و کتب با عتیق
 ان سابقه کتب و کتب با عتیق
 ان سابقه کتب و کتب با عتیق
 ان سابقه کتب و کتب با عتیق

صبر و باری نمود تا از دنیا شهید و رحلت نمود و رسید بمقام محمود شعر من بحر
 العلو و بضعة المصطفی لم یبرع جانبها حتی قصت و هی غضنا ذاتها را و شعر
 در معنی شعر بحر العلو فستادست نفی و کبر و با حق رسول دان فرمودنا بقول
 در حق رسول تا با دل پر زرد و در و جسم مجروح زخمی زجهان و بی غضنا از ملول
 قلابد لوالود و العز بے بغضهم کما نودهم فی الدکر بغضنا و منظوم و عجب غایب
 حال رسول مثل بعد رسول و حق رسول بر ظلم و عناد شد بدل و خبر داد
 گفته است مال بدامان رسول خلاصه اینچیز از آیات بسیار و روایات بشمار مستقلا
 کردید در احوال و افعال و خصال مریم که تا اوایل ولادت علیه بطریق احوال مستطوع
 کردید و تفضیل ان در کتب تفسیر و جزو تاریخ و سیر من بود امت جوع نمایند هم
 چنین منابت و فضایل و هرا بے بتول در کتب اخبار سیماد و کتاب غاشر هار از انو
 منقوز و مضبوط است هر ملاحظه فرمایند تا آنکه بحال کلام بر بعضی از عوام نماید
 غب هذا بخفی ندیت بر صاحبان عقل سلیم و فهم مستقیم که چند صفت مخصوص و
 حضرت مخصوص از حسب نسبت بتول عذراء و موحود کرد مریم بلکه جمیع نان
 و مریدان از ادم تا خاتم نبی بحکم عقل صریح و نقل صحیح اولاد و شوهر مثل رسول
 خدا و خاتم انبیا و مسند اصغیا محمدا مصطفی و سیدنا و صیاء و علی الله اعظم احد
 از نبی ادم خدی مریم زانو و نخواستند بود تا روز قیامت تا اینا مادر مثل خدیجه کبر
 و در پسوانند حسینز که فرزندان رسول خدا و شفیعین دوزخ را و را بودند که احد
 از ثقلین زانو و نخواستند بود الیوم الموعود ثالثا لقاء الله و رب العالمین
 از عمرت در بر او مقتر کشت که اخر انها قائم با مراد است که اهل هر صله و کتاب و ریا

منوط و انچه در انجا پندرد کتب و صحف هر يك از انبيا و مسطور است و
 در انجا جمل بنصاري من بود که عيسى را صیوط از آسمان منوط و مربوط است بطور
 ان محبت منسوب بحمل الله فرجه را بعباد مقام شریح و دین حق و وحدت مطلق جناب
 بتول و کسان شهادت انجیل و رغبته بتول نمود تا همه مقتول گردیدند و
 در اعلى درجه قرب خدا رسیدند و هیچ يك از پیغمبران و اولیای حق مریم و عیسی
 حاتم بلا را ننوشتند و این خلعت و لای را بنوشتند خامس در حیات و ممات
 انقدر صبر و تحمل بر صدمات کفار و اذیت و ازارت بود که اشرا نمود و با وجود سلطنت
 کبریه و ولایت عظمی نفرین و جنح و فرغ نفرمود تا آنکه مصایبه کرد و کتب ملبیوطه
 مسطور است او و کسان رسید که الحق هیچ چینی مثل انرا ندیده و فرجه کوی نیز
 مشید و مخالف سایر انبیا و اولیاء سابقین و فاطمه و پدر و شوهر و اولادش بمقتل
 شهادت در راه خدا رسیدند شفاء و در دنیا مرقوم گردید زیرا که لازمه احوال آنها
 شفا عت است لواء شفاء کبریه در درج ابد است المصطفی و مخصوص کسان
 فاطمه زهرا است نه سایر انبیا و اولیاء حق مریم و عیسی سابقین و اخبار و آثار
 ثابت شده که وجود مبارک فاطمه زهرا و انوار چندین هزار سال قبل از خلقت
 ادم موجود و عبادت معبود مشغول بودند و را خدا از انبیا بلکه در مریم و عیسی
 ثابت نیست تا مناسبت حق است که انسیه حوراء اصل وجودش از موهبته است
 که پیغمبر میل فرمود و این معنی در مریم انفا نرسید و این فقره را در تفسیر هاء
 و انسیه حوراء مشروحا مذکور و اخبار داله بر این مطلب است و منوط نموده ام
 تا معا محقق است که فاطمه اطهر در دم مادر که بود بسیج و تهلیل خالی مقبوله

نمود و ناماد و در نهان به صحبت بداشت حکایت مبهر خود تا شرا بعد از ولادت
 نیز زبان فصیح امر از صریح بوحی حق تمام نبوت پدرش سید انبیا و ولایت
 شوهرش علی مرتضی نمود و جهاد زن با کمال هوا طلبش در انحال بودند و او امیر
 هاجر و مریم و این و صفه و دایه لادش مفصل امر بود و اخبار داله مسطور شد
 و در مریم این و ضعیف مذکور نکرد بیه تلافی عشره کامله فایده چهارم
 در مطالبه که متعلق بحضرت عیسی است بعد از ولادتش بخوانا لایست که چون
 قوم جناب مریم در مقام ازاد و مستم با جناب برآمدند عیسی بمذلول و یکم الناس
 به المهد صبا سخن آغاز و گفت از خود را نمود و فرمود انا عبد الله و انا به الکتاب
 و جعلت منبیا ایمنم بدایند که منبیا خدایم این کلام ایته است در مضافی که بعضی
 از انها سه خدا نامند ان الله ثالث ثلثه و بر حنی مسیح و ان الله و هر دو فقره بر تاملند
 چنانچه هر دو بیان واضح البطلان است فرمود انا به الکتاب یعنی خداوند علیم
 تورات را بمن تعلیم نمود پیش از ولادت تا بمقدار فرموده که انجیل بر من رسیده است
 اکاد نمود است من انچه خود و قراداده است مرا پیغمبر از انبیا و در بعضی کتابت
 خدا بیان تا به الکتاب جعلت منبیا نیز لایکه است حکم بر بطلان عقیده مغرضین
 عیسی را پس با خود در کار میبایستند و ایته است منکم بر فساد اعتقاد منکرین
 و کافرین بعضی که او را فرزندی یوسف نجار یا کاذب سخا خوانند پس خدا اعتدال
 که طریقه حق است نبوت انجناب تعلیم کتاب از جانب خداوند و هاب است چنانچه
 در آیات چند موبد این کلام در سوره نسا اما المسیح عیسی بن مریم الی وجهه با به دنیا
 والاخرة و من المیزین و انبیا در سوره مائده مبهر ما بد و از علمك الکتاب صا حکمه و

والتور بنوالا بجل چون بعینه بر سخنان را فرمود حیرت مردم افزود پس چون رفت
و چشم و گوش بران کشودند باز فرمود که وجعلت مبارک انما کنت و اوصانی بالصلوة
والزکوة مادمت حیا بعینه مرا افراد داده حضرت پروردگار مایه برکت و معتد و مرجع
که فک کذارم و در هر سو که افتد کذارم و مرا امر فرمود که نماز بخوان و روزگوار
بستگان و فقر اسپارم چندانکه در قید زندگی هستی در روزگار و بر احوال
و لم یجعل جبارا شقیبا و مرا فرمود پروردگار عالم که بنیک کن ما با مردم مریم و از نیکو
کاری ما او و خدمت کداری بختر فرزند کذارم و نکر دایند مرا چون دیگران اهل نیکو
و کردن گشتان و بد بختان در اطاعت ما دزدان و دل سخت در محبت ما برد ما را کسلا
علی و ولدت و بمو اموت و یو ابعث جبار و درو و خالق معبود مخصوص من و درو
و لادرت هنگام رحلت با قیامت که زندگ محشود و محشر مردمان شود زمان غیبه شود
چون انجاعة معبود این کرامت را دیدند این کلمات شنوند دست از شناعة جناب
مريم برداشته و پشیمان و ولسر گو کذا شنند و الله عیسی بر مريم قول الحق الذی
فیه مبرون بعینه اینکه قصه اش و ان کور شد عیسی بر مريم امتیاز پس پروردگار چنان
نصارت و انند نه فرزند بود و سق مجاز و کذاب سخا و چنانچه جمعی بود برانند و
سخن حق و زانند درست است آنچه من کور شد و حق او بی محابله و گفتگو گمان
لله ان یخلف و لا یسب انرا اذ اقصی امر فاما یقول له کن فیکون منه امت خداوند و مثل
مانند و زن و فرزند و هر چه را اقتضای بجزی دارد و جو و جو خواهد بود و علاوه
بر انبای مکتوبه در سوره مائده خداوند سبحان در مقام امتنان بعیسی میفرماید
واذ قال الله یاعیسی بر مريم اذ کن بعینه علی والدنک اذ ایدنک بر روح القدس

نکته الناس فی المهد که ملا و از علمت کتاب الحکمة و التور بنوالا بجل و از مخلوق
الطین کینه الطیر فنفخ منها فکون طیرا باذن و تبرک الاله و الا بر ص باذن و از حجر
الموتی باذن و از کفشی بنی اسرائیل عند از جنهم بالبینات فقال الذین کفروا
منهم ان هذا الا سحر مبین یعنی خداوند عالم فرمود ای عیسی بر مريم بخوان طریبا و در غم
خدا از بر خو و بر ما درت هنگامی که قوه زادم تو را بتابد روح القدس که سخن گفتی
ما بر ما ان بغضنا حق و زمان طفولتیه و صغرتا کون از ظهور تا عینیت تعلیم
نمود مرا کتاب حکمت و تور بنوالا بجل و انما اظهر حقیقه و هم چنین شکل مرغی
از کل و طین و در او دم میدادیم تو شین پس مرغی شد طایر باذن خالق قادر و گو
مادر زاده پناه و مبر صیفا شفا داری باذن ما و مردگان کور زاده بر او
از کور باذن من پس از ظهور ابرایات و معجزات که محشود مردمان بود شرفیاب ائمه
از تو کفایت نمود چون کفار از مشاهده معجزات و آیات ترا ساجد و کرامت ترا حاد
و سخن ترا شنیدند و گفتگو بد از تقریر اصحاب بقیس و جز و تخریر ادبای تاریخ
و سیر چند صفت و مقام و لقب نام از آیات مذکوره و غیره از برای عیسی معلوم
و سر او را انکه فرمود اعدائش اول انکه منکام بود و باقوم سخن نمود زیرا که کلمه الله بود
و ابر صفت مقام مخصوص و رتبه و اذده امام مخصوص است که فرمود سخن کلمات الله
الثامات و در فرزند مریم کبر یعنی سید الشهداء سابقا من کور شد و او امت
لسان الله و کلمه الله و مریم اینکه مسیح اول افراد صریح نموده بر بندگی حق تعالی
عبد الله و جناب حسین و اول شهادتین بیان نمود و افراد بر بنو و لایه بد
و بر اذ و اما نه خود نمود و پیشانی خضوع و خشوع از اول ولادت تا آخر حیات و شهادت

خواهد بود و اما حضرت ای عبد الله از حقیقت امر برانام و لایزال و سبب
 بنی سبیل الله و سعادت در توحید و ربانیک و مظهر رحمت کامله خدا است
 سوا و منظر حضرت عز و متبعین عطا و مصداق فیض حق و محض برکات و وجود
 مطلق که حق باقی و ضائق و عذاب جنات منتهی ممکنات از او نازل و بدو واصل است
 درگاه رحمت اسعه که حق تعالی بر خلق کشود و از این بگو و بر این که گاه از ازل و
 دهر از دهر و عالمی از اینجهت حضرتش بخشود پس او است خدای الواسعه علی عباد هاشم
 علیه روح الله با وجودنا بعد روح القدس بنور مرآت الجلال بر قوم بنی اسرائیل
 معجزات معده و آثار عالمی محض از او ظهور یافت چنانچه در این مسموده است
 که شکل مرغی را ساخت از گردن از روح حیوانی داخل نمود و بر او دم نهید
 مرغی گردید و این را بنام مرغی خوانند که بقا و دوام هر موجود موقوف با قاضی خود
 و توجه کلی از حق خواهد بود لهذا صورت مرغی بود که بگوید و گویند خداوند
 سبحان شب پر و خفاش را مانند از این دنیا تا مردمان از قوت و حال آن
 بدانند سر از خفاش پروردگار حکیم را در اجزاء هر جان بند که خلق مرقوم از طلب
 اجزاء ظاهر و باطنه آن حیوان و در خفاش خفاش اجزاء با یکدیگر کفایت و بر اهل
 نظر ظاهر است چنانچه طیران دارد مثل مرغان اگر چه در میان دارد هر چون مرغ و
 پرند دارد دندان دارد چون حیوان و پشه ضعیف و عواری است خود صورتش
 چون بوزینه و پشه ایست همیشه با بنای آسمان و بالابین است مستش چون
 انسان و پشه ایست و پشه ایست که با دهان میگیرد و زود ماده اش و پشه
 دارد چون زن که با دهانها به اشامد و پشه خود را به در دهان ماده اش را بفرستد

و هر جنبه در شب است و او بر خلاف ایشان در شبها در شش ماه به ناز و تابستان
 سهار و موج و شش ماه دیگر ناپدید و تحویل قوت نمیشوند و در قوت که خست
 دید چون انسان از شادی میخندند در جماع سینه سینه میگذارند و بچه خوراه
 همیشه در زیر بال تربیت میکنند و بال و پر و چشمی که حافظ از کرمها و سرها باشد
 پس لحظه تابش آفتاب از راه لاله که کند هنگام پریدن لحظه باید جذب مواد در و
 کند تا بر تواند بر پرواز ابد هرگاه که یکدیگر عاجز از پرواز است و غیر از اینها هر صفتی
 از او در هر جنبه مخالف جز و صفت دیگر است بر خلاف سایر مخلوقات که متناسب
 الاجزاء حکیم ذاتا و خالق توانا امین فاعب و با اولی الاصابا شعر الحافظ
 نهر که هر چه برافروخت لبره داند نهر که اینده سازد سکنه داند هزار
 نکته یاد یکنزد مواج است نهر که سز نشاند بلند داند و هم چنین حضرت
 علیه بعضی کوزان را بنیاد بر خیمه یاران را چون میر و شفا از معادن حق سبحانه
 و تعالی لهذا رسول موبد عنده بود و اما هر یک از اینها و اولاد مریم کبری سیمای
 جناب سید الشهداء بنواثر اخبار و تکارث آثار حق و معبود و در اغلب کتب اهل
 اسلام مرقوم که مکرر مرغیان بحد و حیوانات لا قدر باذن خدا موجود میفرستند
 و هستی بعد از استعلا و جوش به بخشوند و خداوند مایان و لایزال و اشیاء
 جهان و شفا امراض مختلفه بهمان را دارد در متخالف تربیت و تمدن حضرت حکیم
 خدا چنانچه در حیوانش ما قوامت کرم بر پیشانی حبابه و الیه که زنده بود از
 دوشه اینها را با آب همان شفا داد و رفع قرحه پیشانی دختر از مرگ و غلا
 از اشد خود از کور و چشمش شفا بخشود و غیر ذلک و بعد از شفا و شفا

فضل آن کو بنده و انجام دهنده در بیانها عبادت خدا را نمود و نخستین چهل روز
 روزه داشت سخت کمر بسته و لا غرض شد بنحو که شیطان بر آن جناب ظاهر شده و تمسک
 نمود که باید معجزه و بکلماتی صحرای را غذا کرد و ازان روزه کشود و باینکه این امت حضرت
 حسین را در جزایمت کرد و در سن سه سالگی روزه گرفت و از کرم هولو طول و روز
 کی سن آنحضرت نشسته کرد و در هر یک کبریا انجا که کردید خواهش مندا افطار کردید و هم
 چنین امیر مؤمنان فرمود انگاه رسول الله و اطیبک فرمود که روزه داشتن
 بر اطفال لازم نیست و روزه بکشد در ناپنجش معروض داشت که چون قریب الی الله
 روزه داشته ام تا هنگام افطار رسد و روزه بنی کشایم جبرئیل نازل کرد و امر
 نمود که بنحیج کل افطار از وسط السماء بمعرب کشاند که روز و در ترشام شو چون
 هنگام افطار رسید بموجب قرار معمول و اسلام فاطمه تول جنس بنا و چهار
 نفر مهر شد اما و بنحیج و امیر مؤمنان شفاعت ابرار و شیعیان و ذرائع و
 دوستان را در قیامت متحمل کردید رسول مجید آنها و جنان و شفاعت گیر
 کنند گان را بر فرمود که داشت و خداوند متعال بخشش گناه کاران از دوستان را
 نا اختیار و جنان بر او عنایت نمود و سیم در دهان و قات که علیه در ناصیه
 میرد و در شنو که هر دو و شرم و و بنحیج را گرفته و حبس نموده علیه ازان معما
 بجانب جلیل و نواحی بحر شام تشریف برد و اغا در دعوت و اظهار بنو و در میان
 مرد و مینمود که قال الله تعالی فی سورة الصفه قال علیه من مریم یا بنی اسرائیل
 این رسول الله الیکم مصدا لما بین ید من التوریه و مبشر رسول بادی مرعبد
 اسم احمدکم فلما جاتهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین و در حلقه دیگر بیان

کلام انور و امیر مابد که خطاب بر بنی اسرائیل فرمود که اینک شما با کون و ما
 ما خورن بنی یهود که ان بنی زلزاله بنی که ان کنتم ^{للمومنین} و مصدا لما بین ید من التوریه
 و لاجلکم بعض الذبح علیکم تا آخر این مفاد در این مذکور و چند این دیگر آنکه علیه
 در هنگام اظهار بنو و امام دعوت بنی اسرائیل را میفرمود که من پیغمبر خدا یم و تصدیق
 نورته مونس که پیش از من بود منبایم و بشارت آمد پیغمبر بعد از من که نام کرامش
 احمد است بشما میدهم و من محبت تکمیل تو در تیر امد ام من ابطال ان و انایت و معجزات طریق
 کلمات خود دارم و از برای شما میارم شما را اگاه منبایم که از چه چیز خود را اینک آنچه
 در خوانه خو سپرده اینچون مصداق نورته مونس هستم من مبطل ان بیاید تا پاره
 از آنچه بر شما حکم مونس حق ام بود حلال کنم و بر شما ابواب سزا حقایق و کمال حسن
 خصال با بابت معجزات با هرات کشایم و مستوفی خواهد بود که بسیاری از معجزات علیه
 سابقا مقرر کردید پاره دیگر بعد از این من کو خواهد کردید اما ما حضرت
 علیه از امت بنی حسین فطو چون مامور بر اهل قادیانیت کردید مصداقی است
 انبیا که خاتم مرسلین است و بیان احکام خدا از قرآن کریم و کمال او کتب
 سماوی بوده است بنمود و بشارت داد عباد را به امدت امام که هر یک بعد از یک
 بطریق و متر اهل زمین و زمان بودند و مظاهیر اسما و صفات از حق سبحانه و تعالی
 اخرا نها خاتم او صبا است که قائم با مر الله و مظاهیر آیات الله و مقدا له همه ملکه
 و انبیا و منبای جناب علیه چنانچه گذشت و نیز معجزات مذکور و اظهار که
 مغیبات مکرر میفرمود چنانچه در کتب معجزات انجناب مسطور و چند جز معتبر در
 او اهل صحیفه اولی بلکه تا اواخر ان مر بقر است چهارم جناب علیه بعد از اظهار

نا انکه تا بشیر خون خامان میجی و عجز کشته شده بود از پی اسراییل چنانچه در
جنرم دارد امت مسکوف و لا یشان جنده رینه و بران کرد بد که محمد الله در این ما
نه اثری از مقام مقام با به است خلاصه چون جنر فل جناب میجی را عین شهود مستالم
وماول بکبره وزاری شغول کرد بد شاگردان میجی و بعضی از نا بعا نشد و کرد عین
در آمد بعد پنج هزار نفر از کوچک بزرگ و مرد و زن و چو شبت در سید تال الحواری
با عین بر سر هم هل بسطیع بل ان نزل علینا مائدة من السماء قال افوا الله ان کنتم مؤمنین
حواریون بعضی رسا بندند که ایا خدا نعمه بخواند که بر ما جماعه و ایزه از آسمان قدر
مائدة نازل نماید فرمود از خدا بر سید و ذکر قدرت نماید اگر از اهل ایمان و مستلما
قالوا ایندان تا کل منها و نظمان فلو بنا و نعم ان قد صدقنا و نکون علیها من الشاهدین
حواریین گفتند میجی ایهم از ان مائدة آسمانی بخوریم و دل خود را مطمئن بنماییم و بر یقین
خویش بیقین ایم و بدانیم که تو راست گوئی و ما شاهد حال دینزل مائدة باشیم
لاجر جناب عین بر سر هم دست طلبید رکاء خالو و رزاق عالم کشود و عرض کرد که اللهم
ربنا انزل علینا مائدة من السماء لکون لنا عید الاولنا و اخرنا و ایزه منک و ارزقنا
وانت جنر الازمین بغی انجذاب عین و ای پروردگار ما فرو مرست مائدة از آسمان
بر ما که این زمان عید نازه باشد بر ما بندگان و علامت ذاسته باشد انجذاب تو
بر دین مردمان و رزق ده ما را که تو بهترین از همه رود دهندگان قال الله ای منظرنا
علیکم من یکفر بعد منکم فانی اعد به عذابا لا اعد لاهل الدین جناب مستطاب
رسید که مائدة بر شما نازل میکنم و به بعد از نازل ان هرگاه بکفر از شما مردمان
کفران نمودن ما انکه کراه و کافر بخیزد و رسول خدا کرد بد او را عذاب شدیدی بنمایم

که آمد

که احداثا اهل عالم را مثل ان عذاب نکرده باشیم انگاه روز هشتم پنج فرسخ از دور
ماهی را از آسمان نزل نشان نازل کرد بد عین مائة الفه نموند سماهی را
قطعه قطعه فرمود بنوسط اشاکرد ان بر مردمان از پیروان دادند همه خوردند
و سر کردند و دوازده طبقه نان با گوشت ماهی را با آمد پس عین همه مردمان را
رخسره داد و خوار و خوار با به ماندیم چنین هر دو شایسته امت معونین
ای سفیان چون از کرامت سخاوت میر که و شرافت حضرت با به عبد الله مطلع
کرد بد میجی ایزه امام حسن مجتبی را کرد در مجلس بیعت و بویز هر جناب شهید نمود
شیعنا انجذاب خدمت حضرت با به عبد الله م شرفیاب کرد بدند و از موائد ظاهر با لطف
انجذاب و ضاف فوالک مبرند از نعم نما هر شرف ما کولان فرزند رسول می
خوردند از سخاوتش در هم و دینار میجی و انجذاب بر منبع اخبار معجزات انجذاب محنی
نیست در صحیفه ثلثه متعلقه با حوال انجذاب بنوشته ام از جمله مکرر امیوها به
مختلف خواسته در غیر وقت و غیر محل مثل انار و انکور و رطب مکرر گوشت مرغ بر
و اشوان از دار سبحان طلب میفرمودند از برای شیعنا و غور امیر سید و حاضران
میل می نمودند نکر و طلب از ان و اب از حضرت ما به می نمودند و می بارید تا از زمین
و در شهر کوفه اسلعه نمودند احباء کوفیان را از بزرگ و کوچک حیوان ایشان
کردند چنانچه در مجاز از عین المعجزات مرویست انجاعت کفران نعمت عصیا انحر
نموده دست و شمشیر بر خود کناش کشودند همه را نشنه شهید می نمودند عافیت خداوند
فما رجبا در دنیا و آخرت شمشیر ابدار و عذابا در همه را مغذ نموشتم انکه جناب
عین بر سر هم بعد از اظهار نبوت و دعوت نبی اسراییل با معجزات معده مذکور

و اما في كلام حكيم من مسطور در محل خو علی التفصیل فاست طائفة من بني اسرائيل
 وكفر طائفة فابدا الذين امنوا على علم فاصبحوا طائفة من بعض ابي اسرائيل طاعة
 نموند و ايمان و دندا بخبر خبري كافر شدند و مخالفند كردند فقال الذين كفروا ان
 هذا الا سحر مبين كذا و هان معجزات انا بان جناب اجل بر سر منته و مؤمنان را
 خطاب فرمود كه فرزندان انسان يعني عيسى را بايد بر او تسليم يعني بتا تسليم كرد و
 در انجا مصلوب شو و بر دار شريك شدند مردمان عرض كردند كه بايد بر بيت المقدس رفت
 كه هم بر دار و رفتن در ان است بلكه از اين راه مي پروريم و از دخول ان ارض مقدس ميگردد
 كه اسير شده نرسد حضرت عرض كرد كه عمل شيطان است كه انسان از شيطان نرسد
 و از خداوند عالميان تر است و خوف از خداوند عظيم بايد هر كه بازي
 در ان خاك ايمان در راه مرد و در ان خاك بايد شعر بگويد هر كه از جان
 بشود از بلا نجات ابد از سر نرسد و در ان خاك بايد هر كه بگذشت جان بر و جان
 بگذشت در ان خاك كه از اين هم باستان بگذشت طالب عيسى جاويد جاني
 گردد پس در ان خاك چه عيسى چه زحار بگذرد عيسى چه مغلوب شد خوش را
 بدست دشمنان و مصلوب كرد و بخود را بنظر ظاهريان و اعتقاد عام مضاري و
 ترسانان چنانچه دو توارج ايشان است بدمر بته مجاوريون و تابعان خود را و
 شايد عايشي از میان ايشان پديد آيد كه مشتاقانه طالب شهادت در جات شهيد
 ابد احد ابا بت نموا الا بطرس كه نام بعد از كوفتاري عيسى م سه مرتبه انكار و موافقت
 انحراف انمو چنانچه معرض ميشو انما و اما در بين عاشقان حق و عشق مطلق
 حضرت ابجد الله م مكر و خوارشهار شهادت خود را مي نمود و اخبار بقضاء ملك

جبار و كندا واحد مختار و چند كردار دارا بر تاي خود را كذا بعضي مردمان مواضعش را
 نموند و مواضعان و عاشقان از عدد كاهله هفتاد نفر افزون بودند كه عاشقان
 اين كوه سعادت را بودند و زندگي ابد بافتند و بمقامات ميغه و در جات ميغه
 ملكوت شتافتند و لا محسن الذين تلووا في سبيل الله اموالنا بل احباء عندهم
 برزقون فرميد بيا اينهم الله ففضل الله شعر للسيد لهم جو على كرم مضاهمه و
 انصاف جوار الله يقرها كان قاصدا لها بالشرافها وان قالها باليسف عيها
باب چهارم در دفع ميه بني اسرائيل و مسلمانان و صريح اناي عزان و تشرح
 مضران بد لالت انايت معيشه متكره و اتفاقا عمل جن و سهر از قال الله يا عيسى ابي
 متوفيك و انك انت الذي كفروا و طاع على الذين تبعوك فوق الذين
 كفروا الا تو القبحه الا اخلاية بينه خدايتم فرمود عيسى بر سر من ترا ميگيرد و بلند
 ميگردد بشو خود و پاك و پا كز ميگردد و انم از لوش الايش كفو مخالفان تو تا روز قضا
 جناب عيسى از اين صريح مجاب او تسليم يعني بتا تسليم عازم و برادره خوش
 جازم كرد و بخوارين و خدايش و ان تا بر از انچه بتا المقدس رسيدند خبر و روش
 انشا و انست معجزات انايت بسيار همه روزه مردم ميديدند و بزرگان كاهنان و
 دشمنان و كافران نبي اسرائيل در مقام دفعش برآمدند بوجبه قضيل و مقلد
 خوتا انكه روز كيهن و سيم اند خنده و دادند بر هودا استر طوي لعين كريكه
 از حوارين بود و مخالفان خيز نمود و مرد و كرد و شيعه اخناب ابد لالت هودا
 گرفتار معبد و مجوس شدند و مجلس قيا خانام كه بزرگ تر ملت ايشان بود و در
 و حبه ناي كاذبه و اسباب قتل اخناب را فرستاد و انكه عاقبت محبس بيلاطس

که از جانب هر دو شش شش نه بر تو سپردند هر چند پندار خصال ان بود که عین
درمانا بدید به جماعتی از اهل مایع بودند در فعل انجنا بشر تر حنیف بحرص می نمودند
چو کار بر یکبار طس شد که در مدظر بی استیلا در دست خود را از ان شست که بغیر من
بر خون ریز این سر را در ل بیکاه باز و نمی کشام و دست خود بخون مظلومی نمی آید
اسرائیل گفتند که خون او بگردن ما و او را در احضار ما ناید تا چار حکم شد که چند تا
بر ان پهنه معصوم در اندکاه بجهت نداد کشیدش بدان جماعت سپرد ان خلق بیجا چشم از
خوبینه و دست زبان بظلم و عدوان گشودند آنچه توانستند گفتند و کردند انواع
بجری را بجای آوردند انحضرت در انجان زمان بدین مقال گوید که ایله ایله ما اشتیقا
تا انکه ایله ایله ما اشتیقا تا انکه ایله ایله ما اشتیقا تا انکه ایله ایله ما اشتیقا
چرا بنور انکاشند در انحال غایب بناگاه از میان رفت و از ساعت شش از ان
روز تا ساعت نهم که سه ساعت شد تا قیامه و تا بر تو پس از کشف انظمن انحضرت تا باز
بلند فریادی کرد که زمین منزل کرد و بدید اجزاء ان را در انچه انقلاب یافت و سنگها و
برقها از هم شکافتند و منان تیدم با عظام ریم بر و آمدند که بعضی مردمان ایشان را
میدادند پس عیسی بنیاسمان عروج نمود شمعون قورنی که موکل از بت انجنا بود
بصورت انحضرت تجسم کرد بدید برادر کشید شد متا با شریسته کرد بدید و هر چه فریاد
میکرد که من عیسی نیستم که از او نشیند و احد از او قبول نمود و مفتول کرد بدید چنانچه در
قران میفرماید ان الذین اختلفوا فیهم ففی مثل منه ما لهم به من علم الا اتباع الظرف و ما
قتلوه یقینا بل و نغیر الله الیه و کان الله عزیزا حکما یعنی کسانی که اختلاف کردند
در باب عیسی هرگز انبیه و در شانند علی ندانند مگر از و و کان سخن می گویند نه عیسی

برادر کشیدند نه او را قبل رسانیدند بلکه خداوند حکیم با افتاد انجنا بت ایمان
اسمان بالا کشاند بمقام ملک و رسانید در خبر است که هنگام عروج عیسی خداوند
نعم فابصر الارواح را کاشاند روح مقدس او را قبض فرمود انگاه بیادگاه فریاد
داد که بنده انجنا پیرا هستم از لایم که مریم باخته رد و خسته بود و بر داشت خطاب شد
که در وقت اهل دنیا را از بر خود دور کن و انگاه در محل ملک اسمان بیست و نه شعر
عیسی پیرا من از پیکر برار پس قد بگذار سگ کوی بار بند دنیا با پیر حرام نشد
ما سو سوانه هجران نشد و صل که خواهی در من بود شو عود شو از نایه
تا سر خود شو و چه خوش گفته حکمی از من افرین منظور بران مرد فرد
چند خواهی پیر من از بهر تن تن و ما کن تا خواهی پیر من انجنا و ارسته شو
که بعد مرگ مرده ات تا از ابد از کفن مؤلف گوید که جناب عیسی م ثقی وصال
و ذوق و حال بسویبت امفاد شرافت و صدمای اندک باور سید و بی شهید
نکردیم مقام فرشتگان یافت عیسی از امت عالم شهادت و دینای محبت یعنی کریم
تا با شقان با و فار و طناد و بحکم بر بدید بنیاد و انرا با جمیع صدقات عیسی بلکه
مصائب کل انبیاء و اولیاء در بر و زبوجوش رسید شعر انچه بر پیغمبران بیکر
رسید جمله بر فرزند پیغمبر رسید جمیع صدقات مقصود و همان را بر جان خود
و بازان خرید و در ملک بازان و برادران و جوانان و حبان و مال و عیال و زنان داشت
و در بگویم دوست گذاشت چشم از اساس لباس بدن و پیراهن و تن و کفن پوشید
تا ساغر شهادت پوشید در روز شهادت بر خلاف عیسی از مقام بلند مرشد
زین بر و فرشتگان زمین افشار عالم امکان انقلاب یافت و کشته زمین و آسمان چون

امروز علی عدم فاصحو ظاهرین یعنی خدایتع میفرماید بگروه مردمان و مؤمنان
خداوند سبحان و رسولش خاتم پیغمبران باو بی نمایند بر خدا را و باران حق نباشد
چنانچه عیسی بر سریم اصحاب خود را فرمود که از میان شما که مرا باری مددکاری در راه
حضرت باری نماید حواریون گفتند ما یاوران و مددکاران حق و برحق هستیم نگاه
ظافه از پی اسیران ایمان آورند بر چه کاریشند پس با مؤمنان را تقریب ادرم و نمایند
نمویم بر کافران و اهر و دیگر اهر چهاردهم ال عمران که فلما احسن علیهم منهم الکفر قال فرشتگان
الله قال لحواریون نحن انصار الله انما بالله فکینا مع الشاهد بالجملة باذان جناب
علیه بعد از طلب باری نمون انجناب فیصل بودند و از ده نفر در سرب و در خد کوشیدند
و در اطراف مردمان را دعوت میکردند هر یک شاگردانی داشتند که در سرب و از پی
دو به اطراف گذاشتند چنانچه احوال بعضی از ایشان در سوره بقره و قرآن مسطور
و احوال بعضی در اخبار مذکور و سرگذشت بسیاری را تواریخ بخاری و مسلمانان
مشهور است و این مختصر کنایه بشخصی از این بزرگوارتر ندارد و بی هیچ کد امر در مقدمه
باری بر خدا از جان ننگ نشند عاشقان نکوشیدند مثل عاشقان عیسی اوست
که در روز شهادت هفت ناصرتی بر سر فرموده طایفه کافر شدند اجابت نمودند و
طایفه باری بودند بن خدا را و میدانستند که بکترین صدمات و حیالات میسر
میشود عاشقان و مستان کوشیدند تا فتنه کام مشرب شهادت بوشیدند
و ناز و زقیامت جمع انبیا و اولیا و ملئک استقامت در مقام تحیت سلام بر ایشان
میکویند السلام علیکم یا اولیاء الله و احبائه السلام علیکم یا اصفیاء الله و اولیائه
السلام علیکم یا انصار دین الله السلام علیکم یا انصار رسول الله تا آخر زیارت

مشهور و باوالت با رب بنجید فرق کافران و مخالفان و امت عیسی چنانچه در انجیل
که در نزد یضاری معتبر است مسطور است علاوه در جزو سیر استلام مشهور است که یحیی
دو فرقه میشوند یکفرقه از ایشان ناجی و ننه هالک هستند کلی این فرق را جمع بر این
سه نوع است اول بقبولیه که با الوهیت عیسی و بعضی به ترکیب حق تعالی ایم ثلثه یعنی
وجود و قدرت قائمند و از ده فرقه اند در ویم ملکائیه که تابع ملکاء و در ویم
نباشند با الوهیت روح بتدارع لا هو و سوت فائزند و میگویند عیسی کشته شد
بپشت هشت طایفه اند سیم منظریه که مریدان حکیم منظر اند خدا را بر هویت عیسی
داشتند چون نباش انساب بر وزن و حوان سیر و دو طایفه اند مجموع هفتاد و دو فرقه
اند در این ایهام عقید چند طایفه ایشان مشهور میان مسلمانان است محمد ایشان
بچند قسم منقسم شده اند اول که بموجب ایه شریفه که خدایتع میفرماید که و ان من اهل
الکتاب یؤمنون به قبل موته بعضی از یهود و نصاری ایمان بعیسی پیش از فوت او دارند و بعد
از ان و میگویند که انجناب ند است نمره است و داخل الزمان بر زمین فرو داد چهل سال
زندگی نماید فرزند ان و بسیار شوند نگاه و وفات کنند و اینمعه خلاف است بل که مبله
و جمعی از نصاری معتقد اند موت عیسی نگاه حیوانی است در ویم جمعی کافر شدند که گفتند
انجناب بر خدا است چنانچه در قرآن در سوره مائده در اول دو ایه میفرماید لعن الله کفر الذین
قالوا ان الله هو ایسی مریم چنانچه تفسیر شد که نشسته سیم در دو ایه دیگر که در سوره
مائده میفرماید لعن الله کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلثه و قال الله لا اله الا الله و ان یؤمنوا
عما تنزلون لیسن الذین کفرو منهم عذاب الیم در سوره نسا که میفرماید یا اهل الکتاب لا
تقلوبن و بنکم ولا تقولوا علی الله الا الحق انما المسیح عیسی بر سریم رسول الله و کلمه القاعا

سلام بریم

الهمم وروح منه فاموا بالله ورسوله ولا تقولوا لننا انما الله واحد
 ان يكون له ولد الخ وابن ابن حبيب امتك فاقول في پیش خود نهاده و قابل به تثلیث بر بد
 و بر روح القدس باشد اندر هر سه داخل می دانند و اجزاء عقاید آنها در این باب چهار
 چیز است چنانچه در خاتمه پس از این مظهر و میثاق مشهور است پس از این مظهر
 مبغض باد که در کتب مسندک مسیح ان بكون عبدا لله يعني خداوند میفرماید که علیه هیچ استنکاف
 و استنکاف ندارد از اینکه بنده خدا باشد مگر نه نادان شما را چه افتاده که او را خدا
 میگویند ایضا از برای بنده و اکاه ساختن ایشان خداوند نشان خطاب بعینه ی
 فرماید یا عیسی بن مریم و انت قلت للناس اتخذوا بی الحبن امر و الله یعنی عیسی بن
 مریم اما بوقول کفیه که او غیر از خداوند عالم مراد و خداوند عالم را می دانند
 ما بكون لان قول ما لیس له محو علیه عرض کرد خداوند از تو را پاک میدانم از
 اینکه شریک داشته باشی من هرگز نمیگویم چیزی را که سزاوارد مرئوس شدن کنند
 فقد علمته تعلم ما بی نفسی و لا اعلم ما بی فضل خدا را اگر گفته باشم تو میدانی تو علم
 الغیبه و از صیغه ها که ما نظر کنیم الا مرتبه بر آن عبد الله ربه و دیگر نگفتم مگر آنچه را
 ما میگویم که عبادت کنید خدا را و برود کار خود را و گفت عیسی میگوید ما در میان شما
 توفیق کنند انما لربیب علیهم و انت علی کل شئ شهید مرگ و شاه و شاه و در میان
 ایشان تاد رحمان بود و انگاه که مر از میان ایشان برود خود بر حال آنها انگاه بود
 و هستی ان بعد از آن فانه عبادك و ان تغفر لهم فاننا ننت اعزیز الحکم اکنون هم اینجا اند
 بی چون اگر عذاب نماند پس بندگان تو اند و اگر ایشان را بیا مرگ تو عزیز و غایب
 و قادر بر جمیع اشیا و کل ما سواک بقدرتیم و چهارم قوی بر تناسخ و حلول تا ثل

مشکند

مثلند گفتند که حق در کون عیسی حلول نموده و او است در معنی خدا و در ظاهر
 رسول حقیقت او است قادر مطلق و کسوف و صیقل او است مظهر حق بهین طور
 ان حقیقت صفت در هیا کل اوصیا او حلول نموده و تا این زمان نیز میگوید
 که مظهر صفت عیسوی و مظهر این مقام معنوی و شخصی است که در و
 لا یت ابناء لیا مسکن دارد و او را پاپ می نامند و پس خود را از اوصیا بطرس می دانند
 خاتمه ششم در هفتم قوی مرتبه تفریط در حق علیه سخنان نا حق را گفتند چنانچه
 پروردگار مبغض نماید در سوره نساء و یه و یح و بقره و قولهم علی مریم
 طینا یا عیسی یا عیسی موافقت جناب کرنا پیغمبر مریم زاد و تربیت و تعلیم عیسی
 و سرافقت و بسیاری از احوال گفتند عیسی از جناب کرنا موجود شده و بر سر او ریس
 یوسف نجار گفت و فرمود که مریم در اول امر از او بود و بعد از ولادت و ظهور علیه
 نیز مرآت آن دو بر کار بود چنانچه سابقا در دو مقام مذکور شد خاتمه ششم
 فقیر گوید که بعد از بیان آنچه گذشت سزاوار است که در اینجا از عقاید عامه فساد
 و این زمان مذکور شود که به تاه را جبر نماید بعد از رفع علیه بهای و تن از حوا و تن
 چهار انجیل نوشته شد مختلف الفاظ و در معنی مرتب بهم است تا بدان اختلاف اول
 انجیل که که گفت افعال و اقوال و سیر جناب علیه در آن مندرج است و سیم انجیل
 بر مشر که خصال و سلوک انجناب است سیم انجیل که احوال و احوال و احوال و احوال علیه
 و در این دو کتاب نیز کی از سیر سلوک و بعضی از افعال و اقوال و احوال و احوال علیه
 در آن مرقوم است سایر حوا و یون که احوال ایشان را بعد از انکه مرقوم میشود هر یک
 رساله و کتاب نوشته اند یعنی بر مواظبت و دعوت ایشان بدین علیه و هر یک

تفسیر انجیل
 صد لفظ ایشان که زبان میگوید
 گفتن این عیسی است

پوست از بدنش در او زناش بپدید شد یعقوب و مملکت اسپانیا بنا بر دعوت نمود و هشت سال
بعد از دفع عیسی اول او را از غریبش شهید نمود و فیلیپوس را در مملکت شام و میان شهید
نمودند و قمار دهند از با بجان و غیره دعوت نمود عاقبت مرکز شهر کلاپین بر او شوی
بن خیم بنزه ظالمی شهید شد و مدفن کشت بر ملامت دهند فارس ایران و از فرزند
نمودند شهرانی که در اسلامت از استیبت پرستان زند و پستش را کنند و شهید
شد اما جناب من چون هفت سال از دفع عیسی گذشت کتاب انجیل از زبان غیر
نوشته از ارضه بینا المقدس و مملکت افریقه گذاشت در مملکت حبش ساکن
شد حاکم حبش زاید بن عیسی در او در حاکم در بیت پرست بایه ماند باقیه عذار
نمود و با سایر پرستان همدانستان شده قهر شهید نمود اما لیت که او را
کرد و هم بود او کویند و قومی او را اند خوانند در ارضه بغداد و موصل انگاه بجانب
شهر ایران آمد و جناب شمعون از مصر بعزرا ن میا مد بهم هم دست شده دعوت
مردمان می نمودند اهل عراق بم با هم منقوش شده هر دو اگشتند یعقوب بن خلفا
در بینا المقدس عاقبت میبود دعوت نمود اهل بینا المقدس عاقبت بر او تاخند و
از پایش در انداختند پس ظالمی سندان بر سرش زد و شهید شد و بلس که بجای
یهودا اسخر بوطی مرد و از حواریین کشته را ظالمی که حلیب از انجا بر ارضه روسیه آمد
و هر جا دعوت نمود عاقبت او را سنگسار نمود و کشته شد و با انداختند و اما جناب
یوحنا در بینا المقدس انگاه در و آمد امپراطور او را گرفته در دین و غرض خود
طهاریت از مساعیه یوحنا سبلا میروا آمد و فرمان داد در جن بر او را حبس نمود
و مانع از خروجش بودند در ها انجا کتاب مکاشفاتی را مرقوم داشت که الان معتبر است

و مطالب بحقه نیز نوشته چنانچه گذشت پس از وفات امپراطور بیرون آمد و در یک از
شهرهای اسپانیا درآمد و در انجا کتاب انجیل را نوشت و در ها انجا وفات نمود و یک
صد و هشت سال بر وی در عیسی دانند و هر یک از حواریون را شاگردان بسیار
بود که هر یک به دستور العمل مشاوری و انرا بلاد میباشند بار سال مخصوص و بر وی
منه و نایبنا چنانچه در کینه مشروطه و انرا برای مسطور است از سلاطین مقتدری
که اول در مقام امپریج در بیت ایستاد و مدعی طبرستان بود که حاکم شهر شد و زبیر
شیرین عیسی را بلند نمود و در عیسی زانقش علم خود کرده کلبای بسیار خشنود
و سلطان بنده را هم او بایه شد اموال بسیار از دزد و دینار بشمار در انرا راه مصر
داشت از بر دو شخص از احوال مغلسه بجانب مصر و عیسی و حواریون و فرقان ایشان
البشان که نگاشته شده

قل
كتاب
هذا

هذا هو الجلد الأول من كتاب الشيخ



در اثبات
انکب سبوتها مقول
سنگار شرعیت دارم بین احکام
شرعیت عراده و مرجع اسلام و مقول
ملت بیضا العالم بالکتاب السماوی و السماوی
و صاحب البدیع الملاحین المذهب و صاحب
الثالث عشر العقل الحادی عشرین
الفقه و الجدید نخبه العلماء
العالم الغافل الزکی و الضال
الکامل المتق

الشیخ
محمد

